ندای ایمان

در پرتو قرآن و سنت

**تألیف:**

**محمد بن جمیل زینو**

**مترجم:**

**علی صارمی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | ندای ایمان در پرتو قرآن و سنت |
| **تألیف:**  | محمد بن جمیل زینو |
| **مترجم:** | علی صارمی |
| **موضوع:** | مجموعه عقاید اسلامی |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

# بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست کتاب

[فهرست کتاب ‌أ](#_Toc428878679)

[مقدمه مترجم 1](#_Toc428878680)

[مقدمه مؤلف 5](#_Toc428878681)

[ارکان اسلام 7](#_Toc428878682)

[ارکان ایمان 7](#_Toc428878683)

[معنای اسلام و ایمان 8](#_Toc428878684)

[حق خدا بر بندگانش 15](#_Toc428878685)

[انواع توحید، فوائد و بهره‌‌های آن 19](#_Toc428878686)

[معنای کلمه طیبه (لا إله إلا الله) و شروط آن 24](#_Toc428878687)

[اهمیت دادن به عقیده و یکتاپرستی 30](#_Toc428878688)

[شرط‌های مسلمانی 35](#_Toc428878689)

[شرط‌‌های قبول‌شدن عمل 38](#_Toc428878690)

[در آغاز کار دعوت دین کدامیک از دو مورد زیر می‌بایست مدنظر قرار گیرد 43](#_Toc428878691)

[دوست‌داشتن (الولاء) و نفرت‌داشتن (البراء) در اسلام 45](#_Toc428878692)

[دوستان خدا (اولیاء الله) و دشمنان خدا (اولیاء الشیطان) 47](#_Toc428878693)

[شرک بزرگ 49](#_Toc428878694)

[انواع شرک بزرگ 54](#_Toc428878695)

[نفی شریک قرار دادن برای خدا 68](#_Toc428878696)

[ضررهای شرک بزرگ 73](#_Toc428878697)

[شرک اصغر و انواع آن 74](#_Toc428878698)

[توسل: نزدیکی‌جستن و طلب میانجیگری‌کردن 78](#_Toc428878699)

[چند عقیده و تفکر پراگندة خطرناک 86](#_Toc428878700)

[راه‌هایی مقابله با مسیحیت 91](#_Toc428878701)

[اتحاد و یکپارچگی اجتماعی، عقاید و افکار منحط و غلط را از بین می‌برد 111](#_Toc428878702)

[آنچه بر ما نسبت به خدا و رسولش ص واجب است 114](#_Toc428878703)

[جهاد، دوستی و محبت، حکم و حکومت کردن 115](#_Toc428878704)

[عمل‌کردن به قرآن و حدیث صحیح 119](#_Toc428878705)

[ایمان‌داشن به قضا و قدر از هردو نوع خیر و شر 128](#_Toc428878706)

[سنت و بدعت 132](#_Toc428878707)

[حکم تعلیم و یادگیری علوم شرعی، دنیایی و اختراعات تازه 136](#_Toc428878708)

[طایفۀ رستگار و یاری‌شونده 137](#_Toc428878709)

[زیارت قبور، پاداش و عذاب قبر 141](#_Toc428878710)

[دعوت کردن به سوی برنامۀ خدا 147](#_Toc428878711)

[جاهلیت قدیم و جاهلیت جدید 150](#_Toc428878712)

مقدمه مترجم

إن الحمدلله نحمده ونستعینه ونستغفره ونغوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سیئات أعمالنا، من یهده الله فلامضل له ومن یضلل فلا هادي له، أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله.

اما بعد: فإن أصدق‌ الحدیث كتاب الله وخیر الهدی هدی محمدص وشر الأمور محدثاتها وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار.

و بعد:

تاریخ گذشتۀ بشریت پر از فراز و نشیب‌هایی بوده که انسان امروزی اگر می‌خواهد از آنها درس بگیرد، باید با دیدی واقع‌بینانه به آنها نگاه کند، انسان همواره در دریای پر تلاطم افکار و عقاید گوناگون دست و پنجه می‌زند و سعی در پیداکردن و دست‌گرفتن به فکر و عقیده‌ای است که مورد قبول ذهن کاوشگرش قرار گیرد، اما در این بین نباید فراموش کرد با وجود تمام پیش‌ زمینه‌ها و پیش‌ فرض‌هایی که انسان برای رسیدن به یک اندیشۀ قابل قبول در نظر داشته، ولی باز نتوانسته خودش را ارضا کند، جنگ بین مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف به جایی می‌رسید که افکار و آرای مختلف همدیگر را با توسل به زور از صحنۀ روزگار حذف می‌کردند.

آیا راه نجات انسان در چیست، پیروی کردن از افکار و عقاید همنوعش یا پیروی کردن از مکتبی الهی، بین این دو جریان همواره در طول تاریخ برخوردهای زیادی وجود داشته، گاهی مکاتب الهی حاکم می‌شدند و گاهی مکاتب بشری، ولی باید پرسید که کدامیک از این دو نوع مکاتب، رهایی بشریت را از این همه ظلم و ستم و استبداد و استعمار در پی دارند.

بی‌تردید چیزی که واضح و آشکار است، این است که عقیده و آرمانی که ساخته و پرداختۀ فکر بشری باشد، ممکن است برای چند روز راه کاری داشته باشد ولی با گذشت زمان و پیشرفت و ترقی بشریت چه از لحاظ مادی، چه معنوی و اندیشه‌ای کم‌کم آن عقیده و مکتب با چالش‌های زیادی در طول حرکتش روبرو خواهد شد. نمونۀ این گونه مکاتب خصوصاً در قرن اخیر زیاد بوده است، شکست مکاتب فکریی چون، کمونیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، لیبرال سوسیال و غیره خود دلیلی بر این حقیقت محض هستند مکتبی که زائیده و تراوش فکر بشری باشد، هیچ‌گاه به دلیل ناقص بودن عقل بشر، نمی‌تواند تکمیل، و پاسخگوی همیشگی باشد. لذا باید به این مسئله اذعان داشت که تنها مکتبی که می‌تواند در طول همۀ ادوار حیات بشری حرفی برای گفتن داشته باشد مکتبیست الهی، که از منبعی در نهایت علم و خرد و اندیشه سرچشمه گرفته است، خداوندی که انسان را خلق کرده طبیعتاً به تمام نیازهای انسان آشنایی دارد، لذا در این راستا برای این مخلوقش نیز برنامه‌های مدون و قابل اجرایی را طرح‌ریزی کرده است، در میان مکاتب الهی نیز، مکتبی که بتواند به عنوان مکتب انسان‌ساز و رهایی‌بخش انسان از تمام قیودات و بندگی‌های دنیایی باشد و قابل طرح‌ در این قرن اخیر باشد مکتب اسلام است، زیرا خداوند در حدود چهارده قرن قبل، با نزول قرآن خط نسخی بر تمام مکاتب الهی قبل از اسلام، از جمله یهودیت و مسیحیت کشید و لذا ما امروز مکتب انسان‌ساز اسلام را بعنوان دین، عقیده و آرمان بشری پذیرفته‌ایم، ولی جا دارد در اینجا به انحرافاتی که در طول این چهارده قرن به وسیلۀ مسلمان و غیرمسلمان، بر این اسلام ناب اعمال شده است اشاره‌ای داشته باشیم.

تاریخ ادیان گذشته نیز گواه بر این مسئله است که انسان‌ها بعد از پیامبرانشان همواره دچار تغییر و تحریف‌هایی در دینشان شدند، آیات قرآن نیز پر از این گونه بحث‌هاست. در این میان مردم مسلمان نیز خواسته و ناخواسته در دین اسلام بعد از فوت پیامبر ص و خلفای راشدین برحقش، انحرافات و بدعت‌هایی را بوجود آوردند. و در طول تاریخ هزار و چهارصد سالۀ اسلام علمایی به مبارزه با این خرافات و بدعت‌ها برخواستند ولی چون تربیون تبلیغاتی دشمنان و دوستان نادان اسلام قوی‌تر و پردامنه‌تر بود، همواره صدای فریاد و آزادی‌خواهی این دسته از عالمان را خفه می‌کردند. ولی چون خداوند سنت خود را بر امداد و یاری رساندن به ایمانداران و بندگان صالحش قرار داده، در این کشاکش دوران، دین همواره خودش را محفوظ و ماندگار کرده است.

آری، زمان همچنان سپری شد تا اینکه تاریخ به نسل ما رسید، نسلی نوپا، نسلی که می‌خواهد دوباره احیاگر اسلامی، آنگونه که مورد قبول خدا و رسولش ص است، باشد. بیداری اسلامی در قرن اخیر باز سبب روشن شدن چراغ ایمان در درون مسلمانان شد، دوباره مسلمانان شروع به بازگشت به منهج و روش پیامبر ص کرده‌اند. در این بین، بحث عقاید اسلامی از مهمترین و حساس‌ترین بحث‌های دینی است، که مسلمانان باید تأکید زیادی بر روشنگری در این راستا داشته باشند، تا عقاید خرافی و قرون وسطایی را از زنگار خود بزدایند و بتوانند به عقاید صحیح اسلامی دسترسی پیدا کنند. به همین دلیل این حقیر خواستم تا در این بیداری اسلامی سهمی داشته باشم، لذا بعد از مطالعۀ کتاب (العقیدة الإسلامیة)، که تألیف یکی از علمای متأخر اسلامی به اسم (محمدبن جمیل زینو) است، متن آن را برای این بیداری اسلامی مناسب دیدم، و آن را ترجمه کردم تا از این طریق خدمتی به برادران و خواهران ایمانیم کرده باشم، از خداوند بزرگ خواهان و خواستاریم تا این علم را مورد قبول درگاهش قرار دهد و آن را به عنوان یکی از اعمال صالحه‌ام در نامۀ اعمالم ثبت نماید.

والسلام علیكم ورحمه**‌**الله وبركاته

علی صارمی

مهاباد / 25/11/81

مقدمه مؤلف

إن الحمد لله نحمده ونستعینه ونستغفره ونغوذ بالله من شرور أنفسنا وسیئات أعمالنا، من یهده الله فلا مضل له ومن یضلل فلا هادي له، أشهد أن لا إله **‌**إلا الله وحده لا شریك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

اما بعد: فإن أصدق**‌** الحدیث كتاب الله وخیر الهدی هدی محمدص وشر الأمور محدثاتها وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار. و بعد:

اینجا سؤال‌های اساسی در مورد عقاید اسلامی طرح شده است که با ذکر دلیل از قرآن و حدیث صحیح به قدر توان و استطاعت برای اطمینان خواننده به آنها جواب داده شده است. و باید دانست که یکتاپرستی و توحید در عبادت، اساس سعادت انسان در دنیا و آخرت است. و اگر خوانندگان به این کتاب دست پیدا کردند و مورد قبولشان واقع شد به زبان خودشان ترجمه کنند. در این چاپ جدید سؤال‌های مهمتر و جدیدتری که مناسب عصر حاضر است و برای هر مسلمانی مهم است اضافه شده است. این کتاب خلاصه‌ای از کتاب (الأجوبة المفیدة للدوسری) است.

از خداوند می‌خواهم این کتاب برای مسلمانان نافع باشد، این کتاب را تنها برای رضای خداوند و به دست آوردن رحمت و برکت او تألیف کرده‌ام.

و السلام علکیم ورحمة الله

محمد بن جمیل زینو

ارکان اسلام

س 1: جبرئیل÷ پرسید: ای محمد ص در مورد اسلام به من خبر ده؟

ج 1: پیامبر ص فرمود: اساس اسلام بر پنچ چیز استوار است:

1. شهادت‌دهی – لا إله إلا الله: هیچ معبودی شایستۀ‌ پرستش حقیقی نیست مگر خدای یکتا – که فقط او شایسته پرستش حقیقی است.
2. نماز خواندن: ادا کردن ارکان، واجبات و شرط‌های نماز همراه آرامش، خضوع و خشوع برای خداوند یکتا.
3. زکات دادن: حد نصاب زکات و موارد پرداخت آن در ابواب فقهی، به طور مفصل به وسیله احادیث، شرح داده شده است.
4. روزه گرفتن ماه رمضان: خودداری کردن از خوردن، نوشیدن و نزدیکی کردن با همسر و همۀ چیزهایی که باعث باطل شدن روزه از هنگام طلوع خورشید تا غروب آفتاب می‌شود (از نماز صبح تا نماز مغرب) همراه داشتن نیت روزه.
5. حج کردن: زیارت خانۀ کعبه، برای کسی که توانایی مالی و بدنی دارد، بطوری که راه امن باشد و خطر جانی دربر نداشته باشد. (رواه مسلم).

ارکان ایمان

س 1: جبرئیل÷ پرسید: ای محمد ص در مورد ایمان به من خبر ده؟

ج 1: پیامبر ص فرمود: ایمان شامل موارد زیر است:

1. ایمان آوردن به خدا: اعتقاد داشتن به اینکه خداوند پدیدآورندۀ تمام هستی است، به غیر از خدا، هیچ پرستش‌شونده‌ای شایستۀ پرستش حقیقی نیست، خداوند دارای اسماء و صفاتیست که شایستۀ شکوه و جلال اوست و شبیه به هیچ مخلوقی نیست.

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ﴾ [الشوری: 11].

«هیچ چیزی مانند او نیست».

1. ایمان داشتن به ملائکه: مخلوقاتی هستند که از نور بوجود آمده‌اند، مسئول انجام‌دادن اوامر و فرمان‌های خداوند هستند، که ما آنها را نمی‌بینیم.
2. ایمان داشتن به کتاب‌های آسمانی: از جمله صحف ابراهیم و دیگر پیامبران† مثل صحف‌ها، زبور، تورات، انجیل و قرآن، که نسخ‌کنندۀ تمام کتاب‌های آسمانی قبل از خودش است.
3. ایمان داشتن به رسولان خدا: اولین رسول نوح÷ و آخرین آنها محمد ص است.
4. ایمان داشتن به روز آخرت: روز حساب است، که در آن روز اعمال انسان‌ها محاسبه و هرکس به جزای اعمال خیر یا شر خود خواهد رسید.
5. ایمان داشتن به قضا و قدر، خیر و شر آن: راضی بودن به آنچه که خداوند برای انسان تقدیر کرده است (رواه مسلم).

معنای اسلام و ایمان

س 1: اسلام چیست؟

ج 1: اسلام یعنی تسلیم شدن مطلق برای خدا در یکتاپرستی و یگانه دانستن او، پایبند بودن در اطاعت کردن از خداوند و دوری جستن از شریک قرار دادن برای اوست. خداوند می‌فرماید:

﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَلَهُۥٓ أَجۡرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١١٢﴾ [البقرة: 112].

«آری کسی که از هر جهت، تسلیم حکم خدا گردد و نیکوکار شود مسلماً اجرش نزد خدای بزرگ است و او را هیچ خوف و اندیشه و هیچ حزن و اندوهی در دنیا و آخرت نخواهد بود».

پیامبر ص می‌فرماید:

[الإسلام أن تشهد أن لا إله‌ إلا الله وأن محمداً رسول الله، تقیم الصلاة وتؤتي الزكاة وتصوم رمضان وتحج البیت إن استطعت إلیه سبیلا: اسلام یعنی: شهادت دادن بر وحدانیت خدا و پرستش او به تنهایی و شهادت دادن به اینکه محمد ص فرستادۀ خداست و بر پا داشتن نماز و دادن زکات و روزه گرفتن رمضان و زیارت خانۀ خدا برای کسی که توانایی مالی و بدنی داشته باشد]. (رواه مسلم).

س 2: ایمان چیست؟

ج 2: ایمان اعتقاد داشتن در قلب و اقرار کردن از طریق زبان و عمل کردن به آنها از طریق اعضا و اندام‌های بدن است. به عبارت دیگر ایمان، قول قلب (تصدیق و انقیاد) قول لسان (اقرار کردن زبان به کلمۀ شهادتین) عمل قلب و عمل جوارح است. خداوند می‌فرماید:

﴿۞قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا وَلَمَّا يَدۡخُلِ ٱلۡإِيمَٰنُ فِي قُلُوبِكُمۡۖ﴾ [الحجرات: 14].

«(ای رسول) اعراب (بنی‌اسد) که (بر تو منت گذاشته) و گفتند: ما (بدون جنگ و نزاع) ایمان آوردیم، به آنها بگو: شما که ایمانتان (از زبان) به قلب وارد نشده حقیقتاً هنوز ایمان نیاورده‌اید پس بگویید: اسلام آوردیم (و از خوف جان به ناچار تسلیم شدیم)».

پیامبر ص فرمود:

[الإیمان أن تؤمن بالله وملائكة وكتبه ورسله والیوم الآخر وتؤمن بالقدر خیره وشره: ایمان یعنی باور داشتن همراه یقین به خدا، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز قیامت و قضا و قدر، هم از نظر شر و هم از نظر خیر]، امام حسن بصری / می‌فرمود: [ایمان با آرزو و تمنای (ای کاش گفتن) ایمان کردن به دست نمی‌آید، بلکه ایمان چیزی است که باید در قلب انسان فرو برود و با عمل کردن به واجبات ایمان، آن را تصدیق کند] (رواه مسلم).

س 3: خدایت کیست؟

ج 3: خدایم کسیست که مرا به فضل و لطف خویش خلق کرده، پرورش داده و خالق همۀ مخلوقات است خدا کسی است که تنها او را پرستش می‌کنم و هیچ کسی را غیر او نمی‌پرستم. خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ [الفاتحة: 2].

«حمد و ستایش برای خدایی است که خالق و بوجودآورندۀ تمام جهانیان است».

س 4: دینت چیست؟

ج 4: دین من اسلام است، و اسلام دینیست که قرآن و حدیث از نظر اطاعت و عبادت خداوند بر آن دلالت دارند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ﴾ [آل‌عمران: 19].

«دین نزد خدا اسلام است».

س 5: پیامبرت کیست؟

ج 5: پیامبر من محمد ص است، و او محمد ص پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم، پیامبر و فرستادۀ خداوند برای همۀ مردم جهان است که در مکه متولد شده و مادرش آمنه دختر وهب نام دارد.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: 158].

«بگو ای مردم: من فرستاده و پیامبر خداوند به سوی همۀ شما هستم».

محمدبن عبدالله ص آخرین پیامبر و ختم‌کنندۀ آنها است و بعد از او هیچ پیامبر و فرستاده‌ای نیست، خداوند در سورۀ احزاب آیۀ چهل نیز به رسول و خاتم‌الأنبیاء بودن محمد ص اشاره می‌کند و در مورد زیدبن حارثه که در خانۀ پیامبر ص پرورش می‌یافت و اعراب جاهلیت او را فرزند خواندۀ پیامبر ص می‌خواندند، صراحتاً بیان می‌کند که محمد ص، پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه رسول خدا و خاتم‌الأنبیاء است.

﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ﴾ [الأحزاب: 40].

«محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست، بلکه رسول خدا و پایان‌دهندۀ پیامبران است».

﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١﴾ [العلق: 1].

«بخوان به نام پروردگارت که تو را خلق کرده است».

اولین آیه‌ای است که به واسطۀ امین وحی جبرئیل بر رسول خدا نازل شد و با نزول آن وظیفۀ سنگین ابلاغ دین اسلام از سوی پیامبر آغاز گردید. خداوند در سورۀ مدثر می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ٢﴾ [المدثر: 1-2].

«ای مرد جامه به خود پیچیده برخیز و مردم را از عذاب خدا بترسان».

در چهل سالگی وحی بر او نازل شد، و سیزده سال بعد از بعثتش به مدینه هجرت کرد، ده سال در مدینه ماند و در سن 63 سالگی آنجا وفات یافت، اولین چیزی که پیامبر ص مردم را به سوی او می‌خواند، توحید (یکتاپرستی) بود. و یکتاپرستی (لا إله إلا الله) است. یعنی هیچ معبود و پرستش‌شونده‌ای بجز خداوند بزرگ شایستۀ پرستش و عبادت نیست و خداوند به پیامبر ص امر کرد که خدا را به تنهایی بخواند و به هنگام دعا کردن، هیچ شریکی برای خدا مثل مشرکانی که در زمان پیامبر ص برای خداوند شریک قرار می‌دادند، قرار ندهد. خداوند به پیامبر ص فرمود:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20].

«(ای محمد به مردم) بگو: من خدای خود را به یگانگی می‌پرستم و هرگز احدی را با او شریک نمی‌گردانم».

[الدعاء هو العبادة: دعا همان عبادت است] (رواه ترمذی و حدیث حسن است).

واجب است که مسلمانان در دعا کردن و عبادت نمودن خداوند، هیچگونه شریکی برای او قرار ندهند و هیچ کسی را غیر از خداوند نخوانند حتی اگر پیامبر ص یا اولیاء خداوند باشند، و غیر از خدا، مردگان و انسان‌های ناتوان که خود مخلوقند، همگی از دفع کردن ضرر از انسان، ناتوان و عاجزند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٢١﴾ [النحل: 20-21].

«و آنچه را غیر از خدا عبادت می‌کنید و می‌خوانید هیچ چیزی خلق نکرده‌اند و اثری در عالم به نفع خلق ندارند و خودشان هم خلق شده‌اند. اینها مرده‌اند و از حیات و زندگی بی‌بهره‌اند و هیچ حس و شعوری ندارند که چه هنگام مبعوث می‌شوند».

س 6: عقیده‌ات در مورد روز قیامت و حکم کسی که انکار روز قیامت را می‌کند چیست؟

ج 6: این است که ایمان‌داشتن به روز قیامت واجب و آن جزئی از ایمان است و ایمان‌داشتن به خدا بدون آن ممکن نیست، و کسی که مخلوقاتش را برای اولین بار از نیستی و عدم خلق کرده است بر خلق کردن دوباره آنها قادر است. و کسی که بعثت روز قیامت را رد کند کافر است و تا ابد در جهنم می‌ماند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلٗا وَنَسِيَ خَلۡقَهُۥۖ قَالَ مَن يُحۡيِ ٱلۡعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٞ ٧٨ قُلۡ يُحۡيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلۡقٍ عَلِيمٌ ٧٩﴾ [یس: 78-79].

«برای ما مثلی (جاهلانه) زد در حالی که خلقت خویش را فراموش کرده بود، گفت: این استخوان‌های پوسیده را دوباره، چه کسی زنده می‌کند. (ای رسول ما) بگو: آن خدایی زنده می‌کند که اول بار آنها را حیات بخشیده و زنده کرده و او به هر خلقتی دانا و قادر است».

س 7: علامت و نشانه‌های یک مرگ زیبا و دلپذیر و راحت برای کسی که می‌میرد چیست؟

ج 7: علامات یک مرگ دلپذیر برای انسان زیاد هستند، هر مسلمانی بمیرد در حالی که یکی از این نشانه‌ها را داشته باشد مژده و بشارت برای اوست.

1. در هنگام مرگ، کلمۀ شهادتین (أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله) را بر زبان بیاورد.
2. در شب یا روز جمعه بمیرد.
3. در هنگام مرگ عرق از پیشانیش سرازیر شود.
4. در هنگام مرگ طلب شهادت، در میدان جهاد داشته باشد.
5. مردن در حال جهاد در راه خدا، شامل کسی می‌شود که در راه خدا کشته شود و یا به خاطر طاعون، استفراغ، اسهال و یا هر دردی که انسان در شکمش دارد، می‌میرد.
6. کسی که با غرق شدن و یا آتش گرفتن می‌میرد.
7. زنی که در حال نفاس (خونی که بعد از تولد بچه از فرج زن بیرون می‌آید) می‌میرد.
8. به سبب مریضی سینه پهلو مردن، این مریضی یک نوع ورم کردن است که در پردۀ غشای داخلی پهلوی انسان بوجود می‌آید و باعث شدت درد و گرم شدن بدن می‌شود.
9. مردن به دلیل بیماری سل.
10. مردن در راه دفاع از دین و جان و مال.
11. مردن در هنگام نگهبانی دادن در راه خدا و مواظبت از سرزمین اسلامی.
12. مردن در هنگام انجام‌دادن عمل صالحی، مثل گفتن شهادتین، در حال روزه بودن یا صدقه و زکات دادن.

کل احادیث این بحث را می‌توان به طور مفصل در کتاب (أحکام الجنائز) علامۀ محدث، شیخ محمد ناصرالدین الألبانی از صفحۀ 34 به بعد مطالعه کنید.

[الشهداء سبعة سوی القتل في سبیل الله: المطعون شهید والغرق شهید، وصاحب ذات الجنب شهید والمبطون شهید والحرق شهید والذي یموت تحت الهدم شهید والمرأة تموت بجمع شهیدة: به غیر از کسی که در راه خدا کشته می‌شود، شهداء هفت دسته‌اند: کسی که به مرض طاعون می‌میرد، کسی که غرق می‌شود، کسی که به سینه پهلو می‌میرد، کسی که به درد شکم می‌میرد، کسی که به خاطر سوختن می‌میرد و کسی که در زیر آوار و ویرانی می‌میرد و زنی که در هنگام زایمان نوزادش می‌میرد] (رواه حاكم وصححه الحاكم ووافقه الذهبی).

پیامبر ص فرمود:

[من قال لا إله إلا الله ابتغاء وجه الله ختم له بها دخل الجنة، ومن صام یوماً ابتغاء وجه الله ختم له بها دخل الجنة ومن تصدق بصدقة ابتغاء وجه الله ختم له بها دخل الجنة: کسی که لا إله إلا الله بگوید به خاطر رضای خدا و خالصانه برای او و در آن هنگام بمیرد داخل بهشت می‌شود و کسی که یک روز، روزه بگیرد برای بدست آوردن رضای خدا و در آن هنگام بمیرد، داخل بهشت می‌شود، و کسی که صدقه بدهد، برای بدست آوردن رضای خدا و در آن هنگام بمیرد داخل بهشت می‌شود] (آلبانی می‌فرماید: اسناد آن صحیح است).

حق خدا بر بندگانش

س 1: خداوند برای چه ما را خلق کرده است؟

ج 1: خداوند ما را خلق کرده تا او را عبادت کنیم و هیچ چیزی را با او در عبادتش شریک قرار ندهیم. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56].

«و ما جنیان و انسان‌ها را نیافریدیم مگر آنکه فقط مرا عبادت کنند (مرا به یکتایی یاد کنند و در عبادت من شریک قرار ندهند)».

پیامبر اسلام ص می‌فرماید:

[حق الله علی العباد أن یعبدوه و لا یشركوا به شیئا: حق خدا بر بندگانش این است که او را بپرستند و هیچ شریکی برای او قرار ندهند] (متفق علیه).

س 2: عبادت چیست؟

ج 2: عبادت، اسم جامعی است برای هر آنچه که خدا از اقوال و اعمال و افعال دوست می‌دارد. مثل دعا، نماز، نذر، سوگند، خشوع و فروتنی کردن و امثال این‌ها. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢﴾

 [الأنعام:162].

«بگو که نماز، قربانی‌کردن، زندگی و مردنم، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است».

پیامبر ص در حدیثی قدسی می‌فرماید: که خداوند فرمود:

[وما تقرب إليّ عبدي بشيء أحبّ إليّ مما افترضت علیه: بندۀ من با هیچ چیزی نمی‌تواند به من نزدیکی بجوید مگر با انجام‌دادن فرائض و واجباتی که بر او فرض کرده‌ام و آنها نزد من از همه چیز دوستدارتر و محبوب‌تر هستند] (رواه البخاری).

س 3: انواع عبادت شامل چه چیزهایی می‌شود؟

ج 3: عبادت کردن خداوند تنها در نماز، روزه، حج و زکات خلاصه نمی‌شود، بلکه موارد بسیاری را شامل می‌شود، از جمله دعا کردن، ترس و بیم داشتن از خدا (خوف)، امید داشتن به خدا (رجاء)، توکل کردن بر خدا، قربانی کردن برای خدا، در راه خدا نذر کردن، رکوع کردن، سجده بردن، طواف کردن کعبه، قسم خوردن، حکم و قضاوت کردن در راه خدا و فقط حکم خدا و رسول خدا ص را قبول کردن و آن را در زندگی پیاده نمودن.

س 4: چگونه خدا را عبادت کنیم؟

ج 4: خدا را آنچنان که خود و رسولش امر کرده‌اند عبادت می‌کنیم. خداوند می‌فرماید:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ ٣٣﴾ [محمد: 33].

«ای اهل ایمان، خدا را اطاعت کنید و رسول را اطاعت کنید و (با مخالفت خدا و رسول)، اعمال خود را ضایع و باطل نگردانید».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد: هرکس عملی را انجام دهد که ما به آن، امر نکرده باشیم عمل او مقبول نیست و باطل است] (رواه مسلم).

س 5: آیا خدا را به خاطر ترس جهنم و طمع و طلب بهشت می‌پرستیم؟

ج 5: بله، خدا را به خاطر ترس جهنم و طمع و طلب بهشت می‌پرستیم. خداوند به بندگانش امر می‌کند:

﴿وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًاۚ﴾ [الأعراف: 56].

«خدا را از ترس جهنم و طمع و طلب بهشت بخوانید (و او را ‌بپرستید)».

پیامبرص می‌فرماید: [أسال الله الجنة وأعوذ به من النار: از خداوند بهشت را می‌خواهم و از جهنم به خدا پناه می‌برم] (رواه ابوداود به سند صحیح).

س 6: احسان و طلب کردن خیر در عبادت چیست؟

ج 6: احسان در عبادت یعنی ناظر دانستن خدا بر خود در هنگام عبادت.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ ٢١٨ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ٢١٩﴾

[الشعراء:218-219].

«(خدا) آن کسی است که تو را در هنگام برخواستن برای نماز می‌بیند و حرکات تو را در هنگام قیام و رکوع و سجود در میان نمازگزاران می‌بیند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[الإحسان أن تعبد الله کأنّك تراه؛ فإن لم تکن تراه فإنّه یراك: نیکی کردن در عبادت (احسان) این است که خدا را آنگونه عبادت کنی، مثل اینکه او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی بدان که او تو را می‌بیند] (رواه مسلم).

س 7: بزرگترین حق بعد از حق خدا و رسولش ص چیست؟

ج 7: حق والدین بر گردن فرزندان است. خداوند می‌فرماید:

﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣﴾ [الإسراء: 23].

«خدای تو حکم فرموده که جز او هیچکس را نپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید و چنانچه هردو و یا یکی از آنها نزد تو پیر و سالخورده شدند و موجب رنج و زحمت شما شدند مبادا کلمه‌ای که رنجیده‌خاطر شوند؛ بگویید و کمترین آزار به آنها نرسانید و با ایشان به اکرام و احترام سخن بگویید».

ابوهریرهس فرموده است:

[جاء رجل إلی رسول اللهص فقال: یا رسول الله من أحق الناس بحسن صحابتي؟ قال: أمك؛ قال: ثم من؟ قال: أمك؛ قال: ثم من؟ قال: أمك؛ قال: ثم من؟ قال: أبوك: مردی پیش پیامبر ص آمد و گفت: ای رسول خدا ص، چه کسی در میان انسان‌ها شایسته‌تر است که به او نیکی و دوستی شود و با او به خوش خلقی رفتار شود؟ پیامبر ص گفت: مادرت؛ آن مرد گفت: بعد از او چه کسی؛ پیامبر ص گفت: مادرت، مرد گفت: بعد از او چه کسی، پیامبر ص گفت: مادرت، مرد گفت: بعد از او چه کسی؛ پیامبر ص گفت: پدرت] (متفق علیه).

انواع توحید، فوائد و بهره‌‌های آن

س 1: خداوند پیامبران را به چه دلیل فرستاده است؟

ج 1: خداوند پیامبران را برای دعوت مردم به سوی یکتاپرستی، عبادت خدا و نفی شرک (شریک قرار ندادن برای خدا) فرستاده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ [النحل: 36].

«به حقیقت، در هر امتی پیامبری را فرستادیم که به مردم بگوید عبادت خدا را کنید و از طاغوتیان (هر آنچه غیرخداست) دوری گزینید (طاغوت کسی است که مردم او را عبادت می‌کنند و می‌پرستند؛ و از او طلب یاری می‌کنند و آن فرد به این کار مردم راضی است)».

پیامبرص می‌فرماید:

[والأنبیاء إخوة ودینهم واحد: پیامبران باهم برادرند و دینشان یکی است] (متفق علیه).

همه آنها مردم را به سوی عبادت خداوند (بدون شریک قرار دادن در عبادتش) و دوری از شرک و طاغوت دعوت کرده‌اند.

س 2: یکتادانستن خدا در پروردگار بودن و خالق بودن (توحید ربوبیّت) چیست؟

ج 2: توحید پروردگاریت (ربوبیّت) یعنی خدا را تنها دانستن در خلق کردن و اداره کردن و تربیت دادن مخلوقاتش. خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ [الحمد: 2].

«حمد و ستایش برای خدایی است که خالق و بوجودآورندۀ تمام جهانیان است».

پیامبر ص می‌فرماید:

[أنت رب السموات والأرض: خدایا تو پروردگار (خالق) آسمان‌ها و زمین هستی] (متفق علیه).

س 3: یکتادانستن خدا در پرستش (توحید الوهیت) چیست؟

ج 3: توحید در پرستش یعنی عبادت کردن فقط باید برای خداوند و مخصوص او باشد. مانند: دعا کردن از او، قربانی کردن برای او، در راه خدا نذر کردن، حکم‌کردن به قانون خدا، نماز خواندن برای خدا و یاری خواستن از خدا و امثال اینها، که همه باید مخصوص خداوند باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ١٦٣﴾ [البقرة: 163].

«(خدای شما کسی که شایسته پرستش حقیقی است) خداوند یگانه است و هیچ کسی به غیر از او شایسته پرستش حقیقی نیست و او بخشنده و مهربان است».

پیامبر ص می‌فرماید:

[فلیكن أول ما تدعوهم إلیه شهادة أن لا إله إلا الله: اول چیزی که شما باید آنها را به سوی آن دعوت کنید شهادت دادن به (لا إله إلا الله) است. یعنی آنها را به سوی پرستش خداوند دعوت کنید] (متفق علیه).

س 4: هدف نهایی از یکتادانستن خداوند در پروردگار بودن و پرستش او چیست؟

ج 4: هدف نهایی از یکتادانستن خداوند در پرستش، این است که انسان‌ها عظمت پروردگار و معبودشان را درک و تنها او را عبادت کنند بطوری که ایمان در دل‌هایشان جایگزین شود و در روی زمین برای انجام اعمال صالح تلاش کنند و در زندگی منهج و قانون راهشان، فقط قرآن و سنت پیامبر ص گرانقدر باشد.

س 5: یکتادانستن خداوند در اسماء و صفاتش (توحید اسماء و صفات) چیست؟

ج 5: یکتادانستن خداوند در اسماء و صفاتش، یعنی یقین و اطمینان داشتن و اثبات کردن آنچه که خداوند خودش را در قرآن به وسیلۀ آن وصف کرده یا پیامبرص در احادیث صحیحش خداوند را به وسیلۀ آن وصف نمود، بدون عوض کردن معنای ظاهری آن، بدون تشبیه کردن به چیزی مثل مخلوقاتش، بدون رد کردن آن، بدون قائل شدن کیفیت و چگونگی برای آن صفات و اسم‌ها، مانند: استواء (بر روی عرش بودن خداوند و ارتفاع گرفتن بر آن) نزول خداوند در آخر هر شب به آسمان اول، وجود دست برای خدا و امثال اینها، این اسماء و صفات برای خداوند وجود دارند و مخصوص و شایستۀ خداوند است ولی کیفیت و چگونگی آنها مجهول است. خداوند می‌فرماید:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾ [الشورى: 11].

«(آن خدای یکتا را) هیچ مثل و مانندی نیست و او به کردار بندگانش شنوا و بیناست».

پیامبر ص می‌فرماید:

[ینزل الله في كل لیلة إلی السماء الدنیا: خداوند در یک سوم آخر هر شب از عرش خود به آسمان دنیا پایین می‌آید] (رواه مسلم).

ولی چگونگی پایین آمدن خداوند مجهول است و نمی‌توانیم کیفیتی برای آن قرار دهیم، نزول خداوند به آسمان دنیا، بگونه‌ای است که فقط شایسته و لایق خداوند تبارک و تعالی است و نمی‌توانیم این نزول را به هیچیک از مخلوقاتش تشبیه کنیم، همچنین نمی‌توانیم آن را رد کنیم و یا بگوییم که: منظور از نزول در اینجا رحمت است، یعنی آن را تأویل (معنای غیر از معنای ظاهری و اصلی) نمائیم، زیرا حرام است و باید ظاهر آن را آنگونه که هست قبول کنیم و هیچگونه کیفیتی برای آن قرار ندهیم.

س 6: خداوند کجاست؟

ج 6: خداوند بر بالای عرش قرار دارد.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ [طه: 5].

«[خداوند] بسیار بخشنده [است.] بر عرش قرار گرفته است».

ولی چگونگی آن مجهول است و نمی‌توانیم کیفیتی برای آن قائل شویم. و چگونه قرار گرفتن خداوند بر روی عرش، طوریست که فقط شایسته و لایق ذات خداوند است. خداوند می‌فرماید:

﴿ءَأَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يَخۡسِفَ بِكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ١٦﴾ [الملك: 16].

«آيا از كسى كه در آسمان است ايمن شده‏ايد كه شما را در زمين فرو برد در حالتى كه آن ناگهان مى‏جنبد».

﴿أَمۡ أَمِنتُم مَّن فِي ٱلسَّمَآءِ أَن يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗاۖ فَسَتَعۡلَمُونَ كَيۡفَ نَذِيرِ ١٧﴾ [الملك: 17].

«آيا از كسى كه در آسمان است ايمن شده‏ايد كه شنبادى بر شما بفرستد؟ پس خواهيد دانست كه هشدار من چگونه است».

پیامبر ص می‌فرماید:

[إن الله كتب كتاباً قبل أن یخلق الخلق إن رحمتي سبقت غضبي، فهو مكتوب عنده فوق العرش: خداوند قبل از اینکه مخلوقاتش را خلق کند، تقدیر و قضا و قدر را به وسیلۀ قلم در لوح المحفوظ نوشت، رحمت و مهربانی من در حق بندگانم از غضب من نسبت به آنها سبقت گرفته است، و کتاب تقدیرات نوشته شده، نزد خداوند در بالای عرش قرار دارد] (رواه البخاری). کسی که بر بالای عرش بودن خداوند در آسمان را انکار کند به حقیقت با قرآن و حدیث صحیح پیامبر ص مخالفت کرده است.

س 7: آیا خداوند با ماست؟

ج 7: خداوند با علم، شنیدن و دیدن با ماست یعنی می‌داند که چه کار می‌کنیم و تمام صداها و نجواهای ما را می‌شنود و همیشه و در همه حال ما را می‌بیند. در آیه 46 سورۀ طه خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ لَا تَخَافَآۖ إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ ٤٦﴾ [طه: 46].

«خداوند به (موسی و هارون) گفت: نترسید که من با شما هستم و شما را یاری می‌کنم و همه گفتار و رفتار شما را (با فرعون) می‌شنوم و می‌بینیم».

در این آیه، خداوند با شنیدن و دیدنش همواره با موسی و هارون بوده است. پیامبرص می‌فرماید:

[إنكم تدعون سمیعا قریبا وهو معكم: براستی شما شنوای نزدیک را می‌خوانید و او با شماست] (رواه مسلم).

از این حدیث استنباط می‌شود که خداوند با علمش با ماست و همه چیز را می‌شنود.

س 8: فایده و سود یکتاپرستی چیست؟

ج 8: فایدۀ یکتاپرستی، در امان ماندن از عذاب ابدی آخرت و هدایت شدن در دنیا و پاک شدن انسان‌ها از گناهان، به خواست خداوند است.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ [الأنعام: 82].

«کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را با شرک آلوده نکردند. آنها از عذاب خداوند درامانند و در امنیت کامل به سر می‌برند و از جمله هدایت‌شدگانند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[حق العباد علی الله أن لا یعذب من لاشریك به شیئا: حق بندگان بر خدا این است که خداوند کسی را که برای خدا شریک قرار نداده است، عذاب ندهد] (متفق علیه).

معنای کلمه طیبه (لا إله إلا الله) و شروط آن

س 1: شروط‌ و معنای لا إله ‌إلا الله چیست؟

ج 1: ای برادر و خواهر مسلمان (خداوند ما را هدایت کند) بدان که لا إله إلا الله کلید بهشت است و هر کلیدی دارای دندانه‌هایی است اگر تو دندانه‌های آن کلید را بدست آوردی، می‌توانی قفل را باز کنی و گرنه برایت باز نمی‌شود. و دندانه‌های کلید بهشت شرط‌های لا إله ‌إلا الله است که باید انسان آن را یاد بگیرد.

شروط لا إله ‌إلا الله به شرح زیر است:

1. دانستن معنایش یا همان علم به لا إله ‌إلا الله: و آن نفی پرستش همۀ معبودان باطل و پرستش و عبادت کردن تنها برای خدا، بدون قرار دادن هیچگونه شریکی در عبادت او و ثابت کردن پرستش حقیقی برای خداست. خداوند می‌فرماید:

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: 19].

«بدان (علم داشته باش) که هیچ معبود (بر حقی در آسمان و زمین شایستۀ پرستش) نیست مگر خداوند یکتا (با علم معنای لا إله ‌إلا الله را درک کن)».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من مات وهو یعلم أنه لا إله ‌إلا الله دخل الجنة: هرکس بمیرد در حالی که معنای لا إله إلا الله را درک کرده باشد، یعنی شرط‌های آن را فهمیده و به آن عمل کرده باشد داخل بهشت می‌شود] (رواه مسلم).

1. یقین داشتن: که باعث نفی هر گونه شکی در مورد آن می‌شود. قلب انسان باید به لا إله إلا الله یقین قطعی داشته باشد و هر گونه شک و شبهه‌ای در این مورد باطل است.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ لَمۡ يَرۡتَابُواْ﴾ [الحجرات:15].

«مؤمنان کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و بعد از آن دچار شک و شبهه (در ایمانشان) نشدند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[أشهد أن لا إله ‌إلا الله وأنی رسول الله لا یلقی الله بهما عبد غیر شاك فیحجب عن الجنة: شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حقی نیست، مگر خدای یکتا، و من فرستادۀ خدا هستم و هر بنده‌ای با یقین کامل و بدون شک این (أشهد أن لا إله إلا الله) را گفت، در این صورت خداوند بزرگ راه بهشت را از او نمی‌گیرد] (رواه مسلم).

1. قبول کردن: لازمۀ آن این است که هر آنچه را معنا و مفهوم لا إله إلا الله اقتضا می‌کند قبول کنیم، و از آن روی‌گردان نباشیم. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ٣٥ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۢ ٣٦﴾ [الصافات: 35-36].

«هرگاه به کافران و بی‌باوران گفته می‌شد، هیچ معبودی جز خدا شایسته پرستش واقعی نیست سرکشی می‌کردند. و می‌گفتند چگونه ما معبودان خود را ترک کنیم، به خاطر سخن کسی که شاعر و دیوانه است».

پیامبر ص می‌فرماید:

[أمرت أن أقاتل الناس حتی یقولوا لا إله ‌إلا الله فمن قال لا إله ‌إلا الله فقد عصم مني ماله ونفسه إلاّ بحق الإسلام وحسابه علی الله عز وجل: امر شده‌ام که با مردم بجنگم، تا می‌گویند: لا إله إلا الله هرکسی که این را گفت به حقیقت مال و جانش بر من حرام است، مگر حق اسلام را ادا نکرده باشد و حساب باطنش با خداست] (متفق علیه).

1. پایبندی و تسلیم شدن بر آنچه که این کلمه بر آن دلالت می‌کند:

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ﴾ [الزمر: 54].

«بازگردید به سوی پروردگارتان و تسلیم او شوید».

1. تصدیق‌کردن: راستی و صداقت ضد دروغ است پس گفتن شهادتین از روی تصدیق و راستی قلب باید باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿الٓمٓ ١ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣﴾ [العنكبوت: 1-3].

«الف، لام، میم، آیا انسان‌ها فکر می‌کنند همین که بگویند ایمان آوردیم رها می‌شوند و آنها امتحان نمی‌شوند. (خیر چنین نیست)، آنان را که پیش از ایشان بودند، امتحان کردیم، برای اینکه خداوند به بندگانش بفهماند و نشان دهد که چه کسانی راست گفتند و چه کسانی دروغ گفتند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[ما من أحد یشهد أن لا إله ‌إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله صدقا من قلبه إلا حرمه الله علی النار: هرکس، از روی تصدیق قلبی شهادت دهد، که خداوند یکتاست و شریکی ندارد و محمد ص، بنده و فرستاده اوست، خداوند جهنم را بر او حرام می‌کند] (متفق علیه).

1. اخلاص: تصیفه و پاک کردن عمل است، همراه با نیت درست و پاک بودن از کلیه جهات شرک (ریا).

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [البينة: 5].

«و امر نشده‌اند مگر آنکه خدا را عبادت کنند و پرستش را برای خدا خالص کرده باشند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[أسعد الناس بشفاعتي من قال لا إله ‌إلا الله خالصاً من قلبه أو نفسه: خوشبخت‌ترین انسان به شفاعت من، کسی است که لا إله إلا الله را از روی خلوص قلبی و باطنی بگوید] (رواه البخاری).

1. محبت‌داشتن به شهادتین (أشهد أن لا إله إلا الله ومحمد رسول الله): محبت‌داشتن به آنچه که لازمۀ این شهادتین است و بر آن دلالت دارد، شامل کسانی است که شهادتین می‌گویند شروط آن را به جای می‌آورند و با هر چیزی که نقض‌کنندۀ شهادتین است، دشمنی می‌ورزند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ﴾ [البقرة: 165].

«و از مردمان کسانی هستند که برای خدا، شریک‌هایی قرار می‌دهند، آنها را به اندازه دوست داشتن خدا دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آوردند، خدا را بیشتر از هر چیزی دوست ‌دارند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[ثلاث من كن فیه وجد بهن حلاة الإیمان: أن یكون الله ورسوله أحب إلیه مما سواهما وأن یحب المرء لایحبه إلا لله وأن یكره أن یعود في الكفر بعد إذ أنقذه الله منه كما یكره أن یقذف في النار: سه چیز وجود دارد که اگر در هر شخصی باشد آن شخص حلاوت (شیرینی) ایمان را می‌چشد:

1. خدا و پیامبرش ص را از هر چیزی بیشتر دوست بدارد.
2. اگر کسی را دوست دارد، فقط به خاطر خدا او را دوست داشته باشد.
3. دوست نداشته باشد که دوباره به کفر برگردد، بعد از آنکه خداوند او از کفر نجات داده است همچنان که دوست ندارد، به جهنم وارد شود] (متفق علیه).
4. کفر به طواغیت: رد طاغوتیان، که تبدیل به معبوداتی شده‌اند و به غیر از خدا پرستش می‌شوند، و ایمان آوردن به اینکه، خداوند هم پروردگار و هم معبود حقیقی ماست. خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ﴾ [البقرة: 256].

«هرکس به طاغوتیان (معبودان باطلی که پرستش می‌شوند) باور نداشته باشد و آنها را انکار کند و به خدا ایمان آورد، به دستاویزی محکم چنگ زده است که هیچگونه جدا شدن از آن ممکن نیست».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من قال لا إله ‌إلا الله وكفر بما یعبد من دون الله حرم ماله ودمه: هرکس لا إله ‌إلا الله بگوید و به آنچه که غیر از خدا پرستش می‌شوند، باور نداشته باشد و آنها را انکار کند، مال و خونش بر مسلمانان حرام است] (رواه مسلم).

طاغوت به چه کسی گفته می‌شود؟

طواغیت به دو دستۀ عمده تقسیم می‌شوند،

1. کسانی که مردم آنها را می‌پرستند و آنها مردم را از پرستش خودشان منع نمی‌کنند، و به این پرستش راضی هستند.
2. کسانی که مردم را به سوی پرستش خودشان دعوت می‌کنند، حال فرقی نمی‌کند، که آیا مردم به پرستش آنها تن درمی‌دهند یا نه، فقط همین که آنها این انگیزه را دارند خود دلیلی بر طاغوتی بودنشان است.

منظور از پرستش در اینجا فقط سجده بردن برای آنها نیست بلکه پرستش مفهوم و معنای گسترده‌تری را دارد، مثل مطیع بودن نسبت به دستوراتی که از طرف آنها صادر می‌شود و بر مبنای قرآن و حدیث نباشد، حاکمان امروزی که بر مردم حکومت می‌کنند نمونۀ بارزی از طاغوت هستند، آنها با وضع قوانینی بر خلاف دستورات و آموزه‌های دینی از مردم می‌خواهند که به این قوانین تن دردهند و بالإجبار آن را بپذیرند.

اهمیت دادن به عقیده و یکتاپرستی

س 1: به چه دلیل بیشتر از هر چیزی به یکتاپرستی اهمیت می‌دهیم؟

ج 1: به خاطر دلایل ذیل به توحید (یکتاپرستی) اهمیت می‌دهیم:

1. توحید و یکتاپرستی ضد شرک بوده و پایه و رکنی اساسی است که اسلام بر آن بنا نهاده شده است و در شهادتین (لا إله إلا الله محمد رسول الله) خلاصه شده است.
2. توحیدی که ذکر شده به وسیلۀ آن کافر، مسلمان شده و کشته نمی‌شود و اگر مسلمان، آن را انکار کند و یا به آن استهزاء کند از دایرۀ اسلام خارج می‌شود و در حالی که به اسلام کافر گردیده کشته می‌شود.
3. توحید، رسالت همۀ پیامبران بوده و اساس دعوت همۀ پیامبران نیز بر کلمه (لا إله إلا الله) قرار داشت. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ [النحل: 36].

«همانا ما در میان هر امتی پیامبری فرستادیم (تا به مردم ابلاغ کند) که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت دوری گزینید».

1. توحید، هدفی است که خداوند به خاطر آن، دنیا را خلق کرده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56].

«جن و انس را خلق نکرده‌ام مگر آنکه مرا عبادت کنند (و در عبادت من، شریکی برای من قرار ندهند)».

1. توحید، شامل یکتادانستن خدا در پرستش، ایمان‌داشتن به اسماء و صفات خداوند و آنها را مخصوص او دانستن، حکم‌کردن به قانون خدا و انجام‌دادن تمام عبادات دیگر برای خداوند است.
2. یکتادانستن خدا در اسماء و صفاتش خیلی مهم است، روزی به جوان مسلمانی برخورد کردم که می‌گفت: خداوند در هر مکانی وجود دارد به او گفتم: که اگر منظورت ذات خداوند است این حرف تو اشتباه بزرگی است. برای اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ [طه: 5].

«خداوند بخشنده (در آسمان) بر عرش قرار دارد و بر آن بلند است».

و اگر منظورت این است که با علمش می‌داند که چه کار می‌کنیم، با شنیدنش هر آنچه را که ما بگوییم می‌شنود و با دیدنش ما را در هر جایی می‌بیند و یا هر آنچه به درون دل‌هایتان خطور کند می‌داند، پس این سخن درست است، و نتیجه می‌گیریم که خداوند با علم، سمع و بصر خود در همه جا حضور دارد.

1. توحید، چیزی است که خوشبختی و سعادت انسان و بدبختی و شقاوت انسان در دنیا و آخرت به وسیلۀ آن رقم می‌خورد.
2. توحید، همان چیزی است که عرب را از شرک، بت‌پرستی، ظلم، جهل و تفرقه به سوی عدالت، عزت، علم، اتحاد و مساوات رهنمون کرد.
3. توحید، چیزیست که به وسیلۀ آن مسلمانان سرزمین‌های زیادی را فتح کردند و از بندگی و پرستش طاغوتیان رهایی یافتند و به سوی بندگی و پرستش خداوند روی آوردند. رهایی همان است که مسلمانان به وسیلۀ آن، از جور و ستم ادیان منحرف و دروغین به سوی عدالت اسلامی که حافظ آنهاست، نجات یافتند.
4. توحید، همان چیزیست که مسلمانان را به طرف جهاد می‌کشاند تاخودشان را قربانی و فدای اسلام کنند.
5. توحید، همان چیزیست که باعث وحدت بین جهان عرب و غیرعرب می‌شود و آنها را بعنوان امت واحدی قرار می‌دهد در زمانی که هندوستان مستعمرۀ انگلیس بود توحید واقعی (عبودیت خداوند) بدون قرار دادن شریکی برای الله که اساس دین اسلام است از سرزمین وحی به هندوستان رسید و به سبب آن استعمار چندین سالۀ انگلیس از این سرزمین برچیده شد، همین عامل باعث شد که در سایر ممالک اسلامی نیز مسلمانان استعمارگران را از سرزمین‌های تحت سلطه‌شان بیرون برانند.
6. توحید، همان چیزیست که به خاطر آن، در طول اسلام درگیری‌های زیادی بین حق و باطل رخ داده است و مسلمانان زیادی نیز بر خاطر به پا داشتن آن (کلمه لا إله إلا الله) شهید شده‌‌اند.

مسلمانان در راه برپایی توحید، دست از جهاد نمی‌کشند و فقط با دست گرفتن و محقق شدن توحید است که عزت و پیروزی برای مسلمانان بوجود می‌آید. همچنان که در گذشته، توانستند با همین توحید دولت‌های بزرگی را بسازند و حال هم به اذن ارادۀ خداوند، قادرند دوباره آن عزت و شکوه و بزرگی و عظمت را باز گردانند و دوباره، دولت اسلامی تشکیل دهند به شرطی که به توحید واقعی باز گردند که همان یکتاپرستی خداوند است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ ٧﴾ [محمد: 7].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر دین خدا را یاری دهید (و در صدد نصرت آن باشید) خداوند هم شما را یاری می‌دهد و قدم‌هایتان را ثابت می‌کند (و در مقابل دشمنان پایدار و پابرجا می‌مانید)».

س 2: دلیل لازم بودن دین و عقیدۀ صحیح برای انسان چیست؟

ج 2: انسان در طبیعت اطرافش محدود است و نسبت به صلاح و مصلحت خویش ناقص فکر می‌کند و انسان فطرتاً نمی‌خواهد مثل یک ذره ضایع شده و بی‌هدف بماند، بلکه همواره در صدد پیشرفت و ترقی است. به همین دلیل به یک مکتب الهی و ماورای بشری نیاز دارد تا اطرافش را به وسیلۀ آن تفسیر کند، محدوده و حیطۀ وظایف خودش را بشناسد و در صدد انجام وظایفش برآید تا بتواند راه سعادت دنیوی و اخروی خود را به وسیلۀ آن مشخص کند، از این عقیدۀ پاک و خالص احکام و قوانینی منشعب و جدا می‌شوند، تا انسان را در پیمودن راه سعادت، استقرار و تمکین دهند، و انسان را به سوی امنیت و قرار گرفتن در هدایت و سعادت و روشنایی سوق دهند و موجب نجات و رستگاری انسان شوند.

خداوند می‌فرماید:

﴿صِبۡغَةَ ٱللَّهِ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبۡغَةٗۖ وَنَحۡنُ لَهُۥ عَٰبِدُونَ ١٣٨﴾ [البقرة:138].

«رنگ (دين و تطهير) خدا [را بپذيريد] و چه كسى بهنگارتر از خداست و ما پرستش كنندگان اوييم».

س 3: بر دعوتگران و مبلغان اسلامی چه چیزی واجب است؟

ج 3: بر دعوتگران و مبلغان اسلامی واجب است که بر راه و روش قرآن و سنت صحیح پیامبر ص، گام بردارند و از جایی شروع کنند، که همۀ پیامبران کارشان را با آن شروع کرده‌اند، چنان که رسول خدا، محمد ص هم در آغاز رسالتش، مردم را به توحید و یگانگی خداوند دعوت کرده که شاهد این امر فرمودۀ ایشان به مردم مکه بود.

[قولوا لا إله ‌إلا الله تفلحوا: بگویید جز خداوند هیچ معبودی شایستۀ پرستش حقیقی نیست، تا رستگار شوید].

رسول خدا ص سیزده سال تمام در مکه، مردم را فقط به سوی این توحید فراخواند و ساختار عقیدۀ صحیح و پایه‌های ایمان را در بین مردم پایه‌ریزی کرد. تا اینکه توحید (پرستش خداوند بدون شریک قائل شدن برای او) در دل و جان صحابۀ آن رسول ص جای گرفت، بطوری که عبادت و دعا را تنها مخصوص ذات خداوند می‌دانستند (در پذیرش دعا تنها او را قادر و غیر او را عاجز می‌دانستند) زیرا هرکسی که قانونی را برای جامعه، وضع کند با توجه به علم و قدرت محدود بشری، چنین اقدامی می‌کند به همین دلیل همواره قانونش ناقص است. ولی خداوند شایسته قانون‌گذاری مطلق است، زیرا او خالق تمام بندگانش است و او به مصالح و خواسته‌های بندگانش آگاه‌تر است. پیامبر ص بعد از این سیزده سال به مدینه هجرت کرد و پایه‌های حکومت اسلامی را بنا نهاد و مردم را به سوی جهاد با مشرکان و کافران فراخواند تا برای اعلای کلمه لا إله إلا الله جهاد کنند و دشمنان اسلام را از بین ببرند.

شرط‌های مسلمانی

س 1: شروط مسلمانی چیست؟

ج 1: انسان هیچگاه مسلمان واقعی نمی‌شود، مگر آنکه شرایط زیر را رعایت کند:

1. توحید و یکتاپرستی در عبادت را درک کند و به آن عمل نماید.
2. پیامبر ص را در آنچه برای او آورده، تصدیق کند و در آنچه به او امر کرده، اطاعت کند و از آنچه او را نهی نموده، دوری گزیند.
3. باید با کافران و مشرکان دشمنی داشته باشند، تعدادی از مسلمانان هستند که به شرک، دچار نمی‌شوند ولی با مشرکان دشمنی ندارند، مسلمان واقعی باید با کافران و مشرکان دشمنی داشته باشد، زیرا یکی از کارهایی که پیامبران با آن شروع کرده‌اند دشمنی با مشرکان و کافران بود. خداوند در قرآن از ابراهیم÷ نقل قول می‌کند که به قومش گفت:

﴿كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ﴾ [الممتحنة: 4].

«به شما ناباور شده‏ايم و بين ما و شما براى هميشه دشمنى و كينه پديد آمده است تا اينكه تنها به خداوند ايمان آوريد».

ابراهیم در اینجا سخن را با کلمۀ دشمنی آغاز کرده، سپس به نفرت و کینه اشاره نموده و بیانگر این مسأله است که ابتدا باید با مشرکان و کافران دشمنی کرد، سپس با آنها کینه و خصومت پیدا کرد، چون دشمنی لازمۀ کینه و نفرت است، اگر مسلمانی با مشرکان کینه داشته باشد ولی با آنها اعلان دشمنی نکند، نتوانسته است به نص آیه، عمل کند و حق دشمنی را ادا نماید و تا دشمنی و کینه را با هم در مقابل کافران و مشرکان نداشته باشند به عنوان مسلمان واقعی محسوب نمی‌شوند و کینه و نفرت داشتن از آنها هیچ نقصی به قلب و باطن انسان نمی‌رساند، تا آثار آن کینه در انسان ظاهر نشود و آثارش هم دشمنی و اعلان جنگ با مشرکان و کافران است. اگر انسان با کافران رابطه و همکاری داشته باشد، نشانگر این است که هیچگونه کینه‌ای نسبت به آنها ندارد.

1. امر به معروف و نهی از منکر: پیامبر گرامی اسلام ص می‌فرماید:

[الدین النصیحة: دین نصیحت است].

هرکس بگوید من به مسلمانان کاری ندارم حتی اگر شرک، کفر و گناه هم مرتکب شوند، این فرد، مسلمان واقعی به حساب نمی‌آید، زیرا بر او واجب است که مسلمانان را نصیحت کند و خطر کفر، شرک، گناهان و اعمال ناشایست را برای مسلمانان به شیوه‌ای ملایم و آرام بیان و به این آیۀ خداوند عمل کند. خداوند می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ﴾ [النحل: 125].

«ای پیامبر ما مردم را با حکمت و برهان و موعظۀ نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق، با اهل جدال مناظره کن».

در این آیه منظور از حکمت، فهم و شعوری است که خداوند، به پیامبرص عطا فرموده و بعد از پیامبر ص این حکمت از طریق احادیث او به ما رسیده است در اینجا باید بگویم معنی صحیح کلمه (بالحکمة) یعنی (بسنتی) به سنت و طریقه رسول خدا ص باید مردم را به سوی خداوند دعوت کنیم.

س 2: شرط‌های قبول شدن توبه چیست؟

ج 2: موارد زیر شروط قبول توبه است:

1. اخلاص: توبه از گناهان باید خالصانه برای خداوند باشد و نباید برای کسی یا چیز دیگری توبه کند.
2. پشیمانی: گناهکار باید از انجام‌دادن گناهانش پشیمان شده باشد.
3. دست کشیدن از تکرار کردن گناهان: گناهکار باید از گناه دست کشیده و دیگر مرتکب آن نشود.
4. برنگشتن به طرف گناهان: توبه‌کننده باید تصمیم قطعی بگیرد که دوباره به طرف گناهان برنگردد.
5. طلب آمرزش‌کردن: از خداوند طلب آمرزش گناهان خود را داشته باشد به خاطر اینکه در حق خداوند نافرمانی کرده است.
6. اداکردن حقوق کسانی که به آنها ظلم کرده است، تا او را ببخشند.
7. در وقت خودش باشد: توبه‌کردن باید در زمان حیاتش و قبل از رسیدن وقت مرگش باشد و یا قبل از رسیدن قیامت برای کسانی که در آن هنگام زندگی می‌کنند. پیامبر ص می‌فرماید:

[إن الله یقبل توبة عبده ما لم یغرغر: خداوند توبه بنده‌اش را قبول می‌کند، مادام که در هنگام رسیدن وقت مرگش (سکرات موت) نباشد] (رواه ترمذی).

بهتر است که انسان در توبه کردن عجله کند، زیرا فقط خداوند می‌داند، که وقت مرگ بنده‌اش، چه زمانی است و بنده نمی‌داند.

شرط‌‌های قبول‌شدن عمل

س 1: شرط‌های قبول شدن عمل کدامند؟

ج 1: شروط قبول شدن عمل نزد خداوند چهار مورد است:

1. ایمان‌داشتن به خداوند و پرستش او به تنهایی.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَانَتۡ لَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلۡفِرۡدَوۡسِ نُزُلًا ١٠٧﴾ [الكهف: 107].

«به راستی کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند باغ‌های فردوس منزلگاه و جایگاه آنهاست».

پیامبر ص می‌فرماید:

[قل آمنت بالله ثم استقم: بگو: ایمان به خداوند آوردم، سپس بر روی ایمانت استقامت و پایداری داشته باش] (رواه مسلم).

1. اخلاص: یعنی انجام‌دادن اعمال صالحه تنها برای خداوند، بدون قصد کسب شهرت و نداشتن ریا در انجام عبادات.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ٢﴾ [الزمر: 2].

«خدا را عبادت و پرستش کن و دینت را خالص برای او بگردان».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من قال لا إله إلا الله مخلصا دخل الجنة: کسی که از روی اخلاص لا إله إلا الله بگوید داخل بهشت می‌شود] (رواه بزار).

1. گفتار و عمل او با سنت پیامبر ص موافقت و مطابقت داشته باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7].

«و آنچه كه رسول [خدا] به شما بدهد، آن را بگيريد. و از آنچه كه شما را از آن باز دارد، بازآييد».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من عمل عملا لیس علیه أمرنا فهو رد: هرکس عملی را انجام دهد، که ما به انجام آن امر نکرده باشیم، عمل او باطل است] (رواه مسلم).

1. صاحب عمل صالح ایمانش را با کفر و شرک از بین نبرد، یعنی عبادت خود را برای خدا انجام دهد و هیچ کس را در عبادت خداوند شریک نگرداند، مثل دعا کردن از پیامبران†، اولیای الهی یا مردگان و یا طلب یاری گرفتن و مددخواهی از آنها و یا توسل کردن به مردگان در پیشگاه خداوند، حتی اگر این مرده‌ها پیامبران† هم باشند، درست نیست. همچنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [يونس: 106].

«و به جاى خداوند چيزى را كه سودى به تو نمى‏بخشد و زيانى به تو نمى‏رساند [به نيايش‏] مخوان. كه اگر [چنين‏] كنى، آن گاه از ستمكاران خواهى بود».

پیامبرص می‌فرماید:

[الدعاء هو العبادة: دعا کردن همان عبادت است] (رواه ترمذی).

همچنان که نماز عبادت است و همانطور که در نماز، نمی‌توان برای کسی غیر از خدا سجده برد، پس در دعا نیز، جز خدا نمی‌توان کس دیگری را خواند و یا از او طلب فریادرسی و کمک کرد. خداوند‌ می‌فرماید:

﴿لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥﴾ [الزمر: 65].

«اگر شرک آورى، بى‌گمان عملكردت نابود شود. و به يقين از زيانكاران شوى».

س 2: معنای نیت چیست؟

ج 2: نیت مقصود و منظوری است که محل آن در قلب انسان است و تلفظ آن با زبان درست نیست و دلیل درست‌نبودن نیت با زبان این است که پیامبرص و صحابهش نیت را با زبان نگفته‌اند بلکه انسان باید قلباً، نیت انجام‌دادن کاری را داشته باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَسِرُّواْ قَوۡلَكُمۡ أَوِ ٱجۡهَرُواْ بِهِۦٓۖ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ١٣﴾

[الملك:13].

«و سخنتان را نهان داريد يا آن را آشكار سازيد [در هر صورت‏] او به راز دلها داناست».

پیامبر ص می‌فرماید:

[إنما الأعمال بالبنیات وإنما لكل امريء ما نوی: انجام هر عملی بستگی به نیت دارد و بهره هر انسانی آن چیزی است که نیت کرده باشد] (متفق علیه).

یعنی برای درستی و قبول‌شدن هر عملی به نیت، قصد و هدفی نیاز است و آن نیت نیز، باید خالص برای خداوند باشد.

س 3: معنی این سخن مردم که می‌گویند: (دین در قلب انسان است و اگر انسان دل و قلبش پاک باشد، کافی است و اعمال، زیاد مهم نیست) چیست؟

ج 3: این سخن را کسانی می‌گویند که می‌خواهند از زیر بار تکالیف شرعی و دینی فرار کنند و واجبات دینی را انجام ندهند، دین، شامل مجموعه‌ای از عقاید، عبادات، معاملات و غیره است. و این مجموعه نیاز به عمل کردن دارد. و انسان مسلمان باید به آنها عمل کند، و آنها را در زندگی روزمره‌اش پیاده کند.

1. عقاید دینی در قلب انسان جای دارد از آن جمله ارکان ایمان، که پیامبرص در پاسخ جبرئیل÷ آن را تشریح کرد. و در اول کتاب در مورد آن توضیح داده شده است.

[الإیمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله والیوم والآخر وبالقدر خیره وشره: ایمان شامل: ایمان‌داشتن به خداوند، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و ایمان به قضا و قدر (خیر و شر آن) است] (روه مسلم).

1. عبادات دینی با انجام‌دادن به وسیلۀ جوارح و همراه با نیت قلبی است. ارکان اسلام که پیامبرص در جواب جبرئیل÷ از آن خبر داده در جملۀ عبادات دینی قرار دارد.

[بني الإسلام علی خمس: علی أن یعبد الله ویكفر بما دونه وإقام الصلاة وإیتاء الزكاة وحج البیت وصیام رمضان: اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است. یقین داشتن و عمل کردن به شهادتین (أشهد أن لا إله ‌إلا الله وأن محمد رسول الله ص)، اقامه نماز، (نماز با رعایت تمام ارکان و واجبات و مستحبات آن) دادن زکات، حج خانه خدا را بجا آوردن و روزه گرفتن در ماه رمضان است] (رواه مسلم).

و این اعمال باید، همراه با اخلاص و مطابق با سنت پیامبر ص باشد.

1. بسیاری اوقات وقتی مسلمانان را به سوی نماز و روزه و گذاشتن ریش (برای مردان) دعوت می‌کنیم. به خاطر فرار از تکالیف شرعی می‌گویند که: دین باید در قلب انسان باشد و ظاهر چندان اهمیت ندارد، در جواب باید بگوییم که: ما از روی اعمال ظاهری به مسلمان بودن کسی پی می‌بریم و تنها خداوند می‌داند که در قلب هرکسی چه چیزی وجود دارد، آیا قلبش دارای ایمان است یا نه، و ما به درون قلب هیچ کسی آگاه نیستیم. اگر ایمان شخصی، قلبی و واقعی باشد باید این ایمان قلبی در ظاهرش هم اثر گذارد بطوری که فرد مسلمان می‌بایست علاوه بر اعمال عبادی مثل نماز، روزه، زکات باید بقیۀ فرائض یعنی سایر اعمال و گفتار و حتی وضعیت ظاهریش نیز با سنت رسول خدا ص تطبیق داشته باشد.

پیامبر ص می‌فرماید:

[ألا وإن في الجسد مضغة إذا صلحت صلح الجسد كله وإذا فسدت فسد الجسد كله ألا وهي القلب: آگاه باشند که در بدن انسان تکه گوشتی وجود دارد که اگر آن تکه گوشت صالح و پاک باشد، تمام بدن انسان پاک می‌شود و اگر فاسد و ناپاک باشد، تمام بدن انسان فاسد و ناپاک می‌شود و آن قلب هر انسانی است] (متفق علیه).

امام حسن بصری/ می‌گوید: ایمان با آرزوی بدست‌آوردن آن و آراسته‌کردن ظاهر خود، به شیوۀ اسلامی بدون وجود واقعی ایمان در قلب بدست نمی‌آید. بلکه باید یقین قلبی در ایمان وجود داشته باشد و اعضای بدن نیز به آن عمل کنند. یعنی انسان، نماز بخواند، روزه بگیرد، و از نظر ظاهر، ظاهری را که شایستۀ فرد مسلمان باشد داشته باشد.

امام شافعی / می‌گوید: ایمان، تصدیق قلب، عمل قلب، اقرار به زبان و عمل اعضای بدن است، و ایمان هر انسانی با انجام‌دادن عبادات، افزایش و با انجام‌دادن گناهان کاهش می‌یابد.

امامان سلف (پیشوایان صالح گذشته) کلاً بر روی این مسأله اجماع داشتند، که ایمان انسان، زیاد یا کم می‌شود. انسان وقتی مؤمن واقعی محسوب می‌شود که ایمان قلبی به خداوند داشته باشد و کلیۀ واجباتی را که از طریق قرآن و سنت نبوی بر او تکلیف شده است، یا میل و رغبت خالصانه برای خداوند انجام دهد بطوری که کلیۀ اعمالش با روش پیامبر ص موافقت داشته باشد. انسان مسلمان هر چقدر، اعمال صالحش زیادتر باشد، ایمانش بیشتر می‌شود.

در آغاز کار دعوت دین کدامیک از دو مورد زیر می‌بایست مدنظر قرار گیرد

الف) ترویج عقاید صحیح اسلامی

ب) تشکیل حکومت اسلامی

محمد قطب یکی از داعیان اسلامی در یک سخنرانی در دارالحدیث مکه مکرمه در جواب سؤالی که از او پرسیدند این چنین پاسخ داد:

س 1: بعضی می‌گویند: اسلام از طریق ایجاد حکومت و بدست‌آوردن قدرت دوباره می‌تواند، باز گردد و بعضی دیگر می‌گویند: اسلام از طریق درست‌کردن و بازسازی عقاید مردم و تربیت امت‌های اسلامی دوباره باز می‌گردد، کدامیک از این دو گفته درست است؟

ج 1: چگونه حاکمیت اسلامی در روی زمین ایجاد می‌شود تا هنگامی که عده‌ای بعنوان دعوتگر وجود نداشته و عقیدۀ مسلمانان را تصحیح نکنند، دعوتگران اسلامی باید به مسلمانان، صبر در برابر امتحانات زندگی و دینی را یاد دهند، و برای جهاد در راه خدا آنان را آماده کنند، و بعد از این مراحل است که می‌توان ادعا کرد زمان تشکیل حکومت اسلامی فرا رسیده است و این قضیه‌ای واضح و آشکار است چون حکومت‌کردن و قدرت‌پیداکردن یک دفعه از آسمان فرود نمی‌آید و ما خود باید در فکر تشکیل حکومت اسلامی باشیم.

تا مسلمانان عقیدۀ صحیح قرآن و سنت را بدست نیاورند و به معنای اصلی (لا إله إلا الله محمد رسول الله) پی نبرند هیچگاه به فکر تشکیل حکومت اسلامی نمی‌افتند. ولی روزی که به فهم صحیح این کلمۀ طیبه رسیدند حاضرند با تمام جان و دل در راه خداوند برای اعلای کلمۀ توحید جهاد کنند و حکومت اسلامی را تشکیل دهند، انشاءالله.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنۡهُمۡ وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَاْ بَعۡضَكُم بِبَعۡضٖۗ﴾[محمد:4].

«و اگر خداوند می‌خواست، شما را بدون جهاد بر کافران پیروز می‌گردانید ولی می‌خواهد بعضی از شما را به وسیلۀ بعضی دیگر امتحان کند».

خداوند اگر بخواهد، می‌تواند کافران را از بین ببرد و حکومت اسلامی تشکیل دهد ولی آنها را برای اینکه می‌خواهد مسلمانان خودشان یا کافران مبارزه کنند و آنها را از بین ببرند و حکومت اسلامی تشکیل دهند، از بین نمی‌برد.

شکی در این نیست که می‌بایست در اولین مرحله از دعوت اسلامی، مردم بر روی عقیدۀ صحیح قرآن و سنت تربیت و پرورش یایبند، آنگونه که اگر به بلایی دچار شوند و یا با دشمن روبرو شدند بر آن صبر گیرند (همانند مسلمانان صدر اسلام) تا نهایتاً در راه خدا برای تشکیل حکومت اسلامی جهاد کننند.

دوست‌داشتن (الولاء) و نفرت‌داشتن (البراء) در اسلام

س 1: دوستی و دشمنی در اسلام چیست؟

ج 1: دوست داشتن: یعنی خدا و پیامبر ص و صحابۀ پیامبر و مؤمنین واقعی را دوست بداریم و آنها را یاری دهیم.

نفرت داشتن: مخالفت و بیزاری نسبت به کسانی که با خدا، پیامبرص، صحابهش و مؤمنین مخالفت و دشمنی می‌کنند. مثل کافران و مشرکان و بدعتگزاران در دین، کسانی که از غیر خدا طلب شفا یافتن، رزق و روزی، هدایت، فریادرسی و غیره را می‌کنند.

هر مؤمن یکتاپرستی که کلیۀ مسائل و کارهایی را که مخالف اسلام است ترک کند، واجب است که او را دوست بداریم و یاریش دهیم. و هرکسی که مخالف خدا، پیامبرص و اسلام باشد واجب است نسبت به او نفرت و کینه داشته باشیم و با او اعلان دشمنی کنیم، تا از این طریق به خداوند نزدیکتر شویم و دشمنی ما نسبت به او باید با دست، زبان، قلب و در حد توان و امکاناتمان باشد و در این مورد، خصوصاً با کسانی که از غیر خدا طلب یاری و فریادرسی می‌کنند، دشمنی شدیدتری داشته باشیم. خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ﴾ [التوبة: 71].

«مردان و زنان ایماندار، بعضی از آنها دوستان بعضی دیگرند».

پیامبرص می‌فرماید:

[أوثق عری الإیمان الحب في الله والبغض في الله: ایمان، خالص، پا بر جا و استوار می‌ماند به شرطی که دوست داشتن به خاطر خدا باشد و تنفر و کینه داشتن هم به خاطر خدا باشد] (رواه مسلم).

پیامبر ص می‌فرماید:

[من أحب لله وأبغض لله وأعطی لله ومنع لله فقد استمكل الإیمان: کسی که به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر او دشمنی کند به خاطر او ببخشد و به خاطر خدا منع کند به حقیقت، انتظار تکمیل شدن ایمانش می‌رود] (رواه ابوداود).

پیامبر ص می‌فرماید:

[إن من عباد الله لأناسا ما هم بأنبیاء ولا شهداء یغبطهم الأنبیاء والشهداء یوم القیامة بمكانتهم من الله تعالی. قالوا: یا رسول الله تخبرنا من هم؟ هم قوم تحابوا بروح الله غیر أرحام بینهم ولا أموال یتعاطونها فوالله إن وجهوهم لنور وإنهم لعلی نور لا یخافون إذا خاف الناس ولا یحزنون إذا حزن الناس وقرأ هذه الآیة ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢﴾: به حقیقت در میان بندگان خداوند، کسانی هستند نه پیامبرند، و نه شهید، ولی دارای مقام و منزلت بلندی در روز قیامت هستند. و پیامبران و شهیدان به مقام و منزلت آنها در نزد خداوند در صحرای محشر غبطه می‌خورند. گفتند: ای رسول خدا ص آنها چه کسانی هستند؟ پیامبر ص فرمود: کسانی هستند که به خاطر خداوند همدیگر را دوست دارند، بدون آنکه با هم خویشاوند باشند، دوستی آنها به خاطر مال دنیا نیست، قسم به خدا که از صورتشان نور می‌بارد و آنها برحقند، در روز قیامت که مردم از هیبت آن روز می‌ترسند آنها ترس ندارند، و در آن روز غمگین نمی‌شوند در حالی که مردم غمگینند و سپس پیامبر ص این آیه را خواند:

﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢﴾ [يونس: 62].

«آگاه باشید که دوستان خداوند هیچ ترسی ندارند و هیچ وقت اندوهگین نمی‌شوند» (رواه ابوداود).

عبدالله‌بن عباسب می‌گوید: هرکس به خاطر خدا کسی را دوست بدارد و با او دوستی کند و به خاطر خدا با او دشمنی کند و از او نفرت داشته باشد، به حقیقت آن شخص به دوستی خداوند می‌رسد. و هیچکس طعم ایمان را نمی‌چشد، حتی اگر نماز و روزۀ زیادی هم انجام دهد تا خصوصیات بالا را نداشته باشد. و اکنون اکثر دوستی و محبت مردم با یکدیگر به خاطر کارها و امورات دنیایی است و اینگونه دوستی‌ها هیچ نفعی در روز قیامت به طرفین نمی‌رسانند، بلکه دارای زیان‌هایی نیز خواهند بود.

بر دوستی انسان‌ها مؤمن و یکتاپرست و کسانی که تنها خدا را عبادت کرده و تنها از او کمک می‌خواهند ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ حریص باشید، هر چند مردم آنها را با القاب زشت و بد خطاب کنند چرا که مسلمان حقیقی در میان مردم غریب است، پیامبر ص در حدیثی که به حدیث غرباء شهرت دارد می‌فرماید:

[بدأ الإسلام غریبا وسیعود كما بدأ غریبا فطوبی للغرباء قیل: یا رسول الله! وما الغرباء؟ قال: الَّذِیْنَ یحیون مَا أَمَات النَّاس مِنْ سُنَّتِيْ: اسلام در حال غربت ظهور کرد و به حال غربت برمی‌گردد، پس خوشا به حال غرباء. گفتند: ای رسول خداص غرباء چه کسانی هستند. فرمود: کسانی هستند که سنت‌های فراموش‌شدۀ من را در میان مردم دوباره زنده می‌گردانند] (رواه مسلم و نسائی).

و از تمام کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند و بر روی عرش بودن خدا را انکار می‌کنند، دوری کن زیرا آنها از جملۀ بدعتگزاران در دینند.

دوستان خدا (اولیاء الله) و دشمنان خدا (اولیاء الشیطان)

س 1: دوستان خدا چه کسانی هستند؟

ج1: دوستان واقعی خدا مؤمنان حقیقی و دست‌گیرندگان به قرآن و سنت صحیح پیامبر ص هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣﴾ [يونس: 62-63].

«آگاه باش که دوستان خدا هیچ ترسی ندارند و اندوهگین نمی‌شوند. آنان اند كه ایمان آورده‌اند و از خدا می‌ترسند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[إنما وليِّيَ الله وصالح المؤمنین: به حقیقت دوستان من، خدا و بندگان مؤمن و صالح خدایند] (متفق علیه).

س 2: دوستان شیطان چه کسانی هستند؟

ج 2: دوستان شیطان مخالفان خدا هستند که هیچگونه التزام و تعهدی به قرآن و سنت ندارند و یاران و دوستان بدعتگزاران هستند. این افراد پیرو هوی و هوس خویشند و غیر خدا را می‌خوانند و از او طلب دعا دارند، بر روی عرش بودن و در آسمان بودن خدا را انکار می‌کنند و آهن و شمشیر و مثل اینها را به بدن فرومی‌کنند و آتش می‌خورند و کارهای آتش‌پرستان و شیاطین را انجام می‌دهند.

و از طریق هوی و هوس خود، مطالب را از قرآن و حدیث استنباط می‌کنند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ٣٦ وَإِنَّهُمۡ لَيَصُدُّونَهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ ٣٧﴾ [الزخرف: 36-37].

«هرکس از یاد خدا غافل شود و روی گرداند، شیطانی را برای او همنشین قرار می‌دهیم و هر آئینه، شیاطین، اعراض‌کنندگان از دین را از راه خدا باز می‌دارند در حالی که آنها فکر می‌کنند بر روی راه راست قرار دارند، و هدایت شده‌اند».

س 3: آیا بین راه حق و راه باطل، راهی دیگر وجود دارد که انسان آن را انتخاب کند؟

ج 3: خیر، راهی دیگر به غیر از حق و باطل وجود ندارد تا انسان بتواند آن را اختیار کند، زیرا خداوند بزرگ، گمراهی و ضلالت را در غیر حق قرار داده است و غیر از حق همگی گمراهی است و راه درستی به غیر از حق وجود ندارد، راه یا حق است یا باطل.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ﴾ [يونس: 32].

«بعد از حق به غیر از گمراهی چیز دیگری وجود ندارد».

شرک بزرگ

س 1: شرک بزرگ چیست؟

ج 1: شرک بزرگ، انجام هر نوع عبادتی (که فقط مخصوص خداوند است) برای غیر از خداست. مثل: دعا کردن و طلب کردن چیزی از غیر خدا، سوگند خوردن به غیر خدا، قربانی و نذر کردن برای غیر خدا و غیره.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [يونس: 106].

«به جز خدا چیز دیگری را مخوان که به تو نه سود و نه ضرری می‌رساند، پس اگر چنین کنی، آنگاه از جملۀ تجاوزكنندگان خواهی شد».

پیامبر ص می‌فرماید:

[أكبر الكبائر: الإشراك بالله وعقوق الوالدین وشهادة الزور: بزرگترین گناهان، شریک قرار دادن برای خدا و بی‌احترامی به پدر و مادر و شهادت دروغ است] (رواه البخاری).

س 2: بزرگترین گناه نزد خداوند چیست؟

ج 2: بزرگترین گناه نزد خداوند، شریک قرار دادن برای او در عبادت (شرک اکبر) است. خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰبُنَيَّ لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ١٣﴾ [لقمان: 13].

«ای فرزندم برای خداوند شریکی قرار مده (برای اینکه) شرک، گناه و ظلم بزرگی است».

و هنگامی که از پیامبر ص سؤال شد کدام گناه بزرگترین است؟ فرمود:

[أن تجعل لله ندا وهو خلقك: شریک برای خدا قرار دهی در حالی که او تو را خلق کرده است] (متفق علیه).

س 3: آیا شرک بزرگ در میان این امت وجود دارد؟

ج 3: بله وجود دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ [يوسف: 106].

«و بيشترشان به خداوند ايمان نمى‏آورند مگر آنكه آنان [به نوعى‏] مشرک‏اند».

پیامبرص می‌فرماید:

«لا تقوم الساعة حتی تلحق قبائل من أمتي بالمشركین وحتی تعبد الأوثان: قیامت بر پا نمی‌شود تا گروه‌هایی از امت من به مشرکان ملحق می‌شوند، و بت‌ها (غیر ازخدا) را عبادت می‌کند] (رواه ترمذی).

یعنی عده‌ای همواره در پرستش خداوند دچار شرک می‌شوند. و این مسأله فقط خاص یک برهه زمانی نیست.

س 4: حکم دعا و طلب کردن از مردگان و کسانی که غایبند، چیست؟

ج 4: دعا و طلب کردن از آنها شرک بزرگ است.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُعَذَّبِينَ ٢١٣﴾ [الشعراء: 213].

«با خداوند معبود و پرستندۀ دیگری را مخوان اگر چنین کنی از عذاب‌شوندگان خواهی شد».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من مات وهو یدعو من دون الله ندا دخل النار: هرکس بمیرد در حالی که از غیر خدا طلب کمک و یاری می‌کند وبرای او شریک قرار می‌دهد، داخل جهنم می‌شود] (رواه البخاری).

س 5: آیا دعا عبادت است؟

ج 5: بله دعا عبادت است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60].

«پروردگار شما گفت: از من درخواست و طلب کنید تا به جا آورم و از من بخواهید، تا دعایتان را مستجاب کنم، آنان که از عبادت من تکبر می‌کنند به دوزخ خوارکننده، داخل خواهند شد، در حالی که خوار و ذلیلند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[الدعاء هو العبادة: دعا عبادت است] (رواه ترمذی).

همانطوری که نمی‌توانیم نماز را برای غیر خدا انجام دهیم، و فقط مخصوص خداوند است، در دعا کردن هم نمی‌توانیم از کسی غیر از خدا چیزی بخواهیم، زیرا دعا هم همانند نماز، عبادت است. و عبادت‌کردن برای غیر خدا به هیچ‌وجه درست نیست.

س 6: آیا مردگان دعای ما را می‌شنوند؟

ج 6: خیر آنها دعای ما را نمی‌شنوند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ ٢٢﴾ [فاطر: 22].

«و تو ای محمد، نمی‌توانی به کسانی که در قبرها هستند بشنوانی».

﴿۞إِنَّمَا يَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسۡمَعُونَۘ وَٱلۡمَوۡتَىٰ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ ٣٦﴾ [الأنعام: 36].

«تنها کسانی دعوت تو را می‌پذیرند که گوش شنوا دارند و خداوند مردگان را زنده می‌کند و سپس همه به سوی او برگردانده می‌شوند».

در این آیه، خداوند کافران را به مردگان تشبیه کرده است، زیرا قلب‌هایشان مرده است و دعوت اسلام را قبول نمی‌کنند.

پیامبر ص می‌فرماید:

[إن لله ملائكة سیاحین في الأرض یبلغونی عن أمتی السلام: ملائکه‌هایی برای خداوند وجود دارند که بر روی زمین سیر می‌کنند و می‌گردند و سلام و صلوات امتم را به من می‌رسانند] (رواه حاکم و وافقه الذهبی).

این حدیث بیانگر این موضوع است که صلوات ما از طریق این ملائکه‌ها به پیامبرص می‌رسد. و اگر این ملائکه‌ها نباشند، پیامبرص هم صلوات امتش را نمی‌شنود. عبدالله‌بن عمرب می‌فرمایند:

[وقف النبيص علی قلیب بدر (مكان قتلی المشركین) فقال: هل وجدتم ما وعد ربكم حقا؟ ثم قال: إنهم الآن یسمعون ما أقول. فذكرت لعائشة فقالت: إنما قال النبيص: إنهم الآن لیعلمون أنما كنت أقول لهم هو الحق. ثم قرأت: ﴿إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾: پیامبر ص بر روی قبر مشرکان کشته شده در جنگ بدر، ایستاد و به آنها گفت: آیا آنچه را که خداوند به شما وعده داده بود یافتید؟ سپس گفت: این مردگان حالا آنچه را که می‌گویم می‌شنوند این جریان را برای عایشهل تعریف کردند و ایشان در جواب فرمود: پیامبرص در آن هنگام گفت: مشرکان حالا و در همین لحظه می‌دانند که به وعدۀ خود رسیده‌اند و آنچه را که من دربارۀ آنها گفتم حق بود و می‌شنوند. سپس عایشه ل این آیه را خواند:

﴿إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ [النمل: 80].

«به راستی تو نمی‌توانی به مردگان بشنوانی ای محمد»] (رواه البخاری).

[قتاده که یکی از تابعین است، گفت: راوی این حدیث ابوطلحه است و در تفسیر این حدیث گفته است، در آن هنگام خداوند آنها را زنده کرد تا سخن پیامبرص را برای توبیخ و ذلت و خوار کردنشان بشنوند و این کار باعث حسرت، پشیمانی و دلتنگی آنها بشود] (رواه البخاری).

از این حدیث چند نکته بدست می‌آید:

1. قدرت شنوایی مشرکان کشته شده موقتی بوده، زیرا پیامبر ص در آن هنگام گفت: که «الآن و در همین حال آنها می‌توانند بشنوند» و مفهوم آن این است که بعد از این نمی‌شنوند، زیرا همچنان که قتاده از راوی حدیث نقل کرده که گفته: «خداوند مشرکان را زنده کرد تا سخن پیامبر ص را بشنوند برای توبیخ و ذلت و خوار شمردن مشرکان تا باعث حسرت و پشیمانی و دلتنگی آنها بشود».
2. عایشهل به این دلیل روایت عبدالله‌بن عمرب را انکار و رد کرد و گفت: پیامبرص در آن هنگام نگفته آنها می‌شنوند، بلکه گفت: آنها هر آئینه می‌دانند زیرا به این آیه استدلال کرد (براستی تو ای محمد، نمی‌توانی به مردگان بشنوانی).
3. می‌توان روایت عبدالله‌بن عمر و عایشه را با همدیگر تطبیق داد به این صورت که: اصل سخن هر دو، بر نشنیدن مردگان دلالت دارد، همچنان که قرآن آن را بیان می‌کند، ولی در آن هنگام خداوند کشته‌شدگان جنگ بدر را به عنوان یک معجزه برای پیامبرص شنوا کرد تا اینکه سخن پیامبرص را شنیدند و بعد از آن ناشنوا شدند. همچنان که قتاده راوی حدیث آن را بیان کرد، والله اعلم.

انواع شرک بزرگ

س 1: آیا می‌توانیم از مردگان (غایبانی که در این دنیا باقی نمانده‌اند) طلب فریادرسی و کمک کنیم‌؟

ج 1: خیر، نمی‌توانیم از آنها طلب فریادرسی و مددخواهی کنیم زیرا این کارها را فقط باید از خداوند طلب کنیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٢١﴾ [النحل: 20-21].

«و کسانی را که غیر از خدا عبادت می‌کنید و می‌خوانید هیچ چیزی خلق نکرده‌اند و اثری در عالم به نفع خلق ندارند و خودشان هم خلق شده‌اند. اینها مرده‌اند و از حیات و زندگی بی‌بهره‌اند و نمی‌دانند که در چه زمانی مبعوث می‌شوند (و چه کسی آنها را برمی‌انگیزد)».

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ﴾ [الأنفال: 9].

«آنگاه که فریاد می‌کردید از پروردگار خویش دعای شما را قبول کرد و به فریاد خواهی شما جواب داد».

پیامبر ص می‌فرماید:

[یا حي یا قیوم برحمتك أستغیث: ای کسی که زنده و پابرجایی، طلب فریادرسی تو را به خاطر رحمتت، دارم] (رواه ترمذی).

یعنی در طلب کمک و فریادرسی به رحمت تو خداوندا متوسل می‌جویم.

س 2: آیا می‌توانیم، از زنده‌ها طلب کمک و یاری نماییم؟

ج 2: بله به شرطی که در حیطۀ قدرت و توانایی آنها باشد و چیزی را از آنها نخواهیم که در حد توانشان نباشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَٱسۡتَغَٰثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِي مِنۡ عَدُوِّهِۦ فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيۡهِۖ﴾ [القصص: 15].

«آنگاه كسى كه از قومش بود بر [عليه‏] كسى كه از دشمنانش بود از او يارى خواست، و [موسى‏] به او مشت زد و او را كشت».

س 3: آیا طلب یاری خواستن از غیر خدا درست است؟

ج 3: خیر، طلب مددخواهی در مورد اموری که غیر از خدا کسی دیگر بر آن قادر نیست درست نیست.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الحمد: 5].

«تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

پیامبر ص می‌فرماید:

[إذا سألت فاسئل الله وإذا استعنت فاستعن بالله: اگر چیزی خواستی (دعایی کردی) از خدا بخواه و اگر طلب یاری کردی، از خدا یاری بخواه] (رواه ترمذی).

س 4: آیا می‌توانیم از زندگان طلب یاری کنیم؟

ج 4: بله، تا آن حد که در توان آنها است، مثل پس دادن قرض یا یاری کردن در کاری.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ﴾ [المائدة: 2].

«همدیگر را در نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید».

پیامبر ص می‌فرماید:

[والله في عون العبد ما كان العبد في عون أخیه: خداوند در یاری رساندن به بنده‌اش است، مادام که بنده‌اش در یاری رساندن به برادرش باشد] (رواه مسلم).

اما طلب شفایافتن، رزق، هدایت‌یافتن و مثل اینها نباید از غیر خداوند درخواست شود، زیرا آنهایی که زنده‌اند، نمی‌‌توانند این کار را بکنند چه برسد به مردگان.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ ٧٨ وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ٧٩ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠﴾ [الشعراء: 78-80].

«خدایم کسی است که مرا آفرید، پس او مرا هدایت می‌کند. و آنکه به من آب و غذا می‌دهد. و چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد».

س 5: آیا نذر کردن برای غیر خدا درست است؟

ج 5: نذر کردن برای غیر خدا درست نیست. خداوند در حکایت زن عمران (مادر مریم) می‌فرماید:

﴿رَبِّ إِنِّي نَذَرۡتُ لَكَ مَا فِي بَطۡنِي مُحَرَّرٗا﴾ [آل عمران: 35].

«پروردگارا آنچه را که در شکم من است، برای تو نذر کردم و در راه تو آزادش می‌کنم».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من نذر أن یطیع الله فلیطعه ومن نذر أن یعصیه فلا یعصه: کسی که نذر کرده، اطاعت خدا را کند، او را اطاعت کند، و کسی که نذر کرده از اطاعت خدا سرپیچی کند، از او سرپیچی نکند] (رواه البخاری).

نذر: یعنی چیزی را بر خود واجب کردن و آن را به انجام رساندن.

س 6: آیا قربانی کردن برای غیر خدا درست است؟

ج 6: خیر، درست نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ٢﴾ [الكوثر: 2].

«نماز بگذار و برای پروردگارت قربانی کن».

پیامبر ص می‌فرماید:

[لعن الله من ذبح لغیر الله: لعنت خدا بر کسی باد، که برای غیر خدا قربانی می‌کند] (رواه مسلم).

قربانی‌کردن در نزد قبر و در جاهایی که مردم برای پرستش به آنجا می‌روند، درست نیست. حتی اگر در هنگام قربانی‌کردن نام خدا را هم بیاوریم، زیرا این کار، از اعمال مشرکان و بت‌پرستان است. چون آنها در اینگونه جاها برای مرده‌ها قربانی می‌کنند.

پیامبر ص می‌فرماید:

[من تشبه بقوم فهو منهم: کسی که خودش را شبیه به قومی کند و به شکل آن قوم درآید، از جمله آن قوم محسوب می‌شود] (رواه ابوداود).

در نتیجه سربریدن هیچ حیوانی به هر مناسبتی برای غیر خدا درست نیست، زیرا قربانی کردن یک نوع عبادت است و عبادت کردن هم مخصوص خداوند است. و همچنین سر بریدن حیوان در جاهایی که در قدیم در آن جا برای بتان قربانی می‌کردند درست نیست.

س7: آیا طواف کردن به دور قبر برای تقرب جستن (متوسل شدن) به آن درست است؟

ج 7: خیر، درست نیست. زیرا طواف کردن فقط به دور کعبه درست است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ٢٩﴾ [الحج: 29].

«و به دور این خانۀ قدیم (کعبه) باید طواف کنند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من طاف بالبیت سبعاً وصلی ركعتین، كان كعتق رقبة: هرکس طواف کعبه را هفت بار انجام دهد و دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم بخواند، مثل این است که یک بنده را آزاد کرده است] (رواه ابن‌ماجه).

امروزه شاهد آن هستیم که بعضی از مردم جاهل به قبرستان می‌روند. به دور بعضی از قبرها طواف کرده و برای آنها نذر و قربانی می‌کنند، این اعمال کلاً از آثار شرک و بت‌پرستی زمان جاهلیت است و اگر انسان مواظب نباشد، با انجام چنین اعمالی دچار شرک اکبر می‌شود، اگر کسی بداند که این کار حرام است و آن را عمداً انجام دهد کافر می‌شود.

س 8: حکم سحر کردن چیست؟

ج 8: سحرکردن از گناهان کبیره است و به عنوان کفر محسوب می‌شود و انجام‌دهندۀ آن کافر به شمار می‌آید.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ﴾ [البقرة: 102].

«بلكه شياطين كفر ورزيدند. به مردم جادو مى‏آموختند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[اجتنبوا السبع الموبقات، الشرك بالله والسحر و ...: از هفت چیز که شما را به هلاکت می‌رسانند بپرهیزید: شریک قرار دادن برای خدا و سحر کردن] (رواه مسلم). و ساحر به جهت سحرش مشرک، کافر و یا مفسد می‌شود، و قتلش واجب است چه بسیار ساحرانی که با سحر خود، باعث جدایی بین زن و مرد و از هم پاشیده شدن زندگی آنها شده‌اند.

انجام‌دهندۀ سحر، ساحر، کافر و مشرک است و تا ابد در جهنم می‌ماند.

س 9: آیا می‌توانیم فالگیر و غیبگو را در خبر دادن از غیب تصدیق کنیم؟

ج 9: خیر، نباید آنها را تصدیق کنیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ﴾ [النمل: 65].

«بگو: هیچ کسی در آسمان و زمین وجود ندارد که غیب را بداند مگر خداوند یکتا».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من أتی عرافاً أو كاهناً فصدقه بما یقول فقد كفر بما أنزل علی محمد: هرکس پیش فالگیر و یا غیبگو برود و در آنچه آنها می‌گویند تصدیقشان کند به آنچه که بر محمدص نازل شده است (قرآن) کافر می‌گردد] (رواه احمد).

با توجه به آیات و احادیث روایت شده در این زمینه، می‌توان دریافت که اگر شخص از روی علم و عمداً، پیش فالگیر و یا غیبگو برود و آنها را تصدیق کند کافر می‌شود، و اگر از این کار که کفر است اطلاعی نداشته باشد، می‌بایست به محض اطلاع این کار را ترک کند؟

س 10: آیا هیچکس غیب را می‌داند؟

ج 10: هیچکس به غیر از خدا غیب را نمی‌داند. خداوند می‌فرماید:

﴿۞وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ﴾ [الأنعام: 59].

«و کلیدهای (علم)‌ غیب نزد خداوند است و هیچکس به غیراز خدا، غیب را نمی‌داند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[لا یعلم الغیب إلا الله: هیچ کس به غیر از خدا غیب را نمی‌داند] (رواه الطبرانی).

و اگر کسی از غیب خبر دهد و بگوید: من غیب را می‌دانم دروغ می‌گوید و کافر است.

س 11: حکم عمل کردن به قوانین و دستورات مخالف قرآن چیست؟

ج 11: عمل کردن به قوانین مخالف اسلام، کفر است هر چند که فرد تنها به درست بودن قوانین مخالف اسلام متعقد باشد و عملی را هم در جهت خلاف قوانین اسلام، مرتکب نشده باشد.

در آیه 44 سوره مائده آمده است:

﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٤٤﴾ [المائدة: 44].

«هرکس به آنچه که خداوند فرو فرستاده است حکم نکند، کافر است».

پیامبر ص می‌فرماید:

[وما لكم تحكم أئمتهم بكتاب الله ویتخیروا بما أنزل الله إلا جعل الله بأسهم بینهم: اگر پیشوایان هر قومی به آنچه که خداوند نازل کرده است حکم نکنند و یا از بین احکام خدا آنچه را دوست دارند، به آن عمل کنند، و آنچه را نمی‌پسندند به آن عمل نکنند، خداوند در میان آنها دشمنی و عداوت قرار می‌دهد] (رواه ابن ماجه).

س 12: الحاد (کفر) چیست؟ و حکم کسی که ملحد (کافر) است، چیست؟

ج 12: الحاد، میل کردن و انحراف از حق است به هر شیوه‌ای که باشد.

این انحراف، ممکن است اعتقادی باشد (یعنی فرد خدا را قبول نداشته باشد یا پیامبری محمد ص و آسمانی بودن قرآن را رد کند، یا قولی باشد، مانند تأویل کردن آیات به غیر معانی اصلی آنها، تفسیر کردن ناروا از قرآن و بر خلاف خداوند عمل کردن. ملحد کسی است که شک و شبهه در عقیدۀ مردم درست می‌کند، انسان ملحد، منحرف از راه خداوندی است. ملحد که از قانون خداوند، به سوی قانون دیگری عدول می‌کند. و کس دیگری را غیر از خدا وسیلۀ عبادت کردن، طلب کردن و دوستی و بزرگ داشتن قرار می‌دهد، انسان ملحد عقیدۀ غیر توحیدی و شریعتی مخالف شریعت خداوند را قبول دارد و نص صریح قرآن و احادیث را به وسیلۀ عقل و هوی و هوس خود، تأویل و تفسیر می‌کند، چنین کسانی به حقیقت در اسماء و صفات خداوند و آیات و احادیث، الحاد (کفر) کرده و کافر می‌شوند و حکم آنان این است که بعد از اتمام حجت بر آنها، کشته شوند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: 180].

«خداوند دارای زیباترین نام‌هاست (که بر بهترین معانی و کامل‌ترین صفات دلالت می‌نمایند، پس به هنگام ستایش خدا و درخواست) حاجات خویش از او (او را بدان نام‌ها بخوانید و رها کنید کسانی را که در نا‌م‌های خدا به تحریف دست می‌زنند) (و واژه‌هایی را بکار می‌برند که از نظر لفظی یا معنی، بر خلاف دلالت یا صفات خدا است) آنان کیفر کار خود را خواهند دید».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا لَا يَخۡفَوۡنَ عَلَيۡنَآۗ﴾ [فصلت: 40].

«کسانی که آیات ما را مورد طعن قرار می‌دهند و به تحریف (حقایق و معانی) آن دست می‌زنند (بر ما پوشیده نخواهند بود».

قتاده شاگرد ابن عباسب می‌گوید: در این آیه معنی (یلحدون) به معنای شرک ورزیدن در اسماء و صفات خداوند است.

ابن عباسب می‌گوید: الحاد در تأویل، یعنی معنا کردن کلمه به غیر معنای اصلی آن در جمله. و قتاده و کسانی دیگر از تابعین می‌گویند: الحاد یعنی کفر، تعدی و سرکشی کردن در کلیۀ آیات قرآن خصوصاً در اسماء و صفات خداوند.

کسی که می‌گوید احکامات شرعی می‌بایست با برداشت‌های عقلی انسان مطابقت داشته باشند تا یقین در دل برای انجام اعمال صالح پدید آید، به راستی علم محدود و ناقص بشر (عقل) را با علم نامحدود و بدون نقص خداوند، یکسان قلمداد نموده بطوری که عقل خود را شریکی برای خداوند قرار داده که در آن صورت دچار کفر و شرک گشته است.

حکم انسان ملحد بر حسب میزان افراط و تفریط الحادش فرق می‌کند.

1. ملحدی که وجود خداوند یا یکی از اسماء و صفات ثابت خداوند را انکار کند، کافر است.
2. ملحدی که از مردگان کمک و یاری بخواهد و غیر خدا را بخواند و از غیر خدا طلب و درخواست کند در شرکی می‌افتد که همۀ اعمال عبادیش را نیز باطل می‌کند.
3. ملحدی که اسماء و صفات ثابت خداوند را تأویل می‌کند، یعنی معنایی غیر از معنای ظاهری آنها را قبول دارد به شهادت قرآن و حدیث صحیح پیامبر ص در گمراهی آشکار است.

خداوندا ما به تو پناه می‌آوریم، ما را از انواع الحاد، شرک و کفر نسبت به خودت دور بگردان.

س 13: چه کسی خدا را خلق کرده است؟

ج 13: اگر شیطان به وسیلۀ این سؤال شما را وسوسه کرد به خدا پناه ببرید.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٣٦﴾ [فصلت: 36].

«و اگر وسوسه‏اى از سوى شيطان تو را [از فرمانى كه يافته‏اى‏] بازگرداند به خداوند پناه بر بى گمان اوست كه شنواى داناست».

پیامبر ص دربارۀ چگونگی رد وسوسه و مکر شیطان به ما یاد داده است که در هنگام وسوسه بگوییم:

[آمنت بالله ورسله الله أحد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یكن له كفواً أحد: ثم لیتفل عن یساره ثلاثا ولیستعذ بالله من الشیطان الرجیم ولینته، فإن ذلك یذهب عنه: ایمان آوردم به خدا و رسولش ص، خداوند یگانه یکتا، خداوندی بی‌نیاز خدایی که نه فرزندی زاده و نه زاده شده است و هیچکس شبیه و مانند او نیست. سپس سه بار به سمت چپ خود تف کند از این وسوسه دوری و آن را از فکر خود بیرون کند. در صورت انجام این کارها، وسوسه از ما دور خواهد شد. انشاءالله].

(احادیث بسیاری در این زمینه در کتاب‌های مسلم، بخاری، احمد و ابوداود آمده است).

در ضمن واجب است که در هنگام وسوسه به خود بگوییم و با خود تکرار کنیم که: خدا خالق است و مخلوق نیست و او همه چیز را به وجود آورده و هیچ چیزی او را به وجود نیاورده است. پیامبر ص می‌فرماید:

[اللهم أنت الأول فلا شيء قبلك: پروردگارا، تو اول و آغاز هر چیزی هستی قبل از همه چیز قرار داری و هیچ چیز قبل از تو وجود ندارد] (رواه مسلم).

س 14: عقیدۀ مشرکان قبل از اسلام چگونه بود؟

ج 14: مشرکان برای تقرب (نزدیکی جستن) و متوسل شدن به خداوند، اولیاء و مردان صالح گذشته، همانند: سواع، ود، یغوث، یعوق، نسر و بت‌هایی مانند: هبل، لات و عزی را بین خود و خدا واسطه قرار داده و معتقد بودند که آنها نزد خداوند برایشان شفاعت می‌کنند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3].

«کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گزینند (و به آنها قرب و توسل می‌جویند می‌گویند) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم، مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند».

﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ﴾ [يونس: 18].

«و غیر خدا را می‌پرستند چیزی یا کسی را که نه ضرری به آنها می‌رساند و نه نفعی و می‌گویند که: ایشان شفاعت‌کنندگان ما نزد خدا هستند».

و در زمان ما هم عدۀ زیادی از مسلمانان به پیش مشایخ تصوف و قبور آنان می‌روند و آنها را در دعاهایشان می‌خوانند و به جای کمک خواستن از خداوند متعال که خالق است، از آنان که مخلوق خدایند طلب یاری و کمک می‌کنند. همۀ این کارها شرک است و اگر از این اعمال دست نکشند و توبه نکنند، دچار شرک بزرگ شده و در نهایت مشرک می‌شوند. و با حالت مشرکی از دنیا می‌روند.

دعای پیامبر ص خود گواه این مطلب است که می‌فرمود:

[اللهم لا مانع لما أعطیت ولا معطي لما منعت: خدایا چیزی را که تو ببخشی کسی نمی‌تواند مانع آن شود، و چیزی را که تو مانع شوی کسی نمی‌تواند، ببخشد] (رواه مسلم).

س 15: خوف (ترس) چیست؟ و چند نوع است؟

ج 15: خوف، ترسیدن از ته قلب و با تمام وجود را خوف می‌گویند و شامل دو نوع است: ترس طبیعی و ترس اعتقادی.

1. اعتقادی: ترسیدن از مردگان به گونه‌ای که شخص بر این باور باشد که مرده می‌تواند در زندگی او دخل و تصرف داشته باشد و به او ضرر و زیان یا سود و نفع برساند، چنانکه در زمان ما برخی از مردم از قبور مشایخ تصوف می‌ترسند و فکر می‌کنند اگر به دور آنها طواف نکرده و با حالت کرنش به مقبرۀ آنها داخل و خارج نشوند، دچار ضرر و زیان می‌شوند. این فکر چیزی نیست جز وسوسه شیطان که بندگان خدا را از خداوند غافل و به غیر خدا مشغول می‌سازد. قبری که جلو ضرری را که به خودش می‌رسد، نمی‌تواند بگیرد چطور می‌تواند به انسان نفع و ضرری برساند.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧٥﴾ [آل عمران: 175].

«این تنها شیطان است که شما را از دوستان خود (با پخش سخنان و وسوسه‌های بی‌اساس) می‌ترساند، پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، شجاع باشید) و از آنان نترسید و از من بترسید اگرمؤمنان راستین هستید».

آنها که شما را می‌ترسانند، دوستان شیطانند. شما گمان می‌کنید که آنها می‌توانند به شما ضرری برسانند و یا ضربه‌ای به شما بزنند اگر شما را ترساندند و یا شما گمان ترس از آنان کردید، به من توکل کنید و به من پناه آورید، زیرا من برای شما کافی و یاری‌دهندۀ شما هستم برضد آنها و آنها را از بین می‌برم.

ترسیدن از مردگان از عمل و اعتقادان مشرکان است.

خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ﴾ [الزمر: 36].

«آیا خداوند برای (حفاظت و حمایت) از بنده‌اش کافی نیست، آنان تو را از کسانی غیر از خدا می‌ترسانند (مگر غیر خدا می‌تواند کمترین زیان را به کسی برساند در حالی که خدا پشتیبان او باشد)».

این آیه زمانی نازل شد که کافران مکه پیامبر ص را از بت‌ها و مردگانشان می‌ترسانیدند و می‌گفتند: محمد اگر از دینت دست برنداری آنها به تو ضرر و زیان می‌رسانند، ولی خداوند ادعای آنها را باطل کرد و به راستی این کار مشرکان قریش باطل و بیهوده بود، زیرا مردگان هیچ ضرر و منفعتی نمی‌توانند به هیچکس برسانند. خداوند در آیه ذیل از قول قوم هود روایت می‌کند که به پیامبرشان هود می‌گفتند:

﴿إِن نَّقُولُ إِلَّا ٱعۡتَرَىٰكَ بَعۡضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٖۗ﴾ [هود: 54].

«چیزی جز این نمی‌گویم که بعضی از خدایان ما بلایی به تو رسانده‌اند (و دیوانه‌ات کرده‌اند بدانگاه که به بدگویی آنها زبان گشوده‌ای و ما را از عبادتشان برحذر داشته‌ای این است که هذیان می‌گویی و یاوه‌سرایی می‌کنی)».

﴿قَالَ إِنِّيٓ أُشۡهِدُ ٱللَّهَ وَٱشۡهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ ٥٤ مِن دُونِهِۦۖ فَكِيدُونِي جَمِيعٗا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ٥٥﴾ [هود: 54-55].

«گفت: من خداوند را گواه مى‏گيرم و [شما نيز] گواه باشيد كه از آنچه در برابر او شريک مى‏آوريد، بيزارم پس همگى در حقّ من بد انديشى كنيد، آن گاه به من مهلت مدهيد».

این آیات و مطالبی که بیان شد، دلیلی است بر اینکه ترس از مردگان، شرک است و بعضی از مسلمانان متأسفانه چه در زمان گذشته و چه در حال در این شرک افتاده‌اند و از مردگان می‌ترسند. مردگان از دفع هر گونه ضرری از خود عاجز و ناتوانند حال چه برسد به اینکه بتوانند ضرری به کسی برسانند. بعضی از مردم می‌گویند که: ما از این قبور درخواست منفعت نمی‌کنیم، بلکه از خدا می‌خواهیم به وسیلۀ این قبور به ما نفع ‌برساند. در جواب اینها باید گفته شود که: خدا هیچگاه مرده را به عنوان اسباب و وسیله برای رسیدن انسان به خیر قرار نداده است.

1. ترس طبیعی و عادی: آن ترس از اشخاص ظالم، حیوانات درنده، تاریکی، دریا و غیره، است. این نوع ترس شرک محسوب نمی‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَوۡجَسَ فِي نَفۡسِهِۦ خِيفَةٗ مُّوسَىٰ ٦٧﴾ [طه: 67].

«موسی در این هنگام در درون خود، اندکی احساس ترس کرد».

﴿وَلَهُمۡ عَلَيَّ ذَنۢبٞ فَأَخَافُ أَن يَقۡتُلُونِ ١٤﴾ [الشعراء: 14].

«(خداوند از زبان موسی می‌فرماید که، موسی گفت): آنان (قوم فرعون به گمان خود، قصاص) گناهی بر من دارند (زیرا من یک نفر از آنها را کشته‌ام) (پس می‌ترسم که مرا بکشد».

در این دو آیه مبحث ترس، خصوصاً ترس از انسان ظالم بیان شده است اینگونه ترس‌ها، ترس طبیعی است و هیچگونه آثار شرکی در آن وجود ندارد.

نفی شریک قرار دادن برای خدا

س 1: چگونه شریک قرار دادن برای خداوند را نفی کنیم؟

ج 1: نفی شریک قرار دادن برای خدا کامل نمی‌شود مگر با نفی آنچه غیر اوست.

موارد زیر از موارد شرک برای خداوند است.

1. شریک قرار دادن در افعال خداوند، اعتقاد به اینکه غیر از خداوند انسان‌های دیگری که اقطاب نامیده می‌شوند، وجود دارند که کاینات را اداره می‌کنند. متصوفان به این معتقدند که در عالم چهار قطب بزرگ وجود دارند که می‌توانند در امورات مردم دخالت داشته باشند. که گمراهانی چون ابن عربی، منصور حلاج و بایزید بسطامی از جملۀ آنها هستند.

کفار قریش و مشرکان مکه با وجود اینکه به خداوند شرک می‌ورزیدند اما با این حال معتقد بودند که جهان و تمام مخلوقات را تنها خداوند اداره می‌کند. ولی این جاهلان امروزی از مشرکان زمان پیامبر ص مشرک‌ترند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١﴾ [يونس: 31].

«(ای پیامبر، از مشرکان بپرس) چه کسی امور جهان و جهانیان را می‌گرداند و کارساز و کاردان است. آنان در جواب به تو خواهند گفت: خدا. (چرا که آفریدگار جهان و روزی‌رسان مردمان تنها خداست)».

اما متأسفانه بعضی از مردم در این مورد، نیز دچار شرک شده و برای خداوند شریکانی در اداره کارها و امور قرار می‌دهند.

1. شریک قراردادن در عبارت خداوند: مثل طلب کمک و فریادرسی از پیامبران و اولیاء خدا (دوستان خدا) در دعاها.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20].

«بگو: تنها پروردگارم را می‌پرستم و از او کمک می‌طلبم و کسی را شریک او قرار نمی‌دهم».

پیامبر ص می‌فرماید:

[الدعاء هو العبادة: دعا کردن عبادت است] (رواه ترمذی).

دعا کردن همانند نماز خواندن عبادت است و برای غیر خدا درست نیست.

1. شریک قرار دادن در اسماء و صفات خداوند: اعتقاد به اینکه پیامبران و اولیاء خدا از غیب، خبر دارند و غیب را می‌دانند.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ﴾ [النمل: 65].

«بگو: کسانی که در آسمان و زمین هستند، جز خدا غیب نمی‌دانند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[لا یعلم الغیب إلا الله: هیچکس به غیر از خدا، غیب را نمی‌داند] (رواه الطبرانی).

1. شریک قراردادن برای خدا، در واسطه و شفیع گرفتن کسی بین خود و خدا، مثل سخن شخصی که می‌گوید: در هنگام دعا کردن و طلب کمک از خداوند ناچارم واسطه‌ای از انسان میان خود و خداوند قرار دهم تا به واسطۀ او که فرد صالحی است دعایم نزد خداوند قبول شود و او شفاعت‌کنندۀ من نزد خداوند باشد.

در اینجا خدا را به پادشاه و یا امیری تشبیه می‌کنند که نمی‌توان نزد او رفت، مگر از طریق متوسل شدن به مقربان او، و این کار شرک‌آمیز تشیبه کردن خالق به مخلوق و تشبیه کردن خداوند به انسان‌ها است. که به موجب این کار انسان کافر می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ﴾ [الشورى: 11].

«هیچ چیزی مانند او نیست».

خداوند در ذات و صفات همانند چیزی از چیزهای آسمان و زمین نیست و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات همانند خداوند است.

س 2: آیا شرک دوران جاهلیت در میان انسان‌های عصر حاضر وجود دارد؟

ج2: بله، شرک دوران جاهلیت و بدتر از آن هم در عصر حاضر در میان انسان‌ها وجود دارد.

1. مشرکان زمان پیامبر ص معتقد بودند که خداوند خالق تمام کاینات و هستی و روزی‌دهندۀ همۀ موجودات است، و اولیای خدا را که از روی آنها مجسمه ساخته بودند و می‌گفتند: که روح آنها در مجسمه‌هایشان است به عنوان واسطۀ میان خود و خدا برای نزدیکی به خداوند قرار می‌دادند، در حالی که خداوند به قرار دادن واسطه میان خود و بندگانش راضی نیست، بلکه خدا عقیدۀ کسانی را که توسل به غیر خداوند می‌کنند، رد می‌کند و آن را باطل می‌داند. خداوند در قرآن به آنها می‌گوید:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ [الزمر: 3].

«کسانی که غیر خدا را به پرستش و دوستی برمی‌گیرند (و بدان تقرب و توسل می‌جویند و می‌گویند): ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند، نزدیک بگردانند و خدا البته (این عذر آنها را نمی‌پذیرد) میان آنها در آنچه که اختلاف کردند، حکم خواهد کرد و به کیفرشان می‌رساند و خداوند دروغگوی کفر‌پیشه را به سوی حق هدایت و رهنمود نمی‌کند. (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نایل نمی‌گرداند، خداوند شنوای نزدیک است هیچگونه احتیاجی به واسطه بشری ندارد».

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ﴾ [البقرة: 186].

«و اگر بندگانم در مورد من از تو سؤال کردند، بگو که: به راستی من به آنها نزدیکم».

اما امروزه مسلمانان زیادی را در اکثر نقاط جهان می‌بینی که بر روی قبور اولیای خدا ساختمان، بنا و مناره درست کرده‌اند و آنها را برای اینکه به وسیله آنها به خداوند نزدیکی جویند می‌پرستند، به دور آنها طواف می‌کنند، برایشان نذر و قربان می‌کنند و در دعاهایشان آنها را می‌خوانند. بت‌های زمان جاهلیت هم مجسمه‌های اولیای خدا بودند که در گذشته دور، مرده بودند و مشرکان آنها را می‌پرستیدند، قبرهای امروزی هم یک دسته از آنها قبور اولیای خدا در گذشته هستند که اکنون مرده‌اند و مسلمانان در حال حاضر قبرهایشان را می‌پرستند، و دسته‌ای دیگر هم قبور رهبران گمراه و بدعتگزار در دین هستند که مردم به آنها توسل می‌جویند. و باید دانست که فتنه پرستش قبرها شدیدتر از فتنه پرستش بت‌هاست، یعنی مسلمانان حال حاضر، که این قبور را می‌پرستند از مشرکان زمان پیامبر ص مشرک‌تر و گمراه‌ترند.

1. مشرکان زمان پیامبر ص در هنگام سختی‌ها و بلاهایی که به آنها می‌رسید، خداوند یکتا را می‌خواندند و از او طلب یاری می‌کردند و در دعاهایشان هیچگونه شریکی برای خدا قرار نمی‌دادند. و در هنگام نجات یافتن از بلاها و در هنگام آسودگی و راحتی برای خدا شریک قرار می‌دادند.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ٦٥﴾ [العنكبوت: 65].

«(این مردم مشرک نادان) چون به کشتی نشینند (و به دست امواج خطر افتند در آن حال تنها) خدا را به اخلاص کامل می‌خوانند و چون از خطر دریا به ساحل نجات رسیدند (از جهل و غفلت به خدای، باز هم، به خدای یکتا مشرک می‌شوند و در دعاهایشان) برای خدا شریک قرار می‌دهند».

ولی مسلمانان مشرک زمان ما در وقت شداید و بلاها هم غیر خدا را می‌خوانند و در این کار از مشرکان زمان جاهلیت هم جاهل‌تر و نادان‌ترند.

ضررهای شرک بزرگ

س 1: ضرر‌های شرک بزرگ چیست؟

ج 1: شرک بزرگ باعث داخل شدن انسان برای همیشه در جهنم می‌شود و خداوند هرگز انسان مشرک و آلوده به شرک بزرگ را نمی‌بخشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢﴾ [المائدة: 72].

«اگر کسی برای خدا شریکی قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جهنم را جایگاه همیشگی او قرار می‌دهد و برای انسان‌های ظالم در (آن روز) هیچگونه یاری‌دهنده‌ای نیست».

پیامبر ص می‌فرماید:

[و من لقي الله یشرك به شیئا دخل النار: هرکس در روز قیامت در مقابل خداوند قرار گیرد در حالی که برای او شریک قرار داده باشد، برای همیشه داخل جهنم می‌شود] (رواه مسلم).

س 2: آیا انجام عمل صالح همراه به شرک نفعی برای انسان دارد؟

ج 2: خیر، هیچگونه نفعی به انسان نمی‌رساند. خداوند به پیامبرانش† می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٨٨﴾ [الأنعام: 88].

«و اگر شرک مى‏ورزيدند، آنچه را كه كرده بودند، از [نامه اعمال‏] آنان زدوده مى‏شد».

اعمال خیرشان ضایع و عبادتشان به جهت شرکی که در عبادت برای خدا قرار داده‌اند، بی‌نتیجه می‌ماند. خطاب این آیه به پیامبران† یعنی افراد برگزیدۀ خداوند است. هنگامی که خداوند به بندگان صالح خود، چنین می‌فرماید پس در مورد دیگر افراد چه خواهد فرمود.

پیامبر ص می‌فرماید:

[قال الله تعالی: أنا أغنی الشركاء عن الشرك، من عملا عملاً أشرك معي فیه غیري، تركته وشركه: خداوند فرمود: من بی‌نیازترین کسی هستم که هیچگونه نیازی به شریک ندارم، کسی که عملی را انجام دهد و همراه آن شریک برای من قرار دهد (یعنی به خاطر من و به خاطر کسی دیگر آن عمل را انجام دهد) عملش را قبول نمی‌کنم و آن عمل برای شریکی که برای من قرار داده است فرستاده می‌شود] (حدیث قدسی رواه مسلم).

شرک اصغر و انواع آن

س 1: شرک کوچک چیست؟

ج 1: شرک کوچک ریا است، خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ [الكهف: 110].

«پس هرکس که توقع دارد، ملاقات پروردگار خود را، باید کار پسندیده و خوب انجام دهد و در عبادت پروردگار خویش هیچکس را شریک قرار ندهد».

پیامبر ص می‌فرماید:

[إن أخوف ما أخاف علیكم الشرك الأصغر، الریاء: به حقیقت آنچه خیلی از آن نسبت به شما می‌ترسم شرک کوچک ریا (در انجام عبادات) است] (صحیح، رواه احمد).

ریا: منظور از ریا این است که انسان کار خوبی را انجام دهد برای اینکه مردم او را ببینند و از او تعریف کنند و به جهت آن به مقام و شهرت در بین مردم دست یابد. اگر کسی کاری را انجام دهد و در آن منظوری غیر از رضای خدا داشته باشد در انجام آن کار دچار شرک کوچک (ریا) شده است.

و از جملۀ شرک کوچک سخن مردی است که بگوید: اگر خدا و فلان کس بخواهند، اگر خدا و تو بخواهید. و امثال اینها.

پیامبر ص می‌فرماید:

[لا تقولوا ما شاءالله وشاء فلان ولكن قولوا: ما شاءالله ثم شاء فلان: نگویید: اگر خدا و فلان کس بخواهند، بلکه بگویید: اگر خدا بخواهد بعد از اینکه خدا خواست، فلان کس هم بخواهد] (صحیح رواه احمد).

س 2: آیا قسم خوردن به غیر خدا درست است؟

ج 2: خیر قسم خوردن به غیر خدا درست نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ﴾ [التغابن: 7].

«بگو ای محمد: آری و قسم به پروردگارم البته برانگیخته می‌شوید».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من حَلف بغیر الله فقد أشرك: هرکس به غیر خدا قسم خورد حقیقتاً دچار شرک شده است] (رواه احمد).

[من كان حالفا فلیحلف بالله أو لیصمت: هرکس می‌خواهد قسم بخورد، به خدا قسم خورد یا ساکت باشد] (متفق علیه).

یعنی هیچگاه به غیر خدا قسم نخورد. کسی که به پیامبران و اولیای خدا قسم می‌خورد، معتقد است که آنها می‌توانند به او نفع یا ضرر برسانند، به همین دلیل به آنها قسم می‌خورد و دچار شرک شده است.

ابن عباسب مفسر بزرگ قرآن می‌فرماید: من کسی را که به دروغ به خدا قسم بخورد نسبت به کسی که به راست به غیر خدا قسم می‌خورد بیشتر دوست دارم. البته منظور این نیست که قسم خوردن به دروغ، به خدا اشکالی ندارد، بلکه این کار یکی از گناهان بزرگ است. ولی نسبت به شریک قایل شدن برای خداوند گناه کوچکتری محسوب می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦﴾ [النساء: 116].

«بی‌گمان خداوند شرک‌ورزیدن به خود را (از کسی) نمی‌آمرزد و پایین‌تر از آن را از هرکس که بخواهد (و صلاح بداند) می‌بخشد. هر که برای خدا شریکی قرار دهد به راستی بسی گمراه گشته است».

س 3: آیا نخ بستن به دست یا بازو و انگشتری در دست کردن و یا حلقه در گردن کردن به نیت شفا یافتن از بیماری درست است؟

ج 3: خیر، آویزان کردن اینگونه وسایل برای شفا یافتن و یا دفع ضرر و جلب منفعت درست نیست و حرام است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ﴾ [الأنعام: 17].

«اگر خداوند ضرری به تو برساند هیچکس جز او نمی‌تواند آن ضرر را برطرف سازد».

حذیفه‌بن الیمانس صحابۀ رسول خداص مردی را دید، که نخی به دستش بسته بود تا به وسیله آن سردرد و گرمی بدنش از بین برود، در این هنگام حذیفه آن نخ را از دست مرد، درآورد و این آیه را خواند:

﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ [يوسف: 106].

«و بيشترشان به خداوند ايمان نمى‏آورند مگر آنكه آنان [به نوعى‏] مشرك‏اند».

بیشتر آنان از لحاظ گفتار، مؤمن ولی با توجه به کردار، مشرک می‌باشند، چیزهایی غیر از خدا را فریادرس و شفادهندۀ خود می‌دانند، صفات خاص خداوند را برای پیامبران و اولیا قائل می‌‌شوند. مثلاً پیامبران و اولیاء را آگاه به گذشته، حال، آینده و آنچه بوده است و خواهد بود، می‌دانند و ایشان را فریادرس در همه جا می‌دانند، قبور آنها را همچون کعبه طواف می‌کنند و قربانی را برای بعضی اشخاص و اماکن، روا می‌دانند.

س 4: آیا می‌توانیم حلقه، مهره، صدف و امثال آن را برای دفع چشم زخم دیگران به خود آویزان کنیم؟

ج 4: خیر نمی‌توانیم برای دفع چشم زخم دیگران این کار را کنیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ﴾ [الأنعام: 17].

«اگر خدا ضرری به تو برساند کسی جز او نمی‌تواند آن را از تو دفع کند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من علق تمیة فقد أشرك: کسی که حلقه، مهره، (صدف و امثال اینها را برای دفع ضرر و چشم خوردن از طرف دیگران) به خود آویزان کند دچار شرک می‌شود] (صحیح، رواه احمد).

توسل: نزدیکی‌جستن و طلب میانجیگری‌کردن

س 1: چگونه می‌توان به خداوند نزدیک شد؟

ج 1: توسل یا نزدیکی جستن به سوی خدا به دو قسم درست و نادرست تقسیم می‌شود. و قسم دوم یعنی توسل کردن نادرست، حرام است.

1. روش درست و مطلوب توسل و نزدیکی جستن به سوی خدا از طریق متوسل شدن به خداوند، اسماء و صفات او، اعمال صالح خویش و دعای انسان صالح زنده است.

طلب کمک و دعا کردن از دیگران در صورتی امکان‌پذیر است که آن شخص انسانی صالح و زنده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ﴾ [الأعراف: 180].

«برای خدا نام‌های نیک و زیبا وجود دارد، پس خدا را با آن نام‌ها بخوانید».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: 35].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و به سوی خداوند نزدیکی بجویید».

نزدیکی جستن به خدا از طریق اطاعت از خدا و رسولش ص و انجام‌دادن عمل صالح و آنچه خداوند به انجام‌دادن آن راضی است، از طریق دعا کردن از خدا و طلب یاری کردن از بندگان زنده و صالح خدا در کارهایی که آنان بر انجام آن توانا هستند، حاصل می‌شود.

پیامبر ص می‌فرماید:

[أسألك بكل اسم هو لك سمیت به نفسك: خدایا از تو می‌خواهم و از تو طلب می‌کنم به تمام اسم‌هایی که برای توست و خودت را به آن اسم‌ها نامیده‌ای] (رواه احمد).

پیامبر ص در پاسخ به صحابه‌ای که می‌خواست در بهشت در کنار پیامبر ص باشد، فرمود:

[أعنّی علی نفسك بكثرة السجود: رفاقت من را در بهشت برای خودت به وسیلۀ زیاد کردن نمازهایت خداوند درخواست کن] (رواه مسلم).

عبدالله‌بن عمرب فرمود: از پیامبر ص شنیدم که می‌فرمود: قبل از شما سه نفر بودند که به سفر رفتند و برای سپری کردن شب، وارد غاری شدند. ناگهان صخرۀ بزرگی از کوه سرازیر گردیده و در غار بسته شد. سپس آنان گفتند: هیچ چیز ما را از این غار، نجات نخواهد داد، مگر اینکه از خدا بخواهیم که به برکت اعمال نیکمان ما را نجات دهد.

مردی از آنان گفت: بار خدایا من، پدر و مادر پیری داشتم که هیچگاه هیچ یک از اعضای خانواده و خدمتکاران را قبل از آنها سیر نمی‌کردم، روزی در جستجوی هیزم بیرون رفتم، زمانی که برگشتم آن دو به خواب رفته بودند، مقداری شیر دوشیدم روا ندانستم آنها را از خواب بیدار کنم و یا یکی از اعضای خانواده و خدمتگزارانم را قبل از آنها شیر بنوشانم، من همچنان صبر کردم تا آنها بیدار شوند و ظرف در دستم بود، تا لحظه‌ای که صبح دمید، در حالی که کودکانم در پیش پایم از شدت گرسنگی گریه می‌کردند، سپس آنان از خواب بیدار شده و شیر دوشیده را نوشیدند و بعد از آنها به فرزندانم نوشاندم. خدایا اگر این کار را برای رضای تو انجام دادم ما را از این مشکل (صخره) نجات بده پس صخره، کنار رفت.

دیگری گفت: خدایا دختر عمویی داشتم که او را بسیار دوست می‌داشتم ولی او از من امتناع می‌ورزید، تا اینکه سالی فرارسید که قحطی بود، وی نزدم آمدم من به او یکصد و بیست دینار دادم که خود را در اختیارم بگذارد، او گفت: از خدا بترس من در حالی که او را از همه کس بیشتر دوست داشتم از وی روی برگرداندم و از پولی که به وی داده بودم، گذشتم خدایا اگر این کار را برای تو کردم ما را از این مشکل نجات ده، صخره قدری آنسوتر رفت ولی آنها هنوز، نمی‌توانستند بیرون بیایند.

سومین نفر گفت: خدایا من عده‌ای را اجیر کردم و مزدشان را هم دادم، غیر از یک مرد که دستمزدش را گذاشت و رفت، من مزدش را در تجارت انداختم که از آن سود زیادی عایدم شد و مال فراوانی به دست آمد، وی پس از مدتی نزدم آمد و گفت: ای بندۀ خدا مزدم را بده، من به او گفتم: همۀ گوسفندها، شترها، گاوها و غلام‌هایی را که می‌بینی از دستمزد تو به دست آمده است و گفت: ای بندۀ خدا مرا مورد تمسخر قرار مده، گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم. آنگاه وی همه را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نماند. سپس آن مرد گفت: خدایا این کار را فقط به خاطر رضای تو انجام داده‌ام پس این صخره را از سر راهمان کنار بزن، صخره از دم غار کنار رفت و آنها از غار بیرون آمدند.

چنانچه در داستان اصحاب غار می‌بینم آنان در دعاهایشان برای نجات از غار متوسل به اعمال صالحۀ خود می‌شوند و آن اعمال را واسطه بین خود و خداوند قرار می‌دهند، خداوند هم دعاهایشان را مستجاب و در غار را بر روی ایشان باز کرد.

توسل کردن به دوست داشتن خدا (حب الله) و دوست داشتن پیامبرص (حب النبی) و دوست داشتن اولیای خدا که یک عمل قلبی است، درست می‌باشد. زیرا دوستی نسبت به آنها از کارها و اعمال صالحی است که مربوط به قلب انسان می‌شود.

مثلاً در دعاهایمان می‌توانیم بگوییم:

[اللهم بحبك لرسولك وأولیائك أنصرنا بحبنا لرسولك وأولیائك اشفنا: خداوندا به خاطر دوستیت نسبت به پیامبرت ص و دوستانت ما را یاری بده، و به خاطر دوستی ما نسبت به پیامبرت ص و دوستانت ما را از همۀ دردها شفا بده].

1. نوع دوم توسل و نزدیکی جستن به سوی خداوند، به صورت نامشروع و حرام آن، مانند دعا و طلب کردن از مردگان (طلب رفع حاجات از آنها) چنین اعمالی، شرک اکبر است و انجام‌دهندۀ آن مشرک محسوب می‌گردد. متأسفانه امروزه بعضی از مردم، چنین اعمال شرک‌آمیزی را انجام می‌دهند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [يونس: 106].

«به جای خدا کسی و چیزی به فریاد مخوان که به تو، نه سودی می‌رساند و نه زیانی، اگر چنین کنی (و دعا و عبادت خود را به جای آفریدگار متوجه مخلوق او سازی) از ستمکاران و مشرکان خواهی شد».

﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ١٠٧﴾

[يونس: 107].

«اگر خدا زیانی به تو برساند، هیچکس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچکس نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند و خدا خیر را به هر یک از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده و مهربان است».

1. اما تقرب و نزدیکی‌جستن به خدا (توسل‌کردن) از طریق مقام و منزلت پیامبرص بدعتی کفر‌آمیز است. چنانچه شخصی بگوید: [یا رب بجاه محمد اِشفنی: خداوندا به خاطر مقام و منزلت پیامبرص شفایم ده]. زیرا هیچکس از صحابه و یاران رسولص این کار نکرده‌اند.

امام عمرس پس از وفات پیامبر ص به او توسل نکرد. زیرا توسل کردن به مردگان و مقام و منزلت آنها حرام است. اما از عباس عموی پیامبر ص که زنده بود، طلب دعا کرد و فرمود: ای عباس برایمان دعا کن و از خداوند بخواه تا باران برایمان بباراند. و اگر توسل به پیامبر ص بعد از مرگش درست می‌بود امام عمرس به جای عباسس به پیامبر توسل می‌کرد.

توسل‌کردن به مقام و منزلت پیامبر ص بعد از وفاتش نشان‌دهندۀ شریک قرار دادن برای خداوند است، چون انسان در این هنگام، معتقد می‌شود که خداوند هم مثل امیران و حاکمان، احتیاج به دربانانی دارد که انسان باید اول، دست به دامن آنها شود تا بعداً بتواند با خدا تماس برقرار کند، و این کار (تشبیه کردن خالق به مخلوق) حرام است.

ابوحنیفه/ می‌گوید: [أكره أن أسال الله بغیر الله: من حرام می‌دانم طلب کردن از خدا را از طریق واسطه قرار دادن غیر خدا در بین خود و خداوند] (صاحب کتاب الدر المختار این مطلب را در کتابش آورده است).

س 2: آیا در دعا کردن از خداوند نیاز به واسطۀ بشری داریم؟

ج 2: خیر در دعا کردن و طلب‌کردن از خداوند نیازی به واسطه نداریم.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ﴾ [البقرة: 186].

«و اگر بندگانم در مورد من از تو سؤال کردند، (بگو که): به راستی من به آنها نزدیکم».

پیامبر ص می‌فرماید:

[إنكم تدعون سمیعا قریبا وهو معكم: در حقیقت شما شنوای نزدیکی را می‌خوانید، و او با شماست] (رواه مسلم).

به وسیلۀ علمش، همچنان که قبلاً شرح دادیم خداوند با علم، شنیدن و دیدنش در هر کجا باشیم با ماست.

س 3: آیا درخواست دعا کردن، از زندگان درست است؟

ج 3: طلب دعا کردن از زندگان درست است ولی از مردگان، خیر.

خداوند خطاب به پیامبر ص در وقتی که پیامبر زنده است می‌فرماید:

﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: 19].

«ای محمد، نسبت به گناهان خود و مردان و زنان مؤمن از خدا طلب آمرزش کن».

و در حدیث صحیحی از ترمذی روایت کرده است که:

[إن رجلا ضریر البصر أتی النبيص، فقال: ادع الله أن یعافیني قال: إن شئت دعوت لك، وإن شئت صبرت فهو خیر لك...: مرد کوری پیش پیامبرص آمد و گفت: ای ییامبرص از خدا بخواه که مرا سالم گرداند. پیامبرص در جوابش فرمود: اگر بخواهی برایت دعا می‌کنم و اگر بر این حال صبر کنی، خیر نصیبت می‌شود] (رواه ترمذی).

در اینجا مشاهده می‌شود که آن مرد کور آمد نزد پیامبر تا به دعای پیامیر ص برای شفای چشمانش توسل جوید.

س 4: نقش پیامبرص در میان انسان‌ها و خداوند چیست؟

ج 4: نقش پیامبر رساندن پیام الهی به انسان‌هاست. و به غیر از این هیچ‌گونه وظیفۀ دیگری ندارد خداوند می‌فرماید:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ﴾ [المائدة: 67].

«ای فرستادۀ خدا هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به تمام و کمال و بدون هیچگونه خوف و هراسی به مردم) برسان (و آنان را بدان دعوت کن)».

پیامبر ص فرمود:

[اللهم اشهد، جوابا لقول الصحابة: نشهد إنك قد بلغت: پیامبر ص در جواب اصحابش که گفتند: ای رسول خدا ص شهادت می‌دهیم که تو پیام پروردگارت را ابلاغ کردی. فرمود: پروردگارا، برایم شهادت ده، خدایا شاهد باش] (رواه مسلم).

رسالت پیامبر ص تبلیغ اوامر و احکام الهی است. رسول خدا برای اینکه مردم را به سوی کلمۀ توحید لا إله إلا الله دعوت کند مبعوث شد، نه برای اینکه ما، در دعاهایمان او را بخواهیم و به جای طلب از خدا از او طلب یاری و کمک کنیم. چنین کارهایی شرک است و خداوند هرگز اعمال آلوده به شرک را نمی‌آمرزد، زیرا شرک ظلمی عظیم است.

س 5: طلب شفاعت پیامبر ص در قیامت را از چه کسی باید بخواهیم؟

ج 5: طلب شفاعت پیامبر ص را باید از خدا بخواهیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ﴾ [الزمر: 44].

«بگو: هر گونه میانجگری از آن خداست».

پیامبر ص صحابه را یاد داد که بگویند:

[اللهم شفّه فیّ: پروردگارا پیامبر را برایم شفیع بگردان] (رواه ترمذی).

[إني اختبات دعوتي شفاعة یوم القیامة من مات من أمتي لا یشرك بالله شیئا: من دعایم را پنهان داشته‌ام به عنوان شفاعت در روز قیامت، برای کسی که بمیرد و هیچ چیزی را برای خدا شریک قرار ندهد] (رواه مسلم).

کسی که در دنیا از غیر خدا (مثلاً قبور مردگان، اعم از پیامبران، اولیا و افراد صالح) طلب یاری و کمک می‌کند، در روز قیامت شفاعت پیامبر ص بر او حرام و از او دور خواهد بود.

س 6: آیا طلب شفاعت از زندگان در دنیا درست است؟

ج 6: طلب‌کردن شفاعت در مورد کارهای دنیا درست است و باید شفاعت کردن نسبت به کارهای خوب باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةٗ يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٞ مِّنۡهَاۖ وَمَن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةٗ سَيِّئَةٗ يَكُن لَّهُۥ كِفۡلٞ مِّنۡهَاۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتٗا ٨٥﴾ [النساء: 85].

«هركس شفاعتى نيك كند، از آن بهره‏اى دارد. و هركس شفاعت بدى كند سهمى از آن براى او خواهد بود و خداوند بر هر كارى تواناست».

س 7: آیا زیاده‌روی و مبالغه در مدح پیامبر ص درست است؟

ج 7: خیر، مبالغه و زیاده‌روی در مدح پیامبر ص درست نیست.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ﴾ [الكهف: 110].

«بگو: من انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است که من پیامبر خدایم) و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است».

پیامبر ص می‌فرماید:

[لا تطروني كما أطرت النصاری عیسی بن مریم، فإنما أنا عبد، فقولوا عبد الله ورسوله: در مورد من همچنان که مسیحیان در مورد عیسی مبالغه کردند، مبالغه و زیاده‌روی نکنید، من فقط بنده‌ای هستم، بگویید که محمدص بنده و فرستادۀ خداوند است] (رواه البخاری).

امروزه در مجالس و مراسم‌ها در مورد پیامبر ص بیش از حد، اغراق و زیاده‌روی می‌شود به گونه‌ای که او را به مرحله‌ای می‌رسانند و می‌گویند پیامبر ص دانای غیب و ماورای ماده بوده است.

به همین سبب مسلمانان می‌بایست در مورد چنین کارهایی که همگی حرام، است بسیار دقیق بوده و خود را از آن دور بدارند. و یا امروزه عیدی را همه ساله در دوازدهم ربیع‌الأول به اسم عید مولود پیامبر ص برای گرامیداشت یاد پیامبر برپا می‌کنند که هیچگونه اصل و اساسی در قرآن و حدیث ندارند، و عده‌ای از این جاهلان برای تأیید کار خود به فتوای بی‌پایه و اساس بعضی از افراد جاهل‌تر از خود استناد می‌کنند. خدایا ما را از شر اینگونه افراد و رهبران وادی ضلالت نجات بده.

چند عقیده و تفکر پراگندة خطرناک

س 1: آیا مال و ثروت و وضع قانون برای اکثریت است؟

ج 1: این ادعاها همگی ساختگی هستند و سازندگان و ترویج‌دهندگان اینگونه حرف‌ها و ادعاها دروغگو هستند زیرا خودشان مطیع قانون‌هایی که وضع می‌کنند، نیستند و در مقابل نظرات ملت هیچگونه عقب‌نشینی نسبت به آراء و نظرات خود ندارند و فقط نظر خود را قبول دارند.

اگر می‌گویند: ما نظر اکثریت را قبول داریم و قانون، قانون اکثریت است و احترام به عقاید و نظرات مردم می‌گذاریم، دروغ می‌گویند و فقط نوعی شعار است و بس. سردمداران کفر و استکبار، این شعار را همیشه مثل آهنگ و موسیقی تکرار می‌کنند و با این حرف‌های پر از دروغ و تزویر، در مرحلۀ اول، چشمان مردم را بر روی حقایق پشت پرده می‌بندند و تحت لوای ادعاهای دموکراسی فقط مشغول مکیدن خون مردم می‌شوند در حالی که مردم بیچاره نمی‌دانند. و در مرحلۀ دوم به کلی مردم را زیر بار نظرات و عقاید خود می‌برند و برای نظرات آنها هیچگونه احترامی قائل نمی‌شوند، قانون همان است که خودشان می‌گذارند. حقیقتاً انسان‌های روی زمین باید، دارای کرامت، شرافت و آزادی باشند و همیشه همانند حیوان با آنان رفتار نشود. و هر روز یک نفر برای آنها قانون وضع نکند و فرمان ندهد. نباید انسان‌ها زیر بار قانون انسان دیگری بروند و مطیع آن شوند. قانون و حکم، مخصوص خداوند است و فقط خداوند باید قانون وضع کند و انسان‌ها نیز باید، فقط مطیع قانون خداوند باشند زیرا قوانین بشری که تراوش عقل ناقص بشری هستند، همگی ناقصند و در همان آغاز راه دارای اشکالات فراوانی هستند.

ولی قانون خداوند که از طریق پیامبر ص به ما رسیده است، قانون کامل، جاودانی و بدون نقص است. کسانی که امروزه بر مردم حکومت می‌کنند، صاحب قانون‌های مادی ناقصی هستند که در مقابل برنامۀ خداوند پوچ و بی‌ارزش هستند، ولی با وجود این آنها قانون‌هایشان را در مقابل قانون خداوند قرار داده و در زیر چند عنوان زیبا اما بی‌محتوا بر روی مردم پیاده می‌کنند. مال و ثروت جامعه (بیت‌المال) باید در راه مصارف مسلمانان خرج شود و به وسیلۀ آن آسایش و امکانات و رفع تبعیض و اختلافات طبقاتی برای امت اسلامی در شرق و غرب فراهم شود. همچنین ثروت و منافع ملی باید برای تبلیغ دین اسلام و آماده کردن قوۀ جهادی در میان مسلمانان خرج شود و به وسیلۀ آن بتوان اسلحه و مهمات تهیه کرد، تا با دشمنان دین مبارزه کرد. در ضمن به وسیلۀ مادیات به عمران و آبادانی ممالک اسلامی پرداخته شود و اولویت هر یک از موارد بسته به نیازها و ضرورت‌های جامعۀ اسلامی است. اینگونه باید مال و ثروت خداوند خرج شود. نه اینکه عده‌ای بیایند وآن را بدزدند و برای مصارف شخصی از آن استفاده کنند و در بارها، سینماها و مراکز فساد خرج کنند. به هیچ‌وجه درست نیست بگوییم مال و ثروت از آن حاکمان و سردمداران است، زیرا اگر برای آنها باشد، این ظالمان مال و ثروت به دست آورده را در راه حفظ تاج و تخت خود خرج می‌کنند. و به وسیلۀ آن خیلی چیزهای دیگری را که برای مردم و ملتشان ضرر دارد، انجام می‌دهند و در نهایت باعث بوجود آمدن استبداد و استعمار در میان ملتشان می‌شوند. در پایان باید گفت قانون فقط قانون خداست و مال و ثروت فقط باید در راه صحیح و درست و برای مصارف جامعۀ اسلامی صرف شود.

س2: اصولی که کمونیستی برآن بنا نهاده شده چیست؟

ج 2: اصولی که کمونیستی بر آن بنا نهاده شده زیادند، از آن جمله:

1. انکار خداوند، پیامبران و ادیان آسمانی و شعارشان (لا إله‌ والحیاة مادة) است. یعنی: هیچ خدایی نیست و اساس هستی، ماده است.
2. از بین بردن اخلاقیات درست و پسندیده و ترویج بی‌بند و باری و فساد در میان جوامع.
3. درست کردن دشمنی و نفرت در میان ثروتمندان و فقیران و ایجاد اختلافات طبقاتی به شدیدترین نحو.
4. رد کردن مالکیت فردی، مالکیت فردی را درست نمی‌دانند و کلیۀ امکانات انسان را متعلق به حکومت می‌دانند. ولی حکومت یک نفر را بر خودشان قبول دارند و مالکیت فردی را برای رهبرانشان قبول دارند.

س 3: راه‌هایی که از طریق آن کمونیستی می‌خواهد اسلام را از بین ببرد کدامند؟

ج 3: اینگونه راه‌ها زیادند از جمله:

1. لازم است که دعوت‌کننده به سوی کمونیستی نسبت به دین اسلام و جامعه اسلامی آشنا باشد و نسبت به آن منطقه‌ای که می‌خواهد، کمونیستی را در آنجا رواج دهد آشنا باشد.
2. بکار گرفتن زنان کمونیست برای تبلیغ کمونیستی در میان زنان مسلمان، زیرا اسلام از اختلاط و قاطی شدن مرد نامحرم، با زن نامحرم جلوگیری می‌کند.
3. به کار گرفتن انسان‌های پیر و مسن در تبلیغ کمونیستی، زیرا جامعۀ اسلامی احترام انسان‌های پیر و مسن را می‌گیرد و به آنها بی‌احترامی نمی‌کند.
4. بکار گرفتن پزشکان در تبلیغ کمونیستی، زیرا از این طریق عجز مریضان را نشان می‌دهند و احتیاج آنها به پزشکان اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. و در طول مدت مداوا سعی در سست کردن اعتقادات مریض می‌نمایند.
5. مسلط شدن بر روی ملت‌ها از طریق نفوذ در قوانین اساسی آن ملت‌ها و نفوذ در رهبران آنان و از این طریق، کم‌کم کمونیستی را در میان آن ملت‌ها رواج می‌دادند. ولی با وجود این همه نیرنگ و فریب نظام کمونیستی در آخر کارش به بن‌بست رسید و پس از هفتاد سال حکومت، از هم پاشید و از بین رفت.

س 4: آیا دولت‌هایی که کافرند همگی در دشمنی با اسلام یکی هستند؟

ج 4: واضح است با وجود اینکه دولت‌های کافر در دیدگاهشان نسبت به اسلام مختلف می‌باشند، ولی در دشمنی با اسلام یکی هستند و در یک جبهۀ واحدی قرار دارند و نظرات آنها نسبت به اسلام بر مبنای دشمنی آنها مختلف است. به عنوان مثال: کمونیستم آشکارا با اسلام سر دشمنی دارد و می‌خواهد مسلمانان را تا حد مرگ اذیت کند و اسلام را از بین ببرد. ولی مسیحیان دشمنی شان را با اسلام در پشت پردۀ عقایدی که تخریب‌کنندۀ اسلام است، پنهان کرده‌اند و در ظاهر، دشمنی خود را با اسلام نشان نمی‌دهند. ولی در پشت پرده همیشه در حال فتنه و آشوب برای اسلام هستند. و عقاید و نظراتشان را در پوشش (الحركة التبشیریة) حرکت مژده‌دهندگان در میان جوامع اسلامی ترویج می‌دهند. ولی باید این مطلب را از یاد نبریم، آنهای که مسیحیان را به دشمنی با اسلام تشویق می‌کنند باز، یهودی هستند و سردمدار استکبار و استعمار جهانی صهیونیسم است که همواره در صدد فتنه‌های جدیدی برای از بین بردن اسلام و مسلمانان است.

س 5: مسیحیت و ضررهای آن چیست؟ و چگونه آن را از بین ببریم؟

ج 5: مسیحیت یکی دیگر از عقاید فاسدی است که سعی در جنگ با اسلام و از بین بردن آن دارد. یکی از مهمترین کارهای آنها ایجاد شک و شبهه در میان مسلمانان نسبت به اسلام و تشویق مسلمانان به سوی مسیحیت است و در میان مسلمانان ترویج این تفکر (که عیسی پسر خداست ولی محمد بندۀ خداست) را می‌دهند. و این افکار فاسدشان را در هر جایی و هر طبقه‌ای به ویژه در میان طبقۀ فقیر و محروم جامعه ترویج می‌دهند. و با کمک‌هایی جنسی و نقدی این جوامع فقیر اسلامی را به طرف خود می‌کشاند و کم‌کم عقاید آنها را نسبت به اسلام، دچار شک و تردیدی می‌کنند و جوامع فقیر را به سوی خود، سوق می‌دهند.

راه‌هایی مقابله با مسیحیت

ملزم و مقید بودن مسلمانان به قرآن و حدیث، و ایجاد رابطه بین جوامع اسلامی و آشنا شدن با احکام و دستورات اسلامی، دانستن اینکه مسیحیت، نسخ شده است و ثروتمندان در جوامع اسلامی بیشتر به فکر فقرا باشند و آنها را بیشتر یاری دهند. تا این مردمان فقیر هم احتیاجی به گروه‌های خیریه مسیحی نداشته باشند.

س 6: آیا در اسلام تصوف و تحزب وجود دارد؟

ج 6: در اسلام تصوف و تحزب وجود ندارند.

1. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ ٩٢﴾ [الأنبياء: 92].

«این دین شماست که یک دین واحد است (و آن دین اسلام است) و من پروردگار شما هستم و فقط من را بپرستید».

1. خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ﴾ [آل عمران: 103].

«همگی به ریسمان خداوند (دین اسلام) چنگ زنید و در میان خودتان دچار تفرقه و اختلاف نشوید».

1. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٣١ مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٣٢﴾ [الروم: 31-32].

«(ای امت مسلمان) مثل مشرکان نباشید. از [همان‏] كسانى كه دينشان را بخش بخش كردند و گروه گروه شدند. هر گروهى به آنچه نزد خود دارند، خرسندند».

1. از ابن مسعودس روایت شده که گفت: «خط لنا رسول اللهص خطا بیده، ثم قال: هذا سبیل الله مستقیما، وخط خطوطا عن یمینه وشماله، ثم قال: هذه السبل، لیس منها سبیل إلا علیه شیطان یدعو إلیه، ثم قرأ قوله تعالی:

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ﴾ [الأنعام: 153].

«و این راه (قرآن و حدیث) راست است از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر که موجب تفرقه و پشیمانی شماست متابعت نکنید».

پیامبر ص با انگشتش خط راستی بر روی زمین، برای ما کشید و فرمود که: این راه راست خداوند است. و بعد از آن چندین خط در دو طرف چپ و راست، خط راست برای ما کشید و فرمود: این راه‌ها، راه‌های منحرف و غیر راه اسلام هستند و بر روی هر یک از آنها شیطانی قرار دارد که مردم را به سوی آن می‌خواند. پس این آیه را خواند» (رواه احمد والنسائی وصححه الحاکم ووافقه الذهبی).

1. پیامبر ص می‌فرماید:

[ضرب‌الله تعالی مثلاً صراطا مستقیما، وعلی جنبي الصراط سوران فیهما أبواب مفتحة، وعلی الأبواب ستور مرخاة، وعلی باب الصراط داع یقول: یا أیها الناس ادخلوا الصراط، فإذا أراد الإنسان أن یفتح شیئاً من تلك الأبواب قال: ویحك لا تفتحه، فإنك إن تفتحه تلجه. فالصراط: الإسلام، والسوران: حدود الله تعالی، والأبواب المفتحة: محارم الله تعالی وذلك الداعي علی رأس الصراط: كتاب الله والداعي من فوق الصراط: واعظ الله في قلب كل مسلم: خداوند بزرگ نمونه‌ای آورده که راه راستی است و در دو طرف آن راه، دو دیوار بلند قرار دارد و در هر دیواری چندین در باز وجود دارد و بر روی هر دری پرده‌ای کشیده شده است. بر روی در راه راست، دعوت‌کننده‌ای قرار دارد و می‌گوید: ای مردم همگی بر روی راه راست بروید و از هم جدا نشوید. و تفرقه درست نکنید. و همچنین دعوت‌کننده‌ای دیگر، بر روی راه قرار دارد، هر زمان یکی از انسان‌ها بخواهند یکی از درهایی را که در دو دیوار قرار دارند، باز کنند، می‌گویند: در را باز نکن، زیر اگر باز کنی از راه راست بیرون می‌روی و منحرف می‌شوی. راه راست در اینجا اسلام است. و دو دیوار بلند حدود خداوند هستند. و دعوتگر اولی بر راه راست قرآن است و دعوتگر دیگر که بر بالای راه است قرار دارد، او نصیحت‌کننده‌ای است از طرف خداوند که در دل هر انسان مسلمانی قرار دارد] (رواه احمد و حاکم).

س 7: آیا دین برای خدا و حکومت و قانون برای مردم است؟

ج 7: این دسیسۀ شرک‌آمیز را اروپاییان برای فرار از قانون کلیسا درست کردند. زیرا کلیسا در آن زمان دشمن علم و ترقی بود. سپس خواستند که مسلمانان را هم از دینشان دور کنند و می‌گفتند: دین برای خداست و پشت گوش انداخته می‌شود و هیچ حقی نسبت به حکومت و ملیت ندارد. و دین حق دخالت در امور مردم را ندارد و فقط به درد مساجد می‌خورد. و در کل می‌گفتند که: دین فقط مسأله‌ای شخصی است و حق دخالت در اجتماع و حکومت را ندارد. استعمارگران از این سخن فاسد، هدفشان این بود که ملت‌های مسلمان را از هم جدا کنند و تفرقه میان آنها بیاندازند. و ملت‌های مسلمان را از دین و آئینشان دور کنند و شریعت و برنامۀ خدا را کنار بگذارند. و از این طریق حکم و قانون اسلام را از بین ببرند و حکم و قانون خودشان را در جهان پیاده کنند و باعث شوند تا مسلمانان حکم و قانون آنها را در مقابل حکم و قانون خداوند قرار دهند و برای خداوند در حاکمیت شریک قرار دهند، ولی در مقابل این گفته‌ها، قرآن به ما فرمان می‌دهد، که گوش به حرف‌های آنها ندهیم و خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ فَتَنقَلِبُواْ خَٰسِرِينَ ١٤٩﴾ [آل عمران: 149].

«اى مؤمنان، اگر از كافران فرمان بريد، شما را از آيينتان بر مى‏گردانند، آن گاه زيان ديده باز مى‏گرديد».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ فَرِيقٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ يَرُدُّوكُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ كَٰفِرِينَ ١٠٠﴾ [آل عمران: 100].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر بسیاری از اهل کتاب را پیروی کنید شما را بعد از ایمان به کفر برمی‌گردانند».

اکنون این شعار استعمارگران، راه را برای نفوذ قانون مسیحیت در دنیای اسلامی باز کرده است و بی‌ایمانی را در میان امت‌های اسلامی رواج داده است. و باعث ایجاد فساد و بی‌بند و باری در میان خانه‌های مسلمانان و در میان زنان و فرزندان مسلمانان شده و با این کارشان کم‌کم جلو دعوت اسلامی را خواهند گرفت.

س 8: آیا دین اسلام، باعث طایفه‌گری و قومیت‌گرایی و تفرقه می‌شود؟

ج 8: دین مبین اسلامی که دینی راست و درست است. سرچشمۀ اتحاد و یکپارچکی ملت‌هاست و تطبیق دین اسلام با زندگی بشری باعث عزت، سرافرازی، توانایی و قدرت مسلمانان می‌شود و سبب حمایت و سرپرستی از غیر مسلمان نیز می‌شود. دین اسلام دین یکرنگی و حذف هر گونه تعصب نسبت به رنگ و نژاد در میان ملل اسلامی می‌باشد، چنانکه یک بردۀ حبشی با یک ثروتمند قریشی در یک مکان و میزان قرار دارند. اسلام هر گونه تعصب مالی و قومی را حذف می‌کند و به جای آن اخوت و برادری را در میان انسان‌ها ترویج می‌دهد.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ٨٤﴾ [آل عمران: 84].

«بگو ای پیامبر، ما به الله و شریعت و کتابی که بر خود ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش نازل شده و آنچه که به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگار داده شده، به همه ایمان آورده‌ایم، میان هیچ یک از پیامبران خدا فرق نمی‌گذاریم (زیرا) ما مطیع فرمان خداوند هستیم».

باید به این نکته اشاره شود که از نظر اسلام رنگ، نژاد، زبان و قومیت هر ملتی محترم و قابل قبول است. ولی اسلام هیچگاه این اندازه به آنها بها نمی‌دهد که باعث ایجاد تفرقه و قتل‌عام در میان جوامع بشری شوند.

س 9: آیا درست است گفته شود، اراده و خواست جامعه در راستای اراده و خواست خداوند است یعنی هرچه خواست اکثریت باشد همان هم خواست خداوند است؟

ج 9: این تفکر و عقیدۀ فاسد، توسط فیلسوفان بوجود آمد و در میان جوامع مختلف رواج یافت. ابوجهل با این همه حماقتش هیچ وقتی نتوانست این حرف را بزند، ولی این فیلسوف‌مآبان عصر حاضر، هزاران افترا و دروغ بر خداوند می‌بندند، تا بتوانند مردم از دین اسلام دور کنند اینها ابوجهل و ابولهب زمانند و از ابوجهل و ابولهب عصر جاهلیت هم خطرناکترند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖ نَّحۡنُ وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ﴾ [النحل: 35].

«و کسانی که مشرکند، می‌گویند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان به غیر از خدا چیز دیگری را نمی‌پرستیدیم و هیچ چیزی را بدون دستور او حرام نمی‌کردیم».

مشرکان می‌گفتند: اگر خداوند شرک را دوست ندارد، پس چرا اجازه می‌دهد ما برای او شریک قرار دهیم، پس حتماً این کار را می‌پسندد و شرک را دوست می‌دارد اینگونه افراد بر اساس حرف‌های باطلشان تمام امور را بدست جامعه سپرده‌اند و می‌گویند، هرچه جامعه بخواهد، خداوند به آن راضی است. می‌گویند برای ادارۀ امور جامعه، نیاز به دین و شریعتی الهی نیست بلکه جامعه خود برای ادارۀ امورش بر اساس آنچه که خودش دوست دارد و هوی و هوس جامعه تقاضا می‌کند قانون و مقررات وضع می‌کند. اخلاقیاتی که الهی باشد وجود و معنایی ندارد، بلکه آنچه را جامعه در مسائل اخلاقی می‌پسندد اخلاقیات است و آنچه نمی‌پسندد ضد اخلاقی است و خداوند به این انتخاب راضی است.

این سخنان بالا نشان می‌دهد که جامعه (نظر اکثریت) جای خدا را می‌گیرد و جامعه به عنوان شریکی برای خداوند قرار داده می‌شود. و هوی و هوس برنامۀ جامعه را مساوی برنامۀ خداوند می‌داند. و حکم و قانون جامعه را به جای حکم و قانون خدا قرار می‌دهند.

س 10: منظور این سخن (دین افیون ـ تخدیرکنندۀ ـ ملت‌هاست) چیست؟

ج 10: این گفتۀ کارل مارکس یهودی است که کمونیستی، آتش‌پرستی و یهودیت را بعد از آنکه اسلام آنها را از بین برده بود دوباره زنده کرد.

و این گفتۀ فاسد (که دین تخدیرکنندۀ ملت‌هاست) را درست کرد و رواج داد. این سخن می‌تواند نسبت به آن ادیان و آیین‌هایی که ساختۀ دست بشرند. مثل: بت‌پرستی و آتش‌پرستی صدق کند، زیرا آنها ادیانی باطل و پوچ و از بین برندۀ ملت‌ها هستند. ولی دین مبین اسلام که خداوند به تمام انسان‌ها دستور داده، پیرو آن باشند، دینی است که دل و جان انسان را زنده می‌کند و زندگی و تولدی دوباره به انسان می‌بخشد، و ذلت و خواری را برای مسلمانان در مقابل دشمنان قبول ندارد به مسلمانان امر می‌کند که در راه خدا جهاد کنند و هر طوری که می‌توانند در راه خدا بکوشند، تا کلمۀ (لا إله إلا الله محمد رسول الله ص) را در سرتاسر جهان به اهتزار درآورند و در راستای آن به عزت و شکوه بزرگی برسند و کلیۀ دشمنان اسلام را از بین ببرند.

ولی متأسفانه امروزه عده‌ای به ظاهر روشنفکر تازه به دوران رسیده بدون آنکه مقداری به حرف‌های کسانی چون مارکس، وبر، فروید، دورکیم، لنین و غیره، توجهی کنند مثل طوطی، تقلیدوار حرف‌های آنها را تکرار می‌کنند.

س 11: حکم اسلامی در مورد سوسیالیستی (اشتراکیت) چیست؟

ج 11: قبل از هر گونه حکم دادن نسبت به آن، لازم است که مسلمانان نگاهی به سرچشمۀ بوجود آمدن سوسیالیسم بیاندازند و فریب کلمۀ (اشتراکیت) را که نامی عربی است نخورند و فکر نکنند هر نامی که عربی باشد برنامه‌اش از قرآن و حدیث گرفته شده است. بلکه باید به این مسأله توجه کنند که آیا هیچ شباهتی با برنامه‌های گمراه، دیگر دشمنان دین دارد، برنامه‌هایی که ستمکاران و طاغوتیان یهودی چون مارکس و لنین و پیروانشان آنها را نوشته‌اند. یا اینکه از سرچشمۀ قرآن و سنت گرفته شده است.

بدون شک اگر این اشتراکیت که در مورد آن سخن گفته شده از ستمکاران و طاغوتیانی چون مارکس و لنین گرفته شده باشد که حتماً همینطور است. پس برای مسلمانان درست نیست که از آن پیروی کنند. بلکه باید آن را از ریشه، رد کنند زیرا این رد کردن لازمۀ کلمه (لا إله إلا الله) است و ایمان مسلمان کامل نمی‌شود اگر به لوازم این شهادتین عمل نکند. آنچه که در دین اسلام وجود دارد، دینی که از طرف عالم قادر متعال برای ما آمده، که آن هم پروردگار ماست. نیازی به سوسیالیستی و سرمایه‌داری و سایر مکاتب گمراه بشری ندارد، زیرا این مکاتب دارای گمراهی‌ها و اشتباهات زیادی هستند. علاوه بر این هیچگونه سودی ندارند، بلکه دارای ضرر و زیان هستند و در مقابل اسلام جبهه‌گیری می‌کنند، آن اسلامی که برنامه‌ای آنچنان کامل است که پیروانش را به عدالت، برابری، مساوات و یکرنگی می‌خواند تا انسان با عمل به آن به سعادت دنیا و آخرت دست یابد.

خداوند می‌فرماید:

﴿صِبۡغَةَ ٱللَّهِ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبۡغَةٗۖ وَنَحۡنُ لَهُۥ عَٰبِدُونَ ١٣٨﴾

[البقرة:138].

«رنگ (دين و تطهير) خدا [را بپذيريد] و چه كسى بهنگارتر از خداست و ما پرستش كنندگان اوييم».

س 12: ماسونیت چیست؟

ج 12: ماسونیت مجمعی جهانی، یهودی و پنهانی است که آن را نیروی پنهانی نام نهاده بودند. در ابتدا آن را برعلیه مسیحیان درست کردند، تا بتوانند انجلیشان را تحریف کنند و در آن را تصرف نمایند و عقاید مسیحیان را ویران کنند و از این طریق جنگ و خونریزی در میان آنها به راه اندازند. بعد از نزول دین اسلام بر روی زمین، سعی و تلاششان را زیادتر کردند و اسم نیروی پنهانی را به ماسونیت تغییر دادند. و در مقابل اسلام جبهه‌گیری کردند. صهیونیسم جهانی همواره در صدد یاری رساندن به ماسونیت است و برای هر ملت و قومی افراد مخصوص خود را قرار می‌دهد، تا بتوانند در میان مردم نفوذ کنند و آنها را گمراه نمایند و در هر جامعه‌ای به شیوه و ظاهر آن جامعه وارد می‌شوند. مردم را گمراه می‌کنند، از طرف خیلی‌ها در طول زمان‌های گذشته اعتراف به این مسأله شده که ماسونیت برای خدمت کردن به اهداف یهودیت و برای آسان کردن غلبه و قدرت یافتن یهودیت بر سردمداران ممالک دیگر درست شده است، تا این حاکمان را به مرحله‌ای برسانند که بنده و بردۀ یهودیان شوند. و این مسأله به مکر و حیلۀ ماسونیت برمی‌گردد تا جایی که توانستند بر اکثر حاکمان شرق و غرب تسلط پیدا کنند و آنها را در خدمت اهداف خود قرار دهند. ماسونیت در میان خانواده‌های ثروتمند و سرمایه‌دار اروپایی گسترش پیدا کرد و تا کم‌کم به ممالک عربی ـ اسلامی رسید. و رهبران ماسونیت اگر بدانند که دستشان رو شده است، نام آن برنامه‌ها را حذف می‌کنند و همان کارها و برنامه‌ها را تحت نام جدیدی در میان مردم به اجرا درمی‌آورند. تا زمانی که دوباره مردم از آن آگاه شوند.

در سال 1900 میلادی در شهر پاریس، اجتماع بزرگ ماسونیت بر پا شد و در آن جلسه، گفته شد هدف ماسونیت برپا کردن و استقرار چندین مجمع جهانی لائیک (دین‌ستیز) است تا سبب اتحاد و یکپارچگی بیشتر ماسونیت‌های جهان شوند.

از دستاوردهای قدیمی ماسونیت و قبل از اسلام می‌توان به تحریف کتاب‌های آسمانی، مسخره کردن ادیان گذشته، تفرقه و آشوب انداختن در میان جوامع گذشته و روشن کردن آتش جنگ و خونریزی در میان ملت‌ها اشاره کرد. و از دستاوردهای ماسونیت در اوایل اسلام می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. برنامه‌ریزی کردن برای کشتن خلیفۀ دوم، امام عمر‌بن خطابس.
2. اشاعه و ترویج دروغ بر زبان خلیفۀ سوم، امام عثمانس، کارگزاران و اطرافیانش.
3. دستکاری و عوض کردن متن نامه‌ها تا جایی که سبب کشته شدن امام عثمانس شد.
4. ترویج افکار حزب‌گرایی تا جایی که گروه خوارج و نواصب را درست کردند.
5. ایجاد و گسترش انواع عقاید و افکار منحط و تازه پیدا شده در اسلام مثل (جهمیه، معتزله، قدریه و جبریه) و امثال اینها.
6. دروغ بستن بر زبان خلفای اموی، یاری دادن غیرعرب‌ها برای جنگ با امویان، از بین بردن خلافت اسلامی، دعوت کردن مسلمانان به سوی عقاید و مذاهب خرافی و منحرفی که درست کرده بودند. که مهمترین آنها عقاید تصوف بود.

س 13: حکم و رأی اسلام در مورد تصوف چیست؟

ج 13: تصوف در زمان پیامبر ص، اصحاب و تابعین وجود نداشت. ولی بعد از آنها وقتی کتب فلاسفه یونان به زبان عربی ترجمه شدند و در جوامع اسلامی گسترش یافتند، تصوف بوجود آمد. صوفیت از کلمۀ (صوفیا) گرفته شده است و معنی آن در زبان یونانی (حکمت و فهمیدن صحیح) است، بعضی دیگر می‌گویند که: از کلمۀ (صوف) گرفته شده است، و عده‌ای می‌گویند: اگر از کلمۀ (صفاء) گرفته شده باشد نباید گفته شود (صوفی) بلکه باید گفته می‌شد (صفائی). تصوف در موارد بسیاری با دین اسلام همخوانی دارد.

1. دعاکردن از غیر خدا: اکثر صوفیه، غیر خدا را می‌خوانند مثلاً مردگان را می‌خوانند و از آنها درخواست طلب کمک و یاری می‌کنند.

پیامبر ص می‌فرماید:

[الدعاء هو العبادة: دعا همان عبادت است] (رواه ترمذی).

پرستش غیر خدا و دعاکردن از غیر خدا شرک بزرگی است و اعمال صالح انسان را از بین می‌برد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [يونس: 106].

«طلب فریادرسی و دعا از غیرخدا مکن، غیرخدایی که نه به تو سودی می‌رساند و نه زیانی، پس اگر چین کنی آنگاه از جملۀ مشرکان و ظالمان خواهی شد».

﴿لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥﴾ [الزمر: 65].

«اگر برای خدا در (عبادت) شریک قرار دهی عملت کلاً از بین می‌رود و از جملۀ زیانکاران خواهی شد».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من مات وهو یدعو من دون الله ندا دخل النار: کسی که بمیرد و او شریک برای خدا قرار دهد و غیر خدا را بخواند برای همیشه، داخل جهنم می‌شود] (رواه البخاری).

1. اکثر تصوف معتقدند که خداوند با تمام وجودش در همه جا قرار دارد که این مسأله مخالف آیات قرآنی است.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ [طه: 5].

«خداوند بخشنده در آسمان بر عرش قرار دارد و ارتفاع گرفته است».

پیامبر ص می‌فرماید:

[إن الله كتب كتابا قبل أن یخلق الخلق إن رحمتي سبقت غضبي، فهو مكتوب عنده فوق العرش: خداوند مقادیرش را نوشت قبلاً از اینکه مخلوقاتش را خلق کند و مقادیرش را به وسیلۀ قلم، در لوح المحفوظ (کتاب مقادیر) ثبت نمود، و در آن نوشته شده که مهربانی من در حق بندگانم، از غضب من نسبت به آنها سبقت گرفته است، و کتاب مقادیر نوشته شده نزد خداوند در بالای عرش قرار دارد] (رواه البخاری).

اما قول خداوند که می‌فرماید:

﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ﴾ [الحديد: 4].

«خدا در هر جایی که باشید با (سمع، علم و بصرش) با شماست».

یعنی خداوند با علم و شنیدن و دیدنش در همه جا با ماست. می‌داند که چه کار می‌کنیم، کجا هستیم و چه می‌گوییم. ما را در همه جا می‌بیند و هرچه که ما بگوییم و یا به دلمان خطور کند می‌شنود.

1. بعضی از صوفی‌ها معتقدند خداوند با تمام وجود داخل مخلوقاتش حلول می‌کند (داخل آنها وارد می‌شود) تا به مرحله‌ای رسیدند بعضی از آنها می‌گفتند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| العبد رب والرب عبد |  | یا لیت شعری من المكلف |

یعنی: بنده خداست و خدا هم بنده است، ای کاش می‌دانستم چه کسی مکلف به انجام کارها و اوامر دنیا است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وما الكلب والخنزیر إلا إلهنا |  | وما الله إلا راهب في كنیسة |

 یعنی: سگ و خوک خدای ما هستند، خداوند راهبی (آخوند مسیحی) است که در کلیسا قرار دارد.

خدایا از این سخنان و حرف‌های کفرآمیز به سوی تو پناه می‌بریم و از گناهان ما درگذر.

1. اکثر تصوف معتقدند خداوند دنیا را به خاطر محمد ص خلق کرده است و این مسأله مخالف آیات قرآنی است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاريات: 56].

«و ما جنیان و انسان‌ها را نیافریدیم مگر آنکه فقط مرا عبادت کنند (مرا به یکتایی یاد کنند و در عبادت من شریک قرار ندهند)».

﴿وَإِنَّ لَنَا لَلۡأٓخِرَةَ وَٱلۡأُولَىٰ ١٣﴾ [الليل: 13].

«و ملک دنیا و آخرت از آن ماست (به هرکه بخواهیم وصلاح بدانیم می‌دهیم)».

1. عدۀ زیادی از تصوف، معتقدند که خداوند محمد ص را از نور خود خلق کرده و اشیا را نیز از انوار خود آفریده است. و محمد ص اولین مخلوق خداوند است. و این مسائل کلاً با قرآن منافات دارند.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن طِينٖ ٧١﴾ [ص: 71].

«(ای رسول، یاد کن)، هنگامی را که خدا به فرشتگان گفت: که من بشری از جنس گل می‌آفرینم».

در این آیه، خداوند آدم ÷ را به عنوان اولین مخلوقش که از جنس بشر است نام می‌برد. و خداوند او را از گل درست کرد، به غیر از آدم خداوند بعد از درست کردن عرش و آب، قلم را درست کرد.

پیامبر ص می‌فرماید:

[إن أول ما خلق الله القلم: اول چیزی که خداوند خلق کرد قلم بود] (رواه احمد و ترمذی).

و اما حدیث:

[أول ما خلق الله نور نبیك یا جابر: ای جابر، اولین چیزی را که خداوند خلق کرد نور پیامبرت (محمد ص) است].

حدیثی است که علما در مورد آن می‌گویند: این حدیث هیچ سندی ندارد و حدیث موضوع (به دروغ به پیامبر ص نسبت داده شده است) و باطل و بی‌اساس است. و این مسأله را سیوطی و غماری و شیخ محمد ناصرالدین الآلبانی به کلی رد کرده‌اند.

1. از اشتباهات و گمراهی‌های دیگری که تصوف انجام می‌دهند و در اسلام وجود ندارد، نذر کردن برای اولیا و طواف کردن به دور قبورشان، ساختن بنا و گنبد و ضریح بر روی قبورشان است. خواندن اذکار و ادعیه‌ای که خداوند و پیامبرش ص آن را مشروع ندانسته‌‌اند، رقص کردن هنگام ذکر، با آهن و چاقو به خود زدن، خوردن آتش، سحرکردن، چشمان مردم را جادو کردن، خوردن مال مردم به ناحق و باطل، کلاه گذاشتن بر سر مردم و فریب آنها و کارهایی امثال اینها.

س 14: کم کسانی که به اسلام می‌گویند دین رجعت، تحجر و کهنه‌پرستی است چیست؟

ج 14: رجعت به معنای بازگشت به گذشته و از جامعه، ترقی و تکنولوژی دور شدن است، که این همان تحجر و عقب ماندن است.

دشمنان اسلام، این تهمت ناروا را به اسلام زده‌اند، برای اینکه پیروان اسلام را دچار شک و شبهه‌ کرده و آنها را از اسلام دور و بدین صورت آنها را در مقابل اسلام قرار دهند، آنها با طرح اینگونه مسائل هدفشان این است اسلام را کهنه‌پرست و عقب‌مانده جلوه دهند اما هر انسانی که اندکی در این مورد تعقل و تفکر نماید برایش روشن خواهد شد، اسلام دینی است که پیروان خود را به ترقی و توسعه و پاک کردن دین از لوس خرافات و چیزهای نو پیدا، که به دین اضافه شده‌اند، دعوت می‌کند. همچنین جوامع اسلامی را به سوی اختراعات و اکتشافات دنیایی سوق می‌دهد و از مسلمانان می‌خواهد هرچه بیشتر در پیشرفت علم و تکنولوژی نقش داشته باشند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ [الأنفال: 60].

«و آنچه از نيرو در توان داريد براى [مقابله با] آنان آماده سازيد».

پیامبر ص می‌فرماید:

[أنتم أعلم بأمر دنیاكم: شما به امورات و مسائل دنیایتان آگاه‌ترید] (رواه مسلم).

اسلام و رسول خدا ص هیچگاه جلو ترقی و پیشرفت دنیایی مسلمانان را نگرفته‌اند. ولی پیشرفت و ترقی باید به طرز صحیح بدست آید و در راه صحیحی‌ بکار رود.

دین اسلام، مردم را به سوی برنامۀ خدا و پیامبرش محمد ص و عمل اصحاب پیامبرش فرا می‌خواند که با سعی و تلاششان مردم را از پرستش طاغوتیان آزاد کردند و به سوی پرستش خداوند یکتا سوق دادند، مردم را از ظلم و ستم ادیان تحریف شده به سوی عدالت و مساوات اسلامی، سوق دادند، این را باید دانست مسلمانان تا به قرآن و حدیث صحیح پیامبر ص و فهم اصحاب پیامبر برنگردند، هیچگاه پیروز و سربلند نخواهند شد.

س 15: آیا لازم است انسان مسلمان، تمام افکار و عقاید و نظرات عصر حاضر را بداند برای اینکه از آنها دوری کند و دچارشان نشود؟

ج 15: لازم است انسان مسلمان تمام افکار و عقاید تازه پیدا شده در این عصر را بداند برای اینکه از آنها دوری کند و دچار آنها نشود.

حذیفه‌بن الیمانس روایت می‌کند که:

[كان الناس یسألون رسول اللهص عن الخیر، وكنت أسأله عن الشر مخافة أن یدركنی، فقلت: یا رسول الله! إنا كنا في جاهیلة وشر، فجاء‌نا الله بهذا الخیر، فهل بعد هذا الخیر من شر؟ قال: نعم، قلت: هل بعد ذلك الشر من خیر؟ قال: نعم وفیه دخن، قلت: وما دخنه؟ قال: قوم یستنون بغیر سنتي ویهدون بغیر هدیی وتعرف منهم وتنكر، قلت: هل بعد ذلك الخیر من شر، قال: نعم دعاة علی أبواب جهنم، من أجابهم إلیها قذفوه فیها، فقلت: یا رسول الله! صفهم لنا، قال: قوم من جلدتنا، ویتكلمون بألسنتنا، قلت: یا رسول الله! فما تری إن أدركنی ذلك، قال: تلزم جماعة المسلمین وإمامهم، فقلت: فإن لم تكن لهم جماعة ولا إمام؟ قال: فاعتزل تلك الفرق كلها ولو أن تعض علی أصل شجرة حتی یدرك الموت وأنت علی ذلك].

[مردم در مورد خیر و خوشی و نعمت از پیامبر ص سؤال می‌کردند ولی من در مورد شر و فتنه، از ترس اینکه شاید با آن برخورد کنم، سؤال می‌کردم. گفتم: ای رسول خدا، ما در جنگ و جاهلت بودیم که خداوند این خیر و خوشی و نعمت اسلام را به ما عطا کرد. آیا بعد از این خیر و خوشی، شر و فتنه وجود دارد؟ پیامبر ص فرمود: بله، ولی همراه خیر و خوشی فساد و اختلاف وجود دارد. گفتم: خوب، فساد و اختلافش چیست؟ پیامبر ص فرمود: قومی هستند که خلاف سنت من عمل می‌کنند، و در بدعت فرومی‌روند، کارهای خوب و کارهای ناروا هم دارند و تو بعضی از کارهایشان را می‌پسندی و بعضی را نمی‌پسندی. گفتم: آیا بعد از این خیر و خوشی، شر و بدی می‌آید؟ پیامبر ص فرمود: بله، دعوتگرانی بر درهای جهنم قرار دارند، هرکس جوابشان را بدهد و دعوتشان را قبول کند او را به جهنم داخل می‌کنند. گفتم: ای پیامبر، وصف حال و ظاهر آنها را برایم بگو، پیامبر ص فرمود: قومی هستند از پوست ما و مثل ما حرف می‌زنند. گفتم: ای پیامبر ص اگر به آنها برخورد کردم چه کار کنم. پیامبر ص فرمود: ملزم به جماعت مسلمانان و امامشان داشته باش. گفتم: اگر جماعت مسلمانان وجود نداشت، یا پیشوایی نداشتند. پیامبر ص گفت: از تمام فرقه‌ها و احزاب دوری کن اگرچه در زیر درختی به تنهایی باز مانده باشی، تا زمانی که می‌میری این برای تو بهتر است از اینکه با آنها قاطی شوی] (رواه مسلم).

نکته‌ای که از این حدیث بدست می‌آید:

این است که دعوتگران گمراه آنهایی هستند که بر راه و سنت پیامبر ص حرکت نمی‌کنند. و زندگی، برنامه و قانونشان با سنت پیامبر ص مطابقت ندارد و دعوتگران به حق نیستند، بلکه دعوتگر به شر و فتنه هستند. و اخلاق و رفتارشان شبیه پیامبرص نیست. لازم است انسان مسلمان از آنها دوری کند زیرا آنها هم گمراه هستند و هم گمراه‌کننده.

س 16: فایدۀ مشغول بودن به دعوت دینی و نشر کتب دینی در حالی که مسلمانان در اکثر نقاط جهان کشته می‌شوند چیست؟

ج 16: هر انسان مسلمانی به طریقی می‌تواند، برای دین اسلام کوشش نماید و به اسلام و جامعۀ بشریت خدمت کند، راه‌های خدمت به اسلام زیادند در این بین، بعضی از مسلمانان در مورد جهاد و جنگ تبحر و علم بیشتری دارند و بعضی دیگر در دعوت مردم به سوی دین اسلام عالم و فقیه هستند. بعضی دیگر به وسیلۀ مال و ثروت می‌توانند به دین اسلام خدمت کنند.

پیامبر ص در فرموده‌هایش به این مسأله اشاره کرده و می‌فرماید:

[جاهدوا المشركین بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم: با مشرکان با مال، جان و زبانتان جهاد کنید] (رواه ابوداود).

به خاطر همین مسأله بود که حسان‌بن ثابت به وسیلۀ اشعارش، از دین اسلام دفاع می‌کرد. شکی در این نیست که بر هر مسلمان عاقل و بالغی لازم است که در راه خداوند، با اسلحه و زبانش جهاد کند و به آن اندازه که در طاقت و توانش است مسلمانان را به وسیلۀ نوشتن کتاب و مقالات به سوی جهاد در راه خداوند، ترغیب کند و همچنین باید کتاب‌هایی نوشته و یا منتشر شوند که بر پایۀ قرآن و حدیث نوشته شده باشند و به دور از هر گونه تحریف و تأویلی باشند تا به وسیلۀ آنها خرافات و مسائل فاسد و منحط از دین اسلام زدوده شود و عقیده و ایمان صحیح و درستی در بین مردم به وجود آید و هر گونه خرافات و بدعتی در عقیده و عبادت و معاملات از بین برود.

در عصر حاضر انتشار کتاب به عنوان وسیلۀ مفیدی برای ترویج عقاید صحیح و پرورش دادن جوانان بر اساس منهج صحیح قرآن و سنت لازم و ضروری به نظر می‌رسد و از طریق آن می‌توان جوانان را بر عقیده، عبادت، معاملات، جهاد، اخلاق و غیره به طور صحیح پرورش داد.

س 17: به چه دلیل خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلۡفِتۡنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلۡقَتۡلِۚ﴾ [البقرة: 191].

«و [بدانيد كه‏] فتنه [شرک‏] بدتر از قتل است».

ج 17: زندگی انسان وقتی متعادل و خوب است که دارای اخلاقی نیکو و عقیده‌ای به دور از شرک باشد، منحرف بودن انسان نسبت به دین و نداشتن اخلاق درست و شریک قرار دادن برای خداوند به عنوان قتل معنوی برای روح انسان به حساب می‌آید. کشتن روح بزرگتر از کشتن جسم است و به همین خاطر است خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلۡفِتۡنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلۡقَتۡلِۚ﴾ [البقرة: 191].

«و [بدانيد كه‏] فتنه [شرک‏] بدتر از قتل است».

[الفتنه أكثر من القتل: گناه شریک قراردادن برای خدا، بزرگتر از قتل یک انسان است].

س 18: آیا مدح و تعریف کردن کسانی که از اسلام منحرف شده‌‌اند درست است؟

ج 18: خیر، مدح و تعریف کردن کسانی که از اسلام منحرف شده‌اند، درست نیست. زیرا خداوند آنها را کم عقل و نادان، به حساب می‌آورد، چون آنان از دین ابراهیم ÷ و شریعت محمد ص دوره شده و پیرو آنان نیستند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَرۡغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفۡسَهُۥۚ﴾ [البقرة: 130].

«و چه كسى از آيين ابراهيم روى بر مى‏تابد، جز كسى كه خود را به سبكسرى افكند».

کسانی که هیچگونه منفعت اخروی از کتاب‌های آسمانی نبرده‌اند و پیرو کتاب‌های آسمانی نبوده‌اند خداوند آنها را به خر تشیبه کرده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ حُمِّلُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ ثُمَّ لَمۡ يَحۡمِلُوهَا كَمَثَلِ ٱلۡحِمَارِ يَحۡمِلُ أَسۡفَارَۢاۚ﴾ [الجمعة: 5].

«وصف حال آنان که عالم به تورات بوده‌اند و خلاف آن عمل نموده‌اند در مثل به خری می‌مانند که بار کتاب‌ها بر پشت کشند (و از آن هیچ نفعی نبردند)».

خداوند در مورد کسانی که از آیات قرآن منحرف شده‌اند و دستورات خداوند را به جای نمی‌آورند، می‌فرماید:

﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱلَّذِيٓ ءَاتَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ ١٧٥ وَلَوۡ شِئۡنَالَرَفَعۡنَٰهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُۚ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَثۚ ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَاۚ فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ١٧٦﴾

[الأعراف: 175-176].

«(و ای رسول ما)، بخوان بر این مردم (قوم یهود) حکایت آن کسی را که ما آیات خود را به او عطا کردیم، و او از آن آیات به عصیان سرپیچید، چنان که شیطان او را تعقیب کرد و از گمراهان عالم گردید، و اگر ما به مشیت نافذ خود می‌خواستیم او را رفعت مقام، می‌بخشیدیم پس او بر زمین تن فروماند و پیرو هوی و هوس، گردید و در این صورت مثل او و حکایت حال او به سگی می‌ماند که اگر او را تعقیب کنی و یا او را به حال خود واگذاری به پارس کردن (عوعو) زبان کشد (کسی که از روی علم و پس از اتمام حجت باز به پیروی از هوی و هوس میل کند به خاطر اندیشه‌های زشت خود در عذاب شقاوت است) (ای رسول ما)، این است مثل مردمی که آیات خدا را بعد از علم به آن تکذیب کردند، این حکایت را به مردم بگو، باشد که (برای نجات خود) به فکر آیند».

کسی مدح انسان‌هایی را کند که خداوند عقیده و افکارشان را پوچ و فاسد می‌داند، از دستورات خداوند تعدی کرده و دچار گناه می‌شود، زیرا مدح کسانی که از تعالیم اسلامی منحرف شده‌اند و یا حدی از حدود خداوند را قبول ندارند یا به دستور و قانونی غیر از دستور و قانون خداوند حکم می‌کنند، وصف آنها با القاب و عناوین مدح، شرف و بزرگداشت حرام است.

پیامبر ص می‌فرماید:

[لا تقولوا للمنافق سیدنا فإنه إن یك سیدكم فقد أسخطتم ربكم: به انسان منافق نگویید سرور ما، اگر سرورتان باشد در این صورت خدا را از خودتان خشمگین کرده‌اید] (رواه احمد و ابوداود).

اتحاد و یکپارچگی اجتماعی، عقاید و افکار منحط و غلط را از بین می‌برد

س 1: راه‌هایی که اسلام برای ایجاد اتحاد اجتماعی بیان می‌کند چیست؟

ج 1: این راه‌ها زیادند از آن جمله:

1. اصلاح کردن زندگی مردم از طریق دادن زکات به مستمندان.
2. تقدیم کردن صدقه، کمک و بخشش به کسانی که مستحقند.
3. ایجاد آرامش و فضای حاوی گفتگو در میان جوامع انسانی برای جلوگیری از آشوب و فتنه.
4. ایجاد اتحاد و یکرنگی قلبی در میان جوامع انسانی بر پایه و اساسی محکم و استوار شامل: عقیده، همکاری، محبت و دلسوزی اسلامی.

س 2: هدف از ایجاد اتحاد و یکپارچگی اجتماعی در اسلام چیست؟

ج 2: هدف آن ایجاد اجتماعی سالم و متحد است که امید رشد و اتحاد اجتماعی را در جوامعی که به آن احتیاج داشته‌اند، بوجود آورده است. و اسلام بر این اتحاد و یکرنگی اجتماعی از جهات مختلفی تأکید کرده و آن را مهم دانسته است:

1. نصیحت کردن مردم و راهنمایی آنها به راه راست.
2. دادن کمک‌های مادی به هرکسی که به آن احتیاج داشته باشد و یا قادر به کسب و کار نباشد.
3. آماده کردن آسایشگاه‌ها و بیمارستا‌ن‌ها برای کسانی که توانایی مادی ندارند و یا کسانی که مسافرند.
4. ایجاد کار و اشتغالزایی برای هرکسی که توانایی کار داشته باشد.
5. جمع کردن زکات و صدقات و دادن آنها به کسانی که مستحقند.
6. سرپرستی کردن و کفالت یتیمان و مساکینان.

س 3: ما چه وظایفی نسبت به فلسطین، افغانستان، عراق، چچن، کشمیر و امثال این کشورها داریم؟

ج 3: وظیفۀ ما این است که موارد زیر را بر حسب توانایی و استطاعتمان برای برادران ستمدیده‌مان فراهم کنیم.

1. یاری‌رساندن به آنها از طریق دعاکردن برایشان و فرستادن مواد خوراکی، پوشاک، اسلحه و دارو.
2. فرستادن دعوتگران عالم و دانا برای ترویج عقاید صحیح در میان ملتشان و دعوت آنها به سوی توحید و جهاد، تبیین این مسأله برای آنها که نصرت و پیروزی را فقط از خداوند بخواهند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ١٢٦﴾ [آل عمران: 126].

«نصرت و پیروزی فقط از طرف خداوند غالب و با حکمت می‌آید».

1. فرستادن پزشکان مجرب و ماهر برای مداوای بیماران و زخمی‌هایشان.
2. فرستادن اشخاص آگاه به مسائل جهاد و سیاست برای هدایت قدرت جهادی آن ملت‌ها در راه درست.
3. فرستادن خبرنگاران مسلمان برای تهیۀ گزارش اخبار و اطلاع‌رسانی اوضاع آنها به جهان خارج از مرزهای آن کشورها.
4. فرستادن مجاهدان مخلص که برای جهاد در راه خدا در آن کشورها آماده شده‌اند.
5. اهمیت دادن به اخبار آنها و پیگیری‌ خبرهایشان از طریق رسانه‌ها.
6. نوشتن مقالات و مطالب در مورد اوضاعشان در روزنامه‌ها و مطبوعات واز بین بردن حیله و مکر دشمنانشان و تهمت‌هایی که به آنها زده می‌شود.
7. روشن نمودن فتنۀ یهود صهیونیسم، در فلسطین و جهان اسلام برای جهانیان.
8. روشن و بیان نمودن خطر ترویج کمونیست در افغانستان و خطر آن برای عقاید مسلمانان، زیرا آنها ایمان و اعتقاد به وجود خداوند ندارند و پیرو هیچ دینی نیستند. و تمام ادیان را باطل می‌دانند.
9. دعا و طلب کردن از خداوند برای پیروزی تمام برادران مسلمان مجاهد در سرتاسر جهان و هدایت آنها به راه راست.

آنچه بر ما نسبت به خدا و رسولش ص واجب است

س 1: چه چیزی بر ما نسبت به خدا و رسولش ص واجب است؟

ج 1: موارد زیر بر ما واجب است:

1. ایمان به خدا داشته باشیم و در عبادت‌کردن و اسماء و صفات او را یکتا بدانیم.
2. به قرآن که کلام خداوند است، عمل کنیم. حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانیم.
3. به کتاب خدا و سنت پیامبرش ص حکم کنیم و مردم را به سوی حکم‌کردن به آن دو، تشویق کنیم و بدانیم که قوانین و شریعت‌‌های مخالف اسلام باطلند و هیچ خیری در آنها نیست.
4. توحید و اهل توحید را دوست داشته باشیم و نسبت به شرک و اهل شرک دشمنی داشته باشیم.
5. از خدا و رسولش ص اطاعت کنیم و همچنین از أولی‌الأمر به شرطی اطاعت کنیم که معصیت خداوند در آن نباشد.
6. خدا و رسولش ص را بیشتر از مال و فرزندمان دوست داشته باشیم.
7. ایمان داشته باشیم به اینکه محمد ص فرستادۀ خداست و او را در آنچه آورده است، تصدیق کنیم و در آنچه که به ما امر کرده او را اطاعت نماییم و از آنچه نهی کرده دوری گزینیم، خدا را آنگونه که مشروع است بپرستیم.
8. از احادیث صحیح پیامبر ص پیروی کنیم، و از احادیث ضعیف و موضوع دوری کنیم.
9. از دین و سنت با مال و جان و زبانمان دفاع کنیم و باور داشته باشیم که احادیث صحیح مفسر قرآن کریم هستند و بدانیم فقط با قرآن نمی‌توانیم به تنهایی حکم کنیم و با قرآن از حدیث بی‌نیاز نمی‌شویم.

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ٤٤﴾ [النحل: 44].

«و بر تو (ای محمد،) قرآن را که (جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب الهی است) نازل کردیم تا آنچه فرستاده شده برای امت بیان کنی، شاید که مردم عقل و فکرشان را به کار ببندند».

1. اخلاقمان را به قرآن آراسته کنیم و در دعوت به سوی خدا از توحید شروع کنیم، چون عبادت واقعی خداست و از خواندن غیر الله خودداری نماییم، زیرا پیامبر ص نیز این کار را انجام داده است.

پروردگارا توفیق تبعیت و اطاعت از پیامبر ص را به ما عطا بفرما و ما را با او حشر بگردان.

جهاد، دوستی و محبت، حکم و حکومت کردن

س 1: جهاد چیست؟ انواع و اهداف آن چیست؟

ج 1: جهاد، اوج دینداری است. جهاد واجبی اجتناب‌ناپذیر است بر کسانی که قادرند، جهاد کنند، و کسی که با وجود داشتن قدرت از جهاد دوری کند در ایمانش دچار خطر نفاق شده است. علمایی مثل شیخ الإسلام ابن تیمیه / می‌فرمایند که: امر به جهاد برای مردم نسبت به توان و قدرت آنها مختلف است. و اگر به آیتهای مکی نگاه کنیم در آنجا کافران به حال خود واگذاشته شده‌اند و به خاطر ضعیف بودن مسلمانان از جهاد گذشت شده است. و اگر به آیت‌های مدنی توجه شود، در آنجا جهاد و قتال با مشرکان دیده می‌شود زیرا در آن هنگام مسلمانان دارای قدرت جهادی بودند، در قرآن کریم می‌بینیم دستور جهاد به تدریج نازل شده است. تا باعث از بین رفتن کیان مسلمانان نشود و خداوند به پیامبرش ص هم در مکه و هم در مدینه دستور جهاد را داده است. دستور جهاد در مکه، در این آیه است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَٰهِدۡهُم بِهِۦ جِهَادٗا كَبِيرٗا ٥٢﴾ [الفرقان: 52].

«و به [حكم‏] قرآن با آنان به جهادى بزرگ بپرداز».

یعنی به وسیلۀ قرآن با کافران در مکه جهاد کن.

﴿وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعۡدَ ظُلۡمِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَا عَلَيۡهِم مِّن سَبِيلٍ ٤١﴾

[الشورى: 41].

«و كسى كه پس از ستم ديدن خويش انتقام گيرد، اينانند كه هيچ راه [نكوهشى‏] بر آنان نيست».

جهاد کردن به چهار شیوه انجام می‌شود:

1. جهاد با شیطان.
2. جهاد با کافران.
3. جهاد با هوی و هوس خودمان.
4. جهاد با منافقین.

س 2: به چه دلیل، جهاد را در دین اسلام قرار داده است؟

ج 2: به چند دلیل، جهاد در اسلام وجود دارد:

1. مقاومت کردن در مقابل شرک و مشرکان. زیرا که خداوند شریک قرار دادن برای خود را هرگز قبول نمی‌کنند.
2. برای از بین بردن موانعی که سد راه دعوت به سوی خدا هستند.
3. حمایت کردن از عقاید صحیح اسلامی در برابر همۀ خطرهایی که ممکن است، آن عقاید را از بین ببرند.
4. از مسلمانان و سرزمینشان محافظت کردن.

س 3: حکم جهاد در راه خداوند چیست؟

ج 3: جهاد در راه خدا با مال و زبان و جان به قدر توان انسان واجب است.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱنفِرُواْ خِفَافٗا وَثِقَالٗا وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ﴾ [التوبة: 41].

«(برای جنگ با کافران) از بزرگ و کوچک و سواره و پیاده‌یتان بیرون روید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید».

پیامبر ص می‌فرماید:

[جاهدوا المشركین بأموالكم وأنفسكم وألسنتكم: با مشرکان و کافران با مال و جان و زبانتان جهاد کنید آنقدر که توان دارید] (رواه ابوداود).

س 4: دوستی و محبت (الولاء) چیست؟

ج 4: یعنی مؤمنان موحد و یکتاپرست را دوست بداریم و یاریشان دهیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ﴾ [التوبة: 71].

«مردان و زنان مؤمن همه یار و یاور و دوستدار یکدیگرند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[المؤمن للمؤمن كالبنیان یشد بعضه بعضا: انسان مؤمن، برای برادر مؤمنش مثل یک ساختمان است که بعضی از قسمت‌های ساختمان بعضی دیگر را محکم می‌کند] (رواه مسلم).

س 5: آیا دوستی با کفار و یاری‌رساندن به آنها درست است؟

ج 5: خیر، دوستی و یاری دادن کفار درست نیست.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ﴾ [المائدة: 51].

«هرکسی از شما (مؤمنان با کفار در کفر و ستمگریشان) دوستی کند به حقیقت از آنها خواهد بود».

پیامبر ص می‌فرماید:

[إن آل أبی فلان لیسوا لي بأولیاء: به راستی فلان طایفه برای من دوست و یار نیستند] (متفق علیه).

در اینجا منظور طایفه ابولهب است. یعنی فرزندان و نوه‌های ابولهب و هرچه به پایین‌تر رود.

س 6: مسلمانان به چه چیزی حکم کنند؟

ج 6: مسلمانان باید به قرآن و حدیث صحیح پیامبر ص حکم کنند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ [المائدة: 49].

«و (تو ای پیامبرص) بر آنچه خدا (برای تو) فرستاده میان مردم حکم کن».

پیامبر ص می‌فرماید:

[أما بعد، ألا أیها الناس: فإنما أنا بشر یوشك أن یأتي رسول ربي فأجیب، وأنا تارك فیكم ثقلین: أولهما كتاب الله، فیه الهدی والنور، فخذوا كتاب الله واستمسكوا به وأهل بیتي: اما بعد، آگاه باشید ای مردم، من فقط بشری هستم، نزدیک است که فرستاده پروردگارم جبرئیل بیاید و روح مرا بگیرد، من در میان شما دو چیز برابر و همسان را به جای می‌گذارم. یکی از آن دو چیز کتاب قرآن است، که در آن هدایت و روشنایی وجود دارد، پس کتاب قرآن را بگیرید و پیرو او باشید و به آن دست بگیرید و دومین چیز اهل بیتم است (اهل بیت منظور زنان و فرزندان پیامبر ص هستند)] (رواه مسلم).

پیامبر ص می‌فرماید:

[ترك فیكم أمرین لن تضلوا ما تمسكم بهما: كتاب الله وسنة رسوله: در میان شما دو چیز را به جا می‌گذارم، اگر بعد از من، به آن دو دست بگیرید، هرگز گمراه نمی‌شوید: آن دو قرآن و سنتم هستند] (رواه مالک).

عمل‌کردن به قرآن و حدیث صحیح

س 1: برای چه خداوند قرآن را نازل کرده است؟

ج 1: خداوند برای این قرآن را نازل نموده تا آن را بخوانیم و به آن عمل کنیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ [الأعراف: 3].

«(ای اهل ایمان)، از آنچه که از طرف خدا به سوی شما فرستاده شده (قرآن) پیروی کنید».

پیامبر ص می‌فرماید:

[اقرؤا القرآن واعملوا به ولا تأكلوا به...: قرآن بخوانید و به آن عمل کنید و از طریق قرآن ارتزاق نکنید و به جمع‌آوری مال دنیا مشغول نشوید] (رواه احمد).

س 2: مهترین چیزی را که قرآن برای انسان بیان کرده است چیست؟

ج 2: مهمترین چیز، شناخت خداوند نعمت‌دهنده است. آن خدایی که مستحق هر گونه عبادتی است، بدون آنکه در عبادتش شریکی برای او قرار دهیم و این بیان قرآن، ردی بر مشرکان است، کسانی که غیر خدا را می‌خوانند و فریاد کسانی را می‌زنند که از روی شکل آنها بت‌هایی را تراشیدند و آنها را عبادت می‌کنند.

خداوند به پیامبر ص امر کرد که بگوید:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20].

«ای پیامبرص بگو به مردم که: من، خدای خود را به یگانگی می‌خوانم و فقط او را عبادت می‌کنم و هرگز احدی را با او شریک نمی‌گردانم».

س 3: به چه دلیل قرآن را بخوانیم؟

ج 3: قرآن کریم را می‌خوانیم برای اینکه آن را بفهمیم، در آن تدبر کنیم و به آن عمل نماییم.

خداوند می‌فرماید:

﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩﴾ [ص: 29].

«این قرآن بزرگ، کتاب مبارک و پر برکت است که بر تو نازل کردیم تا امت در آیاتش تفکر کنند و صاحبان عقل، از این حقایق آن پند گیرند».

و این حدیث از امام علیس به سند ضعیف روایت شده است. ولی معنایش صحیح است:

[بعد از شما فتنه و آشوب‌هایی برپا می‌شود. گفتم: ای رسول خداص چه چیزی می‌تواند ما را از آن فتنه‌ها نجات دهد؟ گفت: قرآن، زیرا خیر اقوام قبل و بعد از شما در آن است و در بین شما قضاوت می‌کند و حقیقت دارد. و قرآن شوخی و مزاح نیست. هرکس با غرور و تکبر به آن پشت کند، خدای بزرگ پشتش را می‌شکند، و هرکس به دنبال چیز دیگری به غیر از قرآن برای هدایت برود، خداوند او را گمراه می‌کند، قرآن ریسمان بزرگ خداوند است، یاد و ذکر خداوند است. و تنها راه نجات بشریت، قرآن است، قرآن قاطعی هوی و هوس نشده است و گفتۀ انسان نیست، علما از خواندن آن سیر نمی‌شوند و هرچه بیشتر آن را بخوانند، آرامش بیشتری پیدا می‌کنند. عجایب قرآن تمام نمی‌شود و در طول زمان، مطالب جدیدتری از آن بدست می‌آید و زمانی که جن‌ها گوش به قرآن می‌سپردند، می‌گفتند:

﴿إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ١﴾ [الجن: 1].

«بى‌گمان ما قرآنى شگفت شنيديم».

هرکس به قرآن عمل کند، راه راست را پیدا کرده‌ است، هرکس به قرآن حکم کند عادل است، هرکس به قرآن سخن بگوید، صادق است و اجر و پاداش تمام این افراد، نزد خداوند است].

س 4: آیا قرآن برای انسان‌های زنده است یا مرده؟

ج 4: به حقیقت، خداوند قرآن را برای زنده‌ها نازل کرده تا در زندگیشان به آن عمل کنند. قرآن، برای مردگان فرستاده نشده زیرا مردگان نمی‌توانند کاری انجام دهند، نمی‌توانند قرآن را بخوانند و به آن عمل کنند، ثواب قرائت قرآن به انسان مرده نمی‌رسد، مگر آنکه فرزند انسان مرده (به شرطی که آن انسان مرده در تربیت فرزندش سعی و تلاش کرده باشد) قرآن بخواند و بدون اینکه ثواب قرائت قرآن را هدیه کند ثواب آن به پدر و مادرش می‌رسد، زیرا فرزند صالح آنهاست و والدینش در تربیت او سعی و تلاش کرده‌اند. فرزند صالح صدقۀ جاریه برای پدر و مادرش است.

خداوند در مقام قرآن می‌فرماید:

﴿لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّٗا وَيَحِقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧٠﴾ [يس: 70].

«تا (قرآن) هركس را كه زنده [دل‏] باشد هشدار دهد و حجّت بر كافران ثابت شود».

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ٣٩﴾ [النجم: 39].

«و برای انسان، جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده است ثواب و جزایی نخواهد بود».

[امام شافعی/ از این آیه چنین استنباط کرده که هدیۀ ثواب قرائت قرآن به مرده نمی‌رسد، به خاطر اینکه از جملۀ اعمال مردگان و از آنچه آنها کسب کرده‌اند، نیست] (تفسیر ابن کثیر، جلد 4، ص 258).

و پیامبر ص می‌فرماید:

[إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریة، أو علم ینتفع به، أو ولد صالح یدعو له: اگر انسان بمیرد عملش قطع می‌شود و هیچگونه ثوابی بعد از مرگش به او نمی‌رسد به غیر از سه چیز که در این سه مورد به او ثواب می‌رسد. صدقه‌ای که بعد از مرگش هم به مردم نفع می‌رساند یا علمی که بعد از مرگش هم نفع دارد یا فرزند صالحی که بعد از مرگش به جا گذاشته و برای او دعا می‌کند] (رواه مسلم).

س 5: حکم عمل‌کردن به حدیث صحیح چست؟

ج 5: عمل‌کردن به حدیث صحیح واجب است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7].

«و آنچه را پیامبر به شما امر می‌کند، انجام دهید و از آن پیروی کنید و از آنچه نهی می‌کند دوری گزینید».

پیامبر ص می‌فرماید:

[علیكم بستني وسنة الخلفاء الراشدین المهدیین، تمسكوا بها: بر شما واجب است که پیرو راه و روش من و خلفای راشدین بعد از من که بر راه و روش من استقامت می‌ورزند و هدایت شده‌اند و هدایت‌کننده هم هستند، باشید و به آن دست بگیرید] (رواه احمد).

س 6: آیا با وجود قرآن از حدیث بی‌نیاز می‌شویم؟

ج 6: خیر با وجود قرآن از حدیث بی‌نیاز نمی‌شویم؟

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ ٤٤﴾ [النحل: 44].

«و بر تو (ای محمد) قرآن را که (جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب الهی است) نازل کردیم تا آنچه فرستاده شده برای امت بیان کنی، شاید که مردم عقل و فکرشان را به کار ببندند».

پیامبر می‌فرماید:

[ألا وإنی أوتیت القرآن ومثله معه: آگاه باشید به حقیقت به من قرآن و مثل قرآن (حکمت) داده است] (رواه ابوداود).

بعد از پیامبرص حکمتش از طریق احادیث به ما رسیده است. یعنی پیامبرص حکمت‌هایش را به وسیلۀ فرموده‌هایش بیان کرده است.

س 7: آیا درست است از فرمودۀ خدا و رسولش ص سبقت گیریم؟

ج 7: خیر، نباید هیچ سخنی را جلوی کلام خدا و رسولش ص انداخت.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ﴾ [الحجرات: 1].

«ای کسانی که ایمان ‌آورده‌اید، (در هیچ کاری) بر خدا و رسولشص تقدیم نجویید و پیشی نگیرید».

پیامبر ص می‌فرماید:

[لا طاعة لمخلوق في معصیة الخالق: اطاعت‌کردن از مخلوق، در نافرمانی‌کردن از خداوند، درست نیست] (رواه احمد).

ابن عباسب به صحابه می‌فرمود: (من می‌ترسم از اینکه از آسمان سنگ بر روی شما ببارد، من به شما می‌گویم پیامبرص می‌فرماید، شما می‌گویید: ابوبکر و عمر می‌فرمایند).

انسان نباید تا سخن خدا و رسولش ص در میان است پیرو سخن کس دیگری باشد حتی اگر آن شخص امام ابوبکر یا عمر هم باشد.

س 8: حکم عمل کردن به قرآن و حدیث در زندگی چیست؟

ج 8: حکم عمل کردن به قرآن و حدیث واجب است.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

«سوگند به پروردگارت، [در حقيقت‏] ايمان نياورند مگر آنكه در اختلافى كه بين آنان در گرفت، تو را داور كنند. آن گاه از آنچه حكم كردى در خود هيچ دلتنگى نيابند و كاملا گردن نهند».

پیامبر ص می‌فرماید:

[وما لم تحكم أئمتهم بكتاب الله ویتخیروا مما أنزل الله، إلا جعل الله بأسهم بینهم: هر امتی که امام و پیشوایانش به قرآن حکم نکردند و به آرزوی خودشان بعضی از احکام قرآن را به نفعشان بود، انتخاب کردند و بعضی دیگر را رد کردند. خداوند فتنه و آشوب را در میان آن امت می‌اندازد آنها را به دست همدیگر از بین می‌برد] (رواه ابن ماجه و غیره).

س 9: در هنگامی که اختلاف برایمان پیش می‌آید، چه کار کنیم؟

ج 9: به سوی قرآن و حدیث صحیح پیامبر ص برمی‌گر‌دیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾ [النساء: 59].

«هرگاه در چيزى اختلاف كرديد، اگر به خدا و روز قيامت ايمان داريد، آن را به خدا و رسول بازگردانيد. اين بهتر و نيک انجام‏تر است».

پیامبر ص می‌فرماید:

[تركت فیكم أمرین لن تضلوا ما تمسكتم بهما، كتاب الله وسنة رسوله: در میان شما دو چیز را بعد از خودم به جای می‌گذارم و تا به آن دو دست بگیرید، گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و سنت پیامبرش] (رواه مالک).

س 10: حکم کسی که می‌گوید: قانون و دین اسلام به درد من نمی‌خورد چیست؟

ج 10: آن شخصی کافر، مرتد و خارج از اسلام است، زیرا دین اسلام قانونی کلی و جهان شمول است و هرکس قانون غیر اسلام را قبول و قانون اسلام را رد کند، آن فرد مشرک است. چون پرستش فقط مخصوص خداست، پس قانون نیز فقط برای خداست، مفهوم کلمۀ طیبه (لا إله إلا الله) نیز همین است و (لا إله إلا الله) در قلب انسان جای نمی‌گیرد، تا انسان عبادت خود را فقط مخصوص خداوند نداند و زندگیش را مطابق دین اسلام نسازد و آن را تنها راه سعادت و نجات نداند.

هر انسان مؤمنی می‌بایست، حلال و حرام کردن امور را فقط مخصوص خداوند، بداند و حلال و حرام غیر خدا را قبول نداشته باشد مگر حلال و حرام پیامبر ص را، و از جمیع مظاهر شرک دوری کند.

س 11: خداوند و رسولش ص را چگونه دوست بداریم؟

ج 11: ما با اطاعت کردن از آنها دوستشان بداریم و از آنچه نهی کرده‌اند، دوری، و به آنچه امر کرده‌اند عمل کنیم.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل عمران: 31].

«بگو (ای محمد): اگر خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناه شما را ببخشد، که خداوند آمرزنده و مهربان است».

پیامبر ص می‌فرماید:

[ولا یؤمن أحدكم حتی أكون أحب إلیه من والده وولده والناس أجمعین: ایمان هیچیک از شما کامل نمی‌شود تا مرا از پدر، مادر و فرزندانش و تمام مردم بیشتر دوست نداشته باشد] (متفق علیه).

س 12: شروط محبت خدا و رسولش ص چیست؟

ج 12: شروط محبت زیاد هستند:

1. خود را تطبیق دادن با آنچه آنها دوست دارند و به آن راضی هستند.
2. دشمنی کردن با آنچه آنها دوست ندارند و به آن راضی نیستند.
3. دوستان آنها را دوست بداریم و دشمنان آنها را دشمن بدانیم.
4. سعی کنیم به برنامۀ خدا یاری رسانیم و در زندگی به قانون خداوند عمل کنیم.
5. کمک و یاری‌رساندن به ستمدیدگان و مستضعفان و ملت‌های دربند استعمار.

هرکس به این شروط عمل نکند در داشتن محبت نسبت به خدا و پیامبرشص دروغ می‌گوید.

شاعر می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لو كان حبك صادقاً لأطعته |  | إن الحب لمن يحب مطيع |

 یعنی: اگر در دوستیت صادق هستی فرمان‌های محبوبت را به انجام می‌رساندی چون هر کس، کسی دیگر را دوست بدارد، فرمان‌هایش را به جا می‌آورد.

س 13: برای چه کسی محبت باید با خضوع و خشوع و ذلت همراه باشد؟

ج 13: محبت و دوستی همراه با خضوع و خشوع فقط مخصوص خداوند است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ﴾ [البقرة: 165].

«و از مردمان کسانی هستند که برای خدا، شریک‌هایی قرار می‌دهند، آنها را به اندازۀ دوست داشتن خدا دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آوردند، خدا را بیشتر از هر چیزی دوست ‌دارند، (پس آنها که اهل ایمانند نهایت محبت و دوستی را فقط مخصوص خدا می‌دانند)».

ایمان‌داشن به قضا و قدر از هردو نوع خیر و شر

س 1: آیا درست است قضا و قدر خداوند را به عنوان دلیل قرار دهیم؟

ج 1: بله، درست است قضا و قدر خداوند را برای مریضی یا ناراحتی ‌و سختی‌ها به عنوان دلیل قرار دهیم. زیرا این ناراحتی‌ها و به سبب قضا و قدر خداوند برای انسان به وجود می‌آید.

خداوند می‌فرماید:

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ﴾ [التغابن: 11].

«هيچ مصيبتى جز به حكم خدا نمى‏رسد».

عبدالله‌بن عباسب می‌گوید: در این آیه، منظور از (بإذن الله) یعنی به قضا و قدر خداوند است.

پیامبر ص می‌فرماید:

[احرص علی ما ینفعك واستعن بالله ولا تعجز فإن أصابك شيء فلا تقل: لو أنی فعلت كذا لكان كذا وكذا، ولكن قل: قدر الله وما شاء فعل. فإن لو، تفتح عمل الشیطان: در به دست آوردن سود برای خودت، حریص باش و همیشه از خداوند طلب یاری کن و عاجز مباش، هر زمان به مصیبتی دچارشدی مگو: اگر این کار و آن کار را می‌کردم این طور و آن طور می‌شد بلکه بگو: قضا و قدر خداست و آنچه که خدا بخواهد انجام می‌شود. چون اگر چنین گفته شود، راه وسوسۀ شیطان به طرف تو همواره باز است] (رواه مسلم).

ولی قضا و قدر خداوند برای گناه و شرک به عنوان دلیل بحساب نمی‌آید زیرا این کار صفتی است از صفات مشرکان که خداوند دربارۀ آنها می‌فرماید:

﴿سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ﴾ [الأنعام: 148].

«آنان که شریک برای خدا قرار می‌دهند، خواهند گفت که: اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان مشرک نمی‌شدیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم».

کسی که اینگونه می‌اندیشد یا جاهلی مقلد است که پیرو انسانی بی‌ایمان است. یا خودش گمراه، کافر و دشمن اسلام است و این سخن با عمل انسان تضاد دارد. مثلاً اگر ناراحتی برایش پیش بیاید می‌گوید: خداوند آن را برایم تقدیر کرده است و اگر آسایش و نعمتی برایش پیش بیاید، می‌گوید: با سعی و تلاش خودم آن را بدست آوردم. بدون شک اینکه خداوند پیامبران را فرستاده است تا برنامۀ خداوند را برایمان روشن و آشکار کنند و به ما عقل و فکر داده تا بیاندیشیم و ضلالت و هدایت را بشناسیم و بعداً از بین آنها یکی را انتخاب کنیم، خودش نعمت بزرگی است.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا ٣﴾ [الإنسان: 3].

«ما به حقیت راه حق و باطل را به انسان نشان دادیم (و برای اتمام حجت برای او رسول را فرستادیم) (حال اگر می‌خواهد) هدایت شود و شکر نعمت را به جا آورد و یا گمراه شود و کفران نعمت کند».

خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَلۡهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقۡوَىٰهَا ٨ قَدۡ أَفۡلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ٩ وَقَدۡ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ١٠﴾ [الشمس: 8-10].

«و به هر نفسى نافرمانى و پرهيزگارى‏اش را الهام كرد. كسى كه آن را پاک داشت، رستگار شد. و كسى كه آن را فرومايه داشت، زيانكار شد».

هرگاه انسان نماز را ترک کند و مشروب بنوشد، مستحق عذاب جهنم خواهد شد. به خاطر مخالفت امر خدا و رسولش ص و در این هنگام این انسان، نیاز به توبه دارد و برای این کارها قضا و قدر را بهانه کردن هیچ سودی برای او ندارد.

س 2: آیا درست است که انسان از کار کردن دست بکشد و بر قضا و قدر توکل کند؟

ج 2: خیر درست نیست.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧﴾ [الليل: 5-7].

«پس امّا كسى كه بخشيد و پرهيزگارى كرد. و [آيين‏] نيک را تصديق كرد.

[راه رسيدن‏] به آسايش را برايش آسان مى‏گردانيم».

پیامبر ص می‌فرماید:

[اعملوا فكل میسر لما خلق له: کار کنید چون هرکس آن چیزی که برایش تقدیر شده در همان جهت عمل برایش آسان می‌شود] (متفق علیه).

پیامبر ص می‌فرماید:

[المؤمن القوي خیر وأحب إلی الله من المؤمن الضعیف وفي كل خیر احرص علی ما ینفعك واستعن بالله ولا تعجز فإن أصابك شيء فلا تقل: لو أنی فعلت كذا وكذا لكان كذا وكذا، ولكن قل: قدر الله وما شاء فعل، فإن لو تفتح الشیطان: انسانی که قوی است، نزد خداوند بهتر و محبو‌ب‌تر است از انسان ضعیف است و در هردو مورد خیر وجود دارد، در بدست آوردن سود برای خودت حریص باش و همیشه یاری و کمک از خداوند بخواه، و عاجز مشو، هر زمان به مصیبتی دچار شدی نگو: اگر این کار و آن کار را می‌کردم اینطور و آنطور می‌شد. بلکه بگو: تقدیر خداست و آنچه خدا بخواهد انجام می‌شود، چون با گفتن: «لو» یعنی «اگر اینطور نباشد» راه را برای نفوذ شیطان در خودت باز می‌کنی] (رواه مسلم).

فایدۀ حدیث:

انسان مسلمان هرگاه دچار ناراحتی شد بر آن صبر می‌کند و شکر خدای را به جای می‌آورد و هرگاه دچار نعمت و آسایشی شد، باز هم باید شکر آن را به جا بیاورد و هردو را از طرف خداوند بداند.

﴿وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٢١٦﴾ [البقرة: 216].

«و چه بسا چيزى را ناخوش داريد، حال آنكه آن براى شما بهتر باشد و چه بسا چيزى را دوست بداريد، حال آنكه آن براى شما بد باشد. و خداوند مى‏داند و شما نمى‏دانيد».

س 3: حکمت خداوند از اینکه انسان‌ها را دچار ناراحتی و سختی می‌کند چیست؟

ج 3: حکمت خداوند در اینجا، امتحان انسان است، زیرا هر زمان انسان احساس قدرت کند، ستمکار و ظالم می‌شود و از حکم خدا و رسولش ص سرپیچی می‌کند و معتقد می‌شود که هیچ چیزی در مقابل او قدرت ایستادگی ندارد. پس زمانی که می‌بیند قدرتش رو به زوال و نابودی می‌رود و کم‌کم، در نهایت عجز و درماندگی قرار می‌گیرد در این هنگام خودش را در نهایت ذلت و ناتوانی می‌بیند و به سوی خداوند متوجه می‌شود، به این منظور که فقط خداوند می‌تواند او را نجات دهد، و خداوند در مورد این حالت می‌فرماید:

﴿وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ أَعۡرَضَ وَنَ‍َٔابِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٖ ٥١﴾ [فصلت: 51].

«و چون بر انسان انعام كنيم روى گرداند و پر غرور دور شود. و چون رنج به او برسد. بسيار دعا مى‏كند».

سنت و بدعت

س 1: آیا در دین بدعت حسنه وجود دارد؟

ج 1: خیر، بدعت حسنه در دین وجود ندارد، خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3].

«امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آیین، را که اسلام است، برایتان برگزیدم».

[این آیه در روز جمعه در حجة الوداع و در کوه عرفه، بعد از نماز عصر بر پیامبرص نازل شد] (رواه مسلم).

خداوند با نزول این آیه به پیامبر ص و اصحابش فهماند که امروز دین اسلام از لحاظ دستورات و احکام کامل و جامع است و هیچ چیزی که مربوط به دین باشد از قلم نیافتاده و همه را توسط پیامبر ص به مردم ابلاغ کرده است. و از این به بعد، دین اسلام کامل است و نیاز به هیچگونه اضافه کردن ندارد و کسی در دین بدعت (کارهایی که در گذشته در دین نبودند ولی حالا به وجود آمده‌اند) به وجود بیاورد، نشان می‌دهد که دین اسلام کامل نشده و نیاز به پیامبر ص جدیدی دارد و این کار او مخالف این آیه گفته شده و چندین آیه دیگر از قرآن است.

پیامبر ص می‌فرماید:

[إیاكم ومحدثات الأمور فإن كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار: آگاه و مواظب باشید از اینکه کارهایی جدید وارد دین نکنید، زیرا هر چیز جدیدی بدعت است و تمام بدعت‌ها گمراهی هستند و تمام گمراهی‌ها در آتش جهنمند] (رواه نسائی و غیره).

س 2: بدعت در دین چست؟

ج 2: بدعت در دین تمام اموری هستند که دلیل شرعی (قرآن و سنت) برای انجام‌دادن آن نداشته باشیم در این مورد خداوند در انکار کارهای مشرکان می‌گویند:

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ﴾ [الشورى: 21].

«آیا آنان انبازها و معبودهایی دارند که برایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من أحدث في أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد: هرکس در دین ما چیزی را به وجود آورد که جزو دین نباشد مردود و باطل است] (متفق علیه).

س 3: انواع بدعت کدامند؟

ج 3: انواع بدعت زیادند از آن جمله:

1. بدعت‌هایی که هرکس آن را انجام دهد، کافر می‌شود. مثل: دعا کردن از مردگان و غایبان و طلب کمک و یاری از آنها مثل اینکه بگوید: (ای فلان کس که در قبر هستی یاری و کمکم کن).
2. بدعت‌هایی که حرام هستند مانند: توسل کردن به مردگان در هنگام دعا کردن از خدا، بر روی قبر نماز خواندن، قربانی و نذر کردن به خاطر مرده‌ها و درست کردن بنا و مقبره بر روی قبور.
3. بدعت‌هایی که مکروه هستند، مانند، دوباره انجام‌دادن نماز ظهر بعد از نماز جمعه، مأموم صدایش را در نماز بلند کند، نیت آوردن با زبان در نماز، زیرا نیت باید قلبی باشد. و سلام دادن بعد از اذان و غیره.

س 4: آیا در اسلام سنت حسنه (کار خوبی را انجام‌دادن و بعد مردم از آن پیروی کنند) وجود دارد؟

ج 4: بله، در اسلام سنت حسنه وجود دارد مثل صدقه دادن.

پیامبر ص می‌فرماید:

[من سن في الإسلام سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها من بعده من غیر أن ینقص من أجورهم شيء ...: هرکس کار خوبی را که در اسلام از بین رفته دوباره زنده کند، هم پاداش کاری که انجام داده است و هم پاداش کسانی که از آن کار خوب او پیروی می‌کنند و بدون آنکه از پاداش کار آن اشخاص کم شود به او می‌رسد] (رواه مسلم).

سنت حسنه سنت‌هایی هستند که در صدر اسلام وجود داشته‌اند ولی حالا در بین مردم از بین رفته‌اند و هرکس آنها را دوباره در میان مردم زنده کند، دو پاداش به او می‌رسد.

س 5: حقیقت زهد چیست؟

ج 5: حقیقت زهد این است که مسلمان تمام آمال و آرزوهایش را در دنیا قرار ندهد و سعی و تلاشش برای کسب قدرت و تکبر نباشد. بلکه باید سعی کند که هدف از انجام کاهاریش فقط برای رضای خداوند باشد و سعی در یاری‌رساندن به دین خداوند داشته باشد. و در زندگی قناعت و ساده‌زیستی را پیشه خود سازد. زهد و دوری کردن از دنیا و نعمت‌های آن و گوشه‌گیری از مردم و دست‌کشیدن از کار کردن، مثل آنچه که امروزه درویش‌‌های پیرو تصوف آن را انجام می‌دهند، مثل آنچه که این کارها ترس، ضعف انسان، حماقت و دور انداختن نعمت‌های خداوند نام دارد. این گمراهی را هم تصوف در دین بوجود آورد این مسأله سبب عقب‌ماندگی مسلمانان و انحراف در دعوت دین اسلام شد، تا اینکه به مرحله‌ای رسید که این جاهلان در درون خانه‌هایشان رسوا شدند.

س 6: حکم تقلیدکردن (پیروی کردن از یک مذهب خاص در تمام موارد) چیت؟

ج 6: تقلیدکردن در اصول دین (عقیده و توحید) درست نیست، بلکه باید دین را از قرآن و حدیث صحیح کسب کنیم و دنباله‌رو پیامبر ص و صحابۀ بزرگوار و تابعین باشیم و فهم صحیح دین را از آنها بگیریم. اما در فرع دین درست است که پیرو مذهبی از مذاهب اهل سنت و جماعت باشیم و اگر چه بطور کامل هم به آن مذهب مقید نباشیم اشکالی ندارد، به شرطی که برای آسا‌نگیری و دنبال حکم آسان رفتن نباشد و بر انسان عالم واجب است که در مورد دلایل مذاهب تحقیق کند و بر پیروی از قرآن و حدیث حریص باشد و آن حکمی را قبول کند که به قرآن و حدیث، نزدیکتر باشد و هیچگونه تعصب مذهبی برای این کارنداشته باشد زیرا تمام ائمۀ اربعه گفته‌اند:

[فإذا صح الحدیث فهو مذهبی: اگر در موردی فرمودۀ صحیح پیامبرص وجود داشته باشد و من بر خلاف آن حکم کرده باشم، مذهب حدیث پیامبر است و من از قول و فتوای خودم پشیمانم و پیرو آن حدیث صحیح هستم].

حکم تعلیم و یادگیری علوم شرعی، دنیایی و اختراعات تازه

س 1: حکم تعلیم و یادگیری علوم شرعی و مادی و اختراعات و اکتشافات تازه چیست؟

ج 1: علوم شرعی دو دسته‌اند: دستۀ اول علومی هستند که عقیده و عبادات با آن درست می‌شود. یادگیری این نوع علوم فرض عین است و بر هر مسلمانی یادگیری آن واجب است. دسته دیگر علومی هستند که در مورد مسائل فقهی به طور دقیق و مفصل بحث می‌کنند، که یادگیری این نوع علوم فرض کفایه است و اگر عده‌ای از علما برای فراگیری آن کوشش کنند، یادگیری آن از بقیه مردم ساقط می‌شود.

علومی که فرض عین هستند. مثل: عقیده، طهارت، نماز، روزه، زکات.

علومی که فرض کفایه هستند. مثل: حج، نکاح، معاملات، ارث، وصیت، و غیره.

اما یادگیری صنایع و اختراعات تازه که برای جامعه لازم و ضروری هستند فرض کفایه است و اگر حاکم اسلامی کسانی را برای یادگیری آن علوم مشخص کند، یادگیری بر آنها واجب می‌شود. حاکم باید همواره عده‌ای از مردم را برای یادگیری این علوم در هر زمانی مجبور کند. و اهل فن و صنایع را از دست کشیدن از صنعتشان منع کند و آنها را به کار وادارد تا این حِرَفْ و فنون از دست مسلمانان خارج نشوند و همچنین حاکم باید از طریق بیت‌المال، به آنها کمک‌های مادی کند و صاحبان صنایع را به کار و ادامه حرفه‌شان ترغیب نماید. و عامۀ مسلمانان مسئولیت دارند، تا سعی در ایجاد اختراعات و اکتشافات تازه داشته باشند تا از این طریق امکانات بیشتری را برای جوامع اسلامی فراهم کنند و باعث بلند کردن کلمۀ (لا إله إلا الله) در جهان شوند و شأن و منزلت مسلمانان را در میان جوامع انسانی بلندتر کنند و دشمنان دین را از بین ببرند.

طایفۀ رستگار و یاری‌شونده

س 1: طایفۀ رستگار و نجات‌یافته چه کسانی هستند؟

ج 1: طایفۀ رستگار کسانی هستند که به طریق پیامبر ص و صحابۀ گرانقدرش که همان قرآن و سنت است دست گرفته‌اند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ﴾ [آل عمران: 103].

«همگی به ریسمان خداوند (دین اسلام) چنگ زنید و در میان خودتان دچار تفرقه و اختلاف نشوید».

در اینجا منظور از حبل‌الله همان قرآن و سنت (حدیث) است. پیامبرص می‌فرماید:

[وَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيل تَفَرَّقَتْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّة, وَتَفْتَرِق أُمَّتِي عَلَى ثَلَاث وَسَبْعِينَ مِلَّة, كُلّهمْ فِي النَّار إِلَّا مِلَّة وَاحِدَة, قَالُوا: مَنْ هِيَ يَا رَسُول اللَّه؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي: یهودیان هفتاد و دو فرقه شدند و امت من به هفتاد و سه فرقه تبدیل می‌شوند و همگی آن فرقه‌ها به جهنم می‌روند بجز یکی از آنها و آن فرقه‌ای است که برنامه و راهشان مثل برنامه و راه من و یارانم است] (رواه ترمذی).

س 2: نشانه‌ها و علامت‌های طایفه رستگار (فرقۀ ناجیه) چیست؟

ج 2: طایفه‌ای هستند که تعدادشان کم است و عدۀ زیادی با آنها دشمنی می‌کنند. و خداوند در مدح آنها می‌فرماید:

﴿وَقَلِيلٞ مِّنۡ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ ١٣﴾ [سبأ: 13].

«و عده‌ای کم از بندگانم شکرگذارند».

پیامبرص در وصف آنها می‌فرماید:

[طوبی للغرباء: أُناس صالحون في أُناس سوء كثیر من یعصیهم أكثر ممن یعطیهم: طوبی (جایی که در بهشت است یا در معنای خوشبختی به کار می‌رود و یا در معنای مژده و بشارت می‌آید) مژده باد بر آنهایی که غریبند انسا‌ن‌هایی صالحند در میان انسان‌هایی بدکار و نااهل، و آنهایی که پیروی از آن انسا‌ن‌های صالح می‌کنند کمتر از آنهایی هستند که مخالفتشان را می‌کنند] (رواه احمد).

س 3: طائفه رستگار و هدایت شده کیست؟

ج 3: پیامبر ص می‌فرماید:

[لا تزال طائفة من أمتي ظاهرین علی الحق یقاتلون وهم أهل العلم: پیوسته طایفه‌ای از امت من، بر روی حق می‌مانند و به خاطر آن می‌جنگند (یعنی علم یاد می‌گیرند و در راه خدا به شیوه‌های مختلف جهاد می‌کنند) و آنها اهل علم (قرآن و حدیث) هستند] (رواه البخاری).

پیامبر ص می‌فرماید:

[لا تزال طائفة من أمتي ظاهرین حتی یأتیهم أمر الله وهم ظاهرون: پیوسته طائفه‌ای از امت من، بر روی حق می‌مانند تا زمانی که مرگشان فرارسد در حالی که آنها همچنان بر روی حق مانده‌اند] (رواه البخاری).

امام ابن حجر عسقلانی/ در تعریف طائفۀ رستگار و نجات‌یافته می‌گوید:

قومی هستند که محل انتشار آنها، بیت‌المقدس است. و اهل منطقۀ شام هستند، قدرتی خواهند داشت که می‌توانند با آن به شدت و تندی با دشمن، جهاد کنند. (فتح‌الباری، جلد 13، صفحۀ 295).

امام نووی/ می‌فرماید: آنچه حقیقت دارد این است که این طائفه باید جماعتی از مؤمنان باشند، انسان‌هایی شجاع و عالم به جهاد و انسان‌هایی فقیه و عالم به حدیث و تفسیر هستند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و زاهد و عابد هستند و لازم نیست که آنها حتماً در یک سرزمین واحد قرار گیرند بلکه می‌توانند در نقاط مختلف دنیا باشند.

ابن مبارک/ می‌فرماید: طایفۀ رستگار، در نزد من، اهل حدیث هستند.

در نهایت باید بگویم که: طایفۀ رستگار و نجات‌یافته کسانی هستند که به قرآن و حدیث عمل می‌کنند و تا فرمودۀ خدا و رسولشص وجود داشته باشد قول کس دیگری را قبول ندارند و سخن کسی را مقدم بر سخن خدا و رسولشص قرار نمی‌دهند.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ﴾ [الحجرات: 1].

«ای کسانی که ایمان ‌آورده‌اید، بر سخن و فرمان خدا و رسولش سبقت نگیرند و مطیع آنها باشند».

س 3: مسلمانان چه هنگامی به پیروزی می‌رسند؟

ج 3: مسلمانان زمانی پیروز می‌شوند که به سوی قرآن و حدیث صحیح برگردند و شروع به نشر توحید در میان امت‌های اسلامی کنند و از شرک و انواع آن دوری و خودشان را برای جهاد با دشمنان آماده کنند.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ ٧﴾ [محمد: 7].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما اگر دین خدا را یاری کنید، خدا هم شما را در همه جا یاری می‌کند و قدم‌هایتان را ثابت می‌گرداند».

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡ‍ٔٗاۚ﴾

[النور: 55].

«خداوند به كسانى از شما كه ايمان آورده‏اند و كارهاى شايسته كرده‏اند، وعده داده است كه بى شك آنان را در اين سرزمين جانشين سازد، چنان كه كسانى را كه پيش از آنان بودند، جانشين ساخت. و [آن‏] دينشان را كه برايشان پسنديده است برايشان استوار دارد و برايشان پس از بيمشان ايمنى را جايگزين كند. [چرا كه‏] مرا پرستش مى‏كنند و چيزى را با من شريك نمى‏سازند».

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ [الأنفال: 60].

«و آنچه از نيرو در توان داريد براى [مقابله با] آنان آماده سازيد».

پیامبر ص می‌فرماید:

[ألا إن القوة الرمی: آگاه باشید در اینجا منظور از قوه، امکانات و ادوات جنگی است] (رواه مسلم).

زیارت قبور، پاداش و عذاب قبر

س 1: حکم زیارت کردن قبور چیست؟ و به چه دلیل و چگونه قبور را زیارت کنیم؟

ج 1: زیارت قبور در هر زمانی مستحب است و دارای آداب و قوانینی است:

1. یادآوری و پندی باشد برای انسان‌ها که آنها هم به زودی مثل اینها می‌میرند و به سرای نهایی در دنیا که همان قبر است خواهند رفت.

پیامبرص می‌فرماید: [إنی كنت نهیتكم عن زیارة القبور، فزروها لتذكركم زیارتها خیرا: من پیش از این شما را از زیارت قبور نهی کردم ولی حالا بروید و زیارت کنید زیرا زیارت قبور، شما را به یاد آخرت می‌اندازد و در زیارت‌کردن آن خیر، وجود دارد] (رواه مسلم).

1. از خداوند برای مردگان طلب آمرزش و مغفرت شود نه اینکه برود و از مرده‌ها دعا و طلب کند و آنها را واسطۀ بین خود و خدا قرار دهد، پیامبر ص یارانش را یاد داده که در هنگام رفتن به قبرستان بگویند:

[السلام علیكم أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین وإنا إن شاءالله بكم للاحقون أسال الله لنا ولكم العافیه: آرامش و راحتی بر شما باد ای مؤمنان و مسلمانان اهل قبور، ما هم اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد، از خداوند می‌خواهیم که ما و شما را از ناراحتی و عذاب حفظ کند] (رواه مسلم).

1. بر روی قبور ننشینید و رو به آنها و نزدیکشان نماز نخوانید.

پیامبر ص می‌فرماید:

[لا تصلوا إلی القبور، ولا تجلسوا علیها: رو به قبور نماز نخوانید و بر روی قبور ننشینید] (رواه مسلم).

در اینجا منظور از بر روی قبر ننشتن این است که در آنجا مشغول گریه و زاری و برپا کردن مجلس ترحیم و از این قبیل کارها نباشد.

1. هیچ چیزی از قرآن حتی اگر سورۀ فاتحه هم باشد بر روی قبور نخوانند.

پیامبر ص می‌فرماید:

[لا تجعلوا بیوتكم مقابر فإن الشیطان ینفر من البیت الذین تقرأ فیه سورة البقرة: خانه‌هایتان را به قبرستان تبدیل نکنید. شیطان از خانه‌ای که سورۀ بقره در آن خوانده می‌شود فرار می‌کند] (رواه مسلم).

این حدیث به این مسأله اشاره می‌کند که قبرستان جای خواندن قرآن نیست، بلکه باید قرآن را در خانه‌یمان بخوانیم. و هیچ دلیلی نداریم در مورد اینکه آنها برای مردگان دعا کرده‌اند و از خداوند برای اهل قبور طلب آمرزش نموده‌اند و در این حدیث منظور از سورۀ بقره، کل قرآن است.

پیامبر ص هر زمان از دفن کردن مرده‌ای تمام می‌شد می‌فرمود:

[استغفروا لأخیكم وَاسْئَلُوا له التثبیت فإنه الآن یسأل: برای برادرتان، از خداوند طلب آمرزش گناهانش را بخواهید و از خدا بخواهید که او را در جواب دادن به سؤالات ملائکه ثابت و محکم نگه دارد. چون حالا از او سؤال می‌شود] (رواه حاکم).

1. دسته گل بر روی قبر گذاشته نشود، زیرا پیامبرص و اصحابش این کار را نکرده‌اند، و این کار پیروی و تبعیت‌کردن از مسیحیان است. اگر قیمت این گل‌ها را به فقیران و مستمندان بدهیم هم مرده و هم فقراء از آن بهره می‌گیرند.
2. ساختمان و بنا بر روی قبر ساخته نشود، قبرها را آذین‌بندی و گچکاری نکنید زیرا اصحابش می‌فرمایند:

[نهی رسول اللهص أن یجصص القبر وأن یبني علیه: پیامبرص از گچکاری‌کردن و آذین‌بندی قبور و درست‌کردن ساختمان و بنا بر روی آنها نهی کرده است] (رواه مسلم).

1. ای برادر مسلمان آگاه باش که از مرده‌ها طلب دعا نکنی و از آنها طلب یاری و کمک مخواه، زیرا این کار شرکی بزرگ است. و مردگان مالک هیچ چیزی نیستند و فقط خداوند قادر و اجابت‌کننده را بخوان.

س 2: چه دلیلی برای عذاب و پاداش قبر وجود دارد؟

ج 2: خداوند می‌فرماید:

﴿وَحَاقَ بِ‍َٔالِ فِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ ٤٥ ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ٤٦﴾ [المؤمن: 45-46].

«عذاب سخت بر آل فرعون فرارسید (و همه به دریای هلاکت غرق شدند). (اینکه در عالم برزخ هستند) آتش دوزخ را صبح و شام بر آنها عرضه می‌دارند و چون روز قیامت شود خطاب آید که فرعونیان را به سخت‌ترین عذاب جهنم وارد کنید».

﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ﴾ [إبراهيم: 27].

«خدا اهل ایمان را با عقیدۀ ثابت (لا إله إلا الله) در دنیا و آخرت پایدار می‌دارد».

پیامبر ص می‌فرماید:

[إن أحدكم إذا مات عرض علیه مقعده بالغداة والعشی إن كان من أهل الجنة فمن أهل الجنة وإن كان من أهل النار فمن أهل النار فیقال: هذا مقعدك حتی یبعثك الله إلی یوم القیامة: هرکس از شما اگر بمیرد جایش را هر صبحگاه و شامگاه به او نشان می‌دهند اگر اهل بهشت باشد پس جایش نزد اهل بهشت است، و اگر اهل جهنم باشد پس جایش نزد اهل جهنم است، و به او گفته می‌شود: اینجا جای توست تا روز قیامت، که خداوند تو را زنده کند] (متفق علیه).

س 3: چه سؤال‌هایی در قبر از انسان پرسیده می‌شود؟

ج 3: در احادیث آمده که دو فرشته پیش انسان مؤمن می‌آیند و او را، آماده می‌کنند و از او سؤال می‌نمایند. و می‌گویند:

1. خدایت کیست؟ او می‌گوید: پروردگارم الله است.
2. دینت چیست؟ او می‌گوید: دینم اسلام است.
3. آن مردی که از میان شما مبعوث شده است کیست؟ او می‌گوید: پیامبر خدا محمدص است.
4. عملت چیست؟ او می‌گوید: قرآن را خواندم و به آن ایمان آوردم و آن را تصدیق کردم و به آن عمل نمودم.

در این هنگام یک نفر از آسمان ندا می‌دهد که این بندۀ من، راست می‌گوید و جایش را در بهشت برای او آماده کنید و لباس بهشت را به او بپوشانید و دری از بهشت را بر روی او باز کنید تا بوی خوش بهشت برایش بیاید و قبرش را تا آنجا که چشم می‌تواند بیبیند، گشاد کنید، اما دو فرشته، پیش انسان کافر می‌آیند و او را آماده می‌کنند و از او سؤال می‌کنند و می‌گویند:

1. خدایت کیست؟ او می‌گوید: ها ـ ها، نمی‌دانم.
2. دینت چیست؟ او می‌گوید: ها ـ ها، نمی‌دانم.
3. آن مردی که از میان شما مبعوث شده کیست؟ او می‌گوید: ها ـ ها، نمی‌دانم.

در این جا ها ـ ها، منظور کلمۀ شوخی و تمسخر است زیرا او در دنیا هم، دین را مورد سرزنش و مسخره قرار داده است و به همین دلیل نمی‌تواند جواب قبرش را بدهد.

در این هنگام یک نفر از آسمان ندا می‌دهد که بندۀ من دروغ می‌گوید جایش را در جهنم برای او آماده کنید و در جهنم را برای او باز کنید تا گرمی عذاب جهنم برای او بیاید و قبر بر او تنگ می‌شود تا جایی که استخوان‌های قفسۀ سینه‌اش درهم می‌شکند.

(احادیث مربوط به این مطالب گفته شده را به طور مفصل امام احمد/ و امام ابوداود/ و غیره روایت کرده‌اند).

س 4: آیا سفر کردن به نیت زیارت قبور درست است؟

ج 4: خیر، سفر کردن به نیت رفتن برای زیارت قبور درست نیست و خصوصاً طلب دعا و تبرک جستن به قبر درست نیست و حتی اگر قبر پیامبرص و یا اولیای خدا هم باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7].

«هرچه را پیامبر به شما آورده آن را بگیرید (و به آن عمل کنید) و از آنچه نهی می‌کند دست بکشید و از آن دوری کنید».

پیامبر ص می‌فرماید:

[لا تشد الرحال إلا إلی ثلاثة مساجد: المسجد الحرام ومسجدي هذا والمسجد الأقصی: بار سفر به قصد و نیت مساجد و قبور به هیچ شیوه‌ای بسته نمی‌شود. مگر برای مسجد‌الحرام، مسجد‌النبی و مسجد‌الأقصی باشد] (متفق علیه).

به همین دلیل باید سفرکردن به شهر مدینه به خاطر زیارت مسجد پیامبرص در مدینه باشد، نه به خاطر زیارت قبر پیامبرص زیرا نمازخواندن در مسجد‌النبی پاداشی به اندازۀ هزار نماز دیگر دارد. و اگر داخل مسجد‌النبی شدیم باید بر پیامبرص با این لفظ (السلام علیکم یا نبي الله) سلام کنیم.

س 5: اهداف مؤمنان و کافران در دنیا چیست؟

ج 5: هدف انسان مؤمن در دنیا دستیابی به رضایت خداوند و نزدیک شدن به خداوند به وسیلۀ اعمال صالح است، که آن هم خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣٥﴾ [المائدة: 35].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و (بوسیله ایمان به او و اطاعت کردن از او و عمل صالحتان) به خدا توسل بجویید و در راه خدا جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».

اما هدف انسان کافر، در دنیا ارضای لذت‌های نفسانی‌اش است و از عاقبت کارش غافل است، و او مثل حیوان زندگی می‌کند.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأۡكُلُونَ كَمَا تَأۡكُلُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ وَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡ ١٢﴾ [محمد: 12].

«و كافران [در دنيا] بهره‏مند مى‏شوند و مى‏خورند چنان كه چارپايان مى‏خورند و آتش [دوزخ‏] جايگاه آنان است».

دعوت کردن به سوی برنامۀ خدا

س 1: حکم دعوت کردن به سوی برنامۀ خدا و کار کردن برای اسلام چیست؟

ج 1: دعوت کردن به سوی برنامۀ اسلام بر هر مسلمانی که کتاب قرآن و سنت پیامبرش ص را از پیامبر ص به ارث برده باشد، واجب است. و باید مردم را بر حسب ضروریات اسلام به سوی آن دعوت کند ابتدا باید از عقیده شروع کرد و سپس به تدریس فقه مشغول شود و در دعوت کردن به سوی اسلام باید دارای حکمت و دانش باشد، تا مردم را به دنبال خود گمراه نکند و باعث بوجود آمدن بدعت در دین نشود.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ﴾ [النحل: 125].

«(ای رسول ما)، خلق را به حکمت و برهان (سنت و حدیث) و موعظۀ نیکو به راه خدا دعوت کن».

خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ﴾ [الحج: 78].

«و برای خدا جهاد کنید و حق جهاد در راه او را به جای آورید».

بر هر مسلمانی واجب است که در راه خدا کوشش و سعی کند بطوری تا آنجایی که توان دارد، برای اعلان کلمۀ حق از پا ننشیند. و از هیچ یک از موارد جهاد دست نکشد خصوصاً در حال حاضر که نیاز به دعوت کردن مردم به سوی اسلام و آماده کردن آنها برای جهاد وجود دارد و به همین دلیل، باید انسان مسلمان با هرچه که در توان دارد (زبان، قلم، قدرت مادی، قدرت بدنی، علم و غیره) در راه اسلام جهاد و کوشش کند و اگر این کار را نکند نسبت به اسلام‌ بی‌اهمیت و در نتیجه دچار گناه می‌شود.

س 2: آیا برای انسان تنها اصلاح نفسش کافی است؟

ج 2: انسان مسلمان باید اول خودش را اصلاح کند و بعد از آن شروع به اصلاح کردن جامعه نماید تا به این آیۀ قرآن عمل کرده باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل عمران: 104].

«و باید از شما مسلمانان برخی (که عالم‌ و با تقوی هستند) خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند (و این افراد که به حقیقت واسطۀ هدایت خلق هستند در دو عالم) در کمال خوشبختی و رستگاری خواهند بود».

پیامبر ص می‌فرماید:

[من رأی منكم فلیغیره بیده فإن لم یستطع فبلسانه فإن لم یستطع فبقلبه وذلك أضعف الإیمان: هرکس از شما کار منکر و ناشایستی را دید، سعی کند با دست، جلوی آن را بگیرد اگر نتوانست با زبان جلوی آن را بگیرد (منکر و زشت بودن آن کار را به آن فرد و یا مردم گوشزد کند و مردم را از انجام آن کار نهی کند) اگر نتوانست باید قلباً آن کار را دوست نداشته و از انجام آن کار توسط مردم ناراحت باشد] (رواه مسلم).

س 3: راه راست و پیروزی نهایی در زندگی چیست؟

ج 3: بدون شک، تنها راه نجات و پیروزی (صراط المستقیم) است که خداوند آن راه واجب کرده و پیامبرص بر آن راه رفته و بعد از او صحابۀ گرانقدرش هم پیرو او شدند. اسلام را باید به شیوه‌ای درست و صحیح در بین جوامع بنیانگذاری کنیم و باید نمونه و الگو شویم تا مردم به وسیلۀ اعمالمان به سوی اسلام جذب شوند. و از کسی که مسلمان نیست و ظلم می‌کند و گرچه او از طایفه و نژاد ما هم باشد، دفاع نکنیم و سعی کنیم به اندازۀ تار موئی از راه اسلام منحرف نشویم و فقط به خاطر خدا یکدیگر را دوست بداریم و یا با یکدیگر دشمنی کنیم. و هیچگونه حساب شخصی را وارد اسلام نکنیم، مطیع محض دستورات قرآن باشیم. با برادران مسلمانمان در شرق و غرب رابطه و پیوند داشته باشیم و یار و یاور آنها در مقابل دشمنانشان باشم و باید کار و تلاشمان را از روی دلسوزی و اخلاص باشد و سعی کنیم کم و کاستی‌هایی را که در جامعه نسبت به اسلام وجود دارد رفع کنیم و از هر گونه بدعتی دوری گزینیم و دین اسلام را از تمام بدعت‌ها پاک کنیم تا دین صاف و بی‌آلایشی و بدون دروغ به مردم تحویل داده شود زیرا هیچ قانون و برنامه‌ای در صداقت و عدالت به پای برنامه اسلام نمی‌رسد.

خداوند می‌فرماید:

﴿صِبۡغَةَ ٱللَّهِ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبۡغَةٗۖ وَنَحۡنُ لَهُۥ عَٰبِدُونَ ١٣٨﴾

[البقرة:138].

«رنگ (دين و تطهير) خدا [را بپذيريد] و چه كسى بهنگارتر از خداست و ما پرستش كنندگان اوييم».

سوگند به خدایی که ارواح ما را در دست دارد، شایسته نیست که امت‌های اسلامی پیروی افکار و عقایدی باشند که اروپایی‌ها دنبال آن رفته‌اند زیرا افکار و عقاید آنها عقایدی مادی و فاسد است و بشریت عصر حاضر را در منجلاب فساد و بی‌بند و باری انداخته است و اینگونه افکار و تفکرات با کرامت، بزرگی و عزت مسلمانان و دین اسلام تطابق و هماهنگی ندارد.

خداوندی که به ما امر کرده تا دعوت اسلام را به تمام جهانیان برسانیم، همچنین به ما امر کرده، که در قانون، لباس، اخلاق و غیره پیرو و دنباله‌رو جوامع کافر نباشیم و همواره ما را از نزدیک شدن به آنها برحذر داشته، زیرا نزدیکی به آنها سبب منحرف شدن و دور گشتن ما از اسلام می‌شود.

جاهلیت قدیم و جاهلیت جدید

س 1: آیا جاهلیت مخصوص یک قرن و یا قرون قبل از اسلام بوده یا دوباره در زمان مردم تجدید می‌شود؟

ج 1: جاهلیت مخصوص یک قرن و دوران نیست، بلکه بعضی اوقات جاهلیت در قرنی نسبت به قرن دیگر، کم و زیاد می‌شود هر ملتی که از حکم خدا و رسولش ص سرپیچی کند و قرآن را تکذیب کند و دنباله‌روی هوی و هوسش باشد و در هر برهه‌ای از میان باشد آن ملت جاهل است.

جاهلیت عصر حاضر، بیشتر و گسترده‌تر از جاهلیت قبل از اسلام است، زیرا خود بزرگ‌بینی، تکبر و کفرکردن در مقابل نعمت‌های خدا و ایمان نیاوردن به خدا و روز قیامت و انجام ندادن برنامه و شریعت اسلام و شوخی و مسخره کردن به آنها در میان امت عصر حاضر، زیادتر است.

بی‌بند و باری، فساد اخلاقی و بی‌هویتی به حدی در میان جوامع بشری امروزی زیاد شده است که در زمان ابوجهل و ابولهب به این اندازه نبوده است، باید بدانیم که اگر به قرآن و سنت پیامبر ص رجوع نکنیم، و جلو فساد، فحشا، عقاید باطل، بی‌بند و باری و ظلم را نگیریم، دچار عذاب سخت پروردگار می‌شویم.

وصلی‌الله علی محمد النبي الأمي وعلی آله وأصحابه أجمعین. وآخر دعوانا أن الحمدلله رب العالمین.